دور سوم نشراتی - شماره اول
خزان ۱۳۷۴ شماره مسلسل ۹۱

میثاق خون



اشغال هرات
و
پیامد های آن

روابط افغانستان
وپاکستان دردورهٔ
حکومت مجاهدین

بینظیر بوتو
په ستره لوبه کی







* کابل جنگ زده درفصل زمستان
* مجاهدان دلیر درسنگرهای دفاع ازاسلام
* مجاهد نستوه ، شهید قوماندان پناه

شرح روی جلد : شهید قوماندان پناه

میثاق خون

ارگان نشراتی دفتر فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

تحت نظرهیئت تحریر

مدیرمسوول :
عماد الدین « وثیق »

معاون :
عبدالمعین « شاهد »

به اهتمام :
عزیز الدین « شمس »

دورسوم نشراتی
سال اول
شماره اول
خزان ۱۳۷٤
مطابق دسمبر ۱۹۹۵
شماره مسلسل ۹۱

موقتا درهرسه ماه یکبار به نشر میرسد

آدرس : کابل
افغانستان - دفتر
فرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان

کمپوز : محبوب الله « حلیقی »

دراین شماره :

مصاحبه ها :



استاد عطامحمد

◀ یگانه راه حل معضلهء افغانستان وحدت ویکپارچگی ملیت هاست ص ٦



دکتورنجیب الله لفرائي

◀ سیاست ما سیاست صلح وتفاهم است ص ۱۲



نایل لاجوردینشهري

شاعرمتعهدومرد فرهیخته ص ٥۹ ◀

احمد شاه ((وحدت)) Ahmad Shah (Vahdat) A.R.F.O

مقالات	نویسنده	صفحه
اشغال هرات وپیامد های آن	سلطان احمد بهین	۸
حقوق زن دراسلام	ترجمه، عبدالمعین شاهد	۱٥
چگونه میتوان به مداخلات پاکستان پایان داد ؟	عبدالحفیظ منصور	۲۱
روابط افغانستان وپاکستان دردوره، حکومت مجاهدین	محمد ابراهیم ورسجی	۲۸
تیوری مطبوعات وانقلاب دروسایل ارتباط جمعی	ترجمه وتلخیص استاد شاداب	٤٦
بینظیربوتو په ستره لوبه کی	حسیب الله هدایت	٥٠
اسلام واقتصاد	دکتور حمید الله نورعباد	٥۳
اروانباد استاد الفت دادب هسکه شمله	قتیل خوگیانی	٥۷
کمونیزم ولیبرالیزم دربوته، ذهن نقاد اقبال	شمس الحق آریانفر	٦۷
اشعار :		
خط مشی	محمد افسر رهبین	۳۲
ماصداکردیم ...	پرتونادری	٤٠
پاسداران پنجده	استاد آئینه	٤۱
کلک عزم	نصرالله حافظ	٤٤
زمانه جذامی ست!	خالده فروغ	٤٥

یادداشت اداره

تجدید «میثاق»

سه سال واندي است که چاپ مجله« میثاق خون بتاخیر افتاده واینك با« تجدید میثاق » نخستین شماره آن بعد ازپیروزی مجاهدین، واستقرار دولت اسلامی درکشور حله طبع پوشیده است ودردسترس شما خوانند گان عزیز قراردارد .

* * *

« میثاق خون» طوریکه ازنامش پیداست نامه کسانیست که دردشوارترین شرایط براي اعلاي کلمة الله وکسب استقلال افغانستان باخداي خویش پیمان بستند ومشتاقانه به سنگرهای جهاد شتافتند وبیشترینه شان به عهد خود صادقانه وفانمودند وبرخي دیگر حالا بعد ازیك دوره، فتور باتجدید « میثاق » عزم خویش را جزم نموده اند.

این شاخه درمحیط هجرت بدست پاکبازان صدیقي سبزشد ، وسطر سطران رافخري ویا اشکي دربرگرفت ، فخر آناني که قهرمانانه دربرابر ارتش سرخ وایادي مزدور شان رزمیدند وحماسه هاي جاوداني آفریدند ، وخود یا درمقام « غازي » گام برداشتند ویا به خلعت « شهادت » نایل آمدند واشك از آنکه درطول دوران جهاد وهجرت چه مصائبي نبود که برملت مومن ومظلوم مان وارد نیامد ، وچه جنایتي نبود که برکودکان شیرخوار ومادران گیسو سپید ازسوي تجاوز گران رواداشته نشد ، که یاد هرصحنه آن سراپاي انسان را بدرد مي آورد .

* * *

«میثاق خون» ازنخستین سالیان جهاد (۱۳۵۸) پابه عرصه، هستی نهاد وتاسقوط رژیم کمونیست دکتورنجیب الله پیوسته ماهوار به چاپ رسید (به استثنای سالیان ۱۳٦۲تا۱۳٦٤) . طي این مدت « میثاق خون » ازجهاد وجهادگران گفت وازدسایس وتوطئه های متجاوزین وسایر دشمنان اسلام . اما اکنون که « میثاق خون » دردیار اصلي اش رحل اقامت افگنده ، موقتا به طورفصل نامه ازچاپ مي براید که خط نشراتی آنرا همانا تعالیم والاي اسلام عزیز ودفاع ازمنافع ومصالح علیاي کشورمان افغانستان مانندگذشته تعیین نموده است .

باتوجه به نقش جمعیت اسلامی درشرایط حساس کنونی ، « میثاق خون » خودرا مکلف میداند تابرای تأمین وحدت ملي ، استقرار صلح وآرامش سراسری ودفاع ازتمامیت ارضي کشور ازهیچ تلاشي دریغ نورزد .

دیروز« میثاق خون » باتجاوز ارتش سرخ مواجه بود وامروز بامداخله، حکومت بي نظیربوتو که بدین ترتیب « میثاق خون » غفلت ازآن را برخودحرام میداند ، اما آنچه شرایط تازه به مسئولیت « میثاق خون » افزوده است همانانوجه به امر بازسازی درعرصه های مختلف کشور جنگ زده ماست .

ومن الله التوفیق

ارشادات رهبر



پروفسیور بـــرهـان الدین ربانی
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

* دولت اسلامی افغانستان پس ازپیروزی انقلاب به آرزوی این بود که بتواند به رنج ودردهاي دیرینه مردم مسلمان کشور مرهم گذارد یك سلسله پلان ها وتدابیر لازم راطرح وتطبیق آن را روی دست گرفت ولی با تأسف باید اظهار داشت که دشمنان رفاه وسعادت مردم افغانستان بدستور اجانب سدراه تطبیق این پلان ها وطرح ها گردیدند

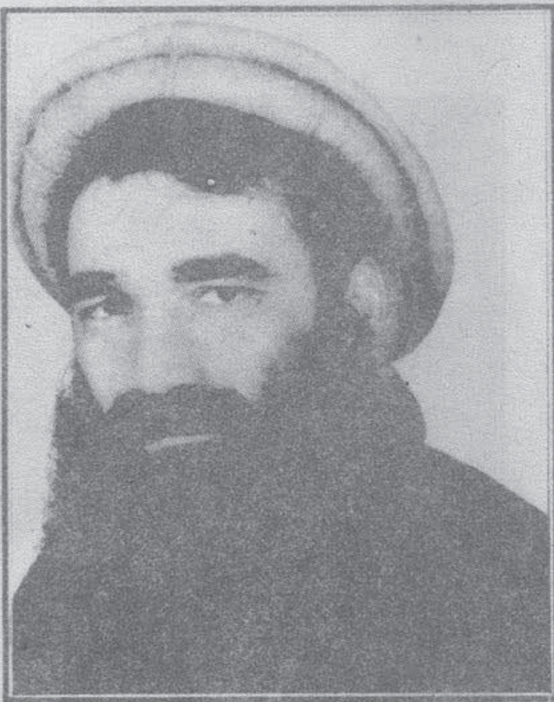
* انقلاب اسلامي افغانستان که به خونبهاي هزاران شهید ،معلول ومعیوب به پیروزی رسیده اما دشمنان معلوم الحال افغانستان جنگ ، کشتار وویرانی را برملت مظلوم ماتحمیل کرده واکنون بنام باصطلاح طالبان باتغییر چهره دست به تجاوز مستقیم علیه مردم ، حاکمیت ملي و استقلال کشور زده وبعضی ازولایات کشور را اشغال نموده فضای ترس ووحشت رابوجود آورده اند که این عمل خائنانه آنان نیز محکوم به شکست است

* زنان افغان ازتمام حقوق انسانی وشرعی برخوردار بوده وازحق تحصیل وشرکت درهمه شئون زندگي برخوردارند اما جنگ مانع همه فعالیت های حیاتی درافغانستان میباشد. جنگ درکشور ما جنگ داخلي نبوده ازخارج بالای ملت مظلوم ما تحمیل گردیده است که دراین زمینه شرکت افراد نظامی کشورهای منطقه بویژه پاکستان رامیتوان توسط اسناد وشواهد به اثبات رسانید

* هیچ مسأله وجود ندارد که برسر میز مذاکره قابل حل نباشد اما چند مورد است که ما به آن ها تاکید داریم : قطع مداخله خارجی درامور کشور ، برقراری آتش بس وایجاد شرایطی براي اعمال اداره‌ء آزاد ومستقل که خود بتواند آزادانه نمایندگان خود را انتخاب وازطریق آنها اعمال حاکمیت کنند .

۱- وضع سیاسي نظامي درشمال کشورچگونه میباشد ؟
۲- مجاهدین درشمال عمدتا چه مشکلي دارند ؟
۳- علل اصلي جنگ بعد ازپیروزي انقلاب اسلامی ازنظر شما چیست ؟
٤- ازنظر جناب شما چراحکومت پاکستان ست به تجاوز ومداخله درامور داخلي افغانستان میزند ؟
٥- مشکلات عامه اهالي شمال افغانستان ومناطق تحت تسلط ملیشیا چیست ؟
٦- ازنظرشما گروه طالبان که یک پدیده جدید درصحنه هاي سیاسي ونظامی افغانستان میباشد چگونه سازمان وتشکلي است لطف فروده معلومات دهید ؟

* محترم استاد عطامحمد قوماندان عمومی جهادی ولایت بلخ ضمن گفتگویی باخبر نگار مجله به سوالات فوق جواب گفتند :



یگانه راه حل معضلهٔ افغانستان

قبل ازاینکه بجواب سوال شما بپردازم درود بي پایان بروح حضرت محمد (ص) وبروح شهداء عزیز انقلاب اسلامی مان وسلام زیاد به پیشگاه هموطنان درد دیده وشهید پرور خویش تقدیم میدارم ازخداوند کبیر رفاه وآسایش وحدت وصممیت به کافه ملت آرزومیکنم.

۱ - وضعیت درشمال چه ازنظر نظامي وچه ازدید گاه سیاسي کاملا بنفع دولت اسلامی ومسلمانان بوده واست کشورهاي که به قوت ظاهري دشمنان ملت ما نظر انداخته بودند وهمچنان دست مغرضانه را که به کشور ما دراز نموده بودند عقیده براین داشتند که نیروهاي موجود مخالف دولت اسلامی میتواند بایك فشار تغیر نظام بیاورد ورژیم دلخواه بیروني حاکمیت یابد . کمك هاي مالي ، نظامی و تسلیحاتی سرازیر شد . ازعمر این اهداف دوسال میگذرد ولي دست آوردي کسب نتوانستند بالاخره همه کشورها ازپشتیبانی سیاسي ازقوت هاي ضد دولتي مستقر درشمال کشور دست کشیدند حالا دشمنان حتي ازهر موجودیت . مردم ازمناطق تحت تسلط خویش نیتوانند بهره داري سیاسي نمایند زیراهمه مردم ازآنها نفرت دارند . بعد ازاینکه اردوي دولت آسلامی حسب فرمان رئیس جمهور دولت اسلامی ووزیر دفاع ملي کشور تحت اداره قول اردوي نمبر ۷جبهات قوي بشمال باز گردید وضع نظامي نیز به نفع ملت ومسلمانان بوده این قطعات به پذیرائي واستقبال وسیع مردم روبروبوده واز پشتیبانی کامل ملت برخوردار گردید افراد مقابل روحیه رزمي ندارند مردم از ایشان نفرت دارد گروه گروه ودسته دسته به مجاهدین مي پیوندند مناطق وسیع همچنان تصفیه گردیده است نیروهاي دولت اسلامي موفق شدند تاچندین ولسوالي را ازولایت سمنگان تصفیه نمایند وبه نقاط زیاد ازمربوطات ولایت بلخ که مرکز ملیشه هاست پایگاه بازکنند .

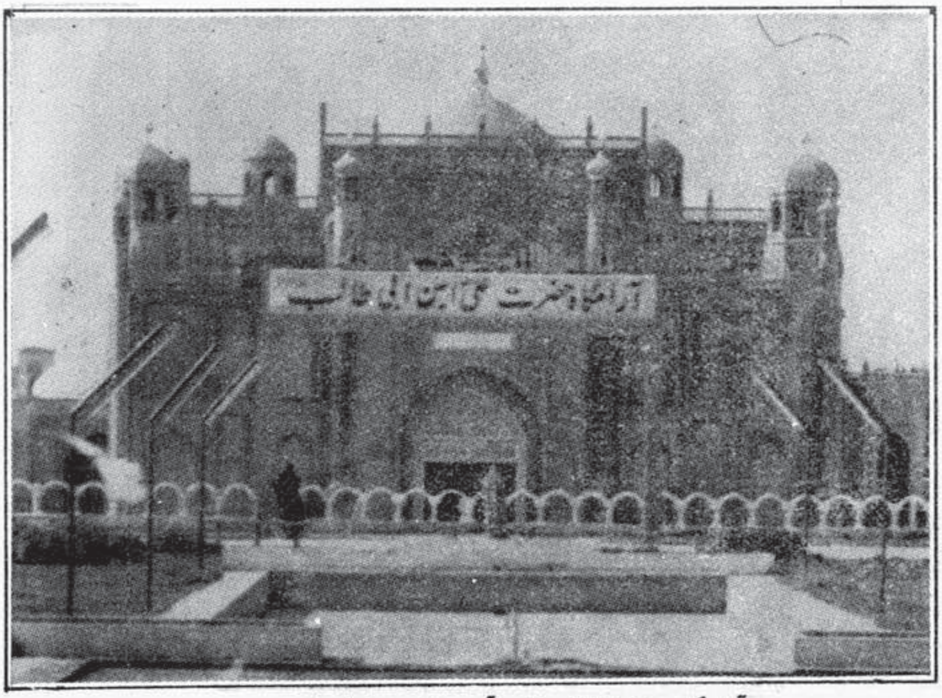
۲ - مجاهدین درشمال اصلا هیچ مشکل ندارند یگانه مشکلي که گاهي پیش مي آید پهلوانان افراد بي دفاع وبرادران مسلمان مارابزورجمع آوري کرده بمقابل برادران مجاهد شان مي جنگاندند بالاخره به کشتار گاه حمایت میبردند یعنی افراد عقیدتي وفکري که بنفع پهلوانان بجنگند ندارند .

۳ - عامل اصلي جنگهاي بعد ازانقلاب اسلامي درکشور انگیزه هاي مختلف را میتوان نام برد :

الف - تجاوز واعمال خارج (کشورهای بیگانه) .

ب - خوف ملحدین وابرقدرت ها ازرشد اسلام وحاکمیت قرآن درکشور انقلابي ما .

پ – تلاش بیروني یعني جهت نفوذ دردستگاه کشور عزیزما .
ج – بقایاي کمونستان .
د – خود خواهي وجاه طلبي بعضي ازمهره هاي تنظیمي .
ر – موجودیت ملیشه درشمال کشور ،
این همه عوامل درگیري ها درشمال گردیده است که دوام دست اندازی ها به کشور ما وتلاش اخیر دشمنان اسلام وجهان الحادیعنی ظهور وشکل دادن گروه، نظامی علیه اسلام آنهم بنام وچهره طالب مي باشد که باردیگر ملت رنج دیده ما بانام نووچهره، نو به خاک وآتش خون کشیدند .
٤ – پاکستان به اساس هدایات وفرمان بادارش وهمچنان سیاست تنگنظرانه وضد اسلامی بینظیر بوتو دشمنی خودرا علیه



آرامگاه حضرت شاه ولایتمآب درشهر مزارشریف

وحدت ویکپارچگی ملیت هاست

ملت نتوانست پوشیده پیش ببرند کاملا بیقرار علیه کشور تجاوز را آغاز کرد تلاش شان دریك جبهه قراردادن مخالفین دولت اسلامی یکي ازاهداف استراتیژیك پاکستانی ها میباشد مگر خصوصیات ملي وغرور اسلامی بعضي ها مانع این امر خواهد شد تاجبهه واحد تشکیل گردد وهمچنان بالاي اکثرجناح مخالف عمال خارج تاثیر خاصي خودرا دارد، این امر نیز باعث موفقیت سیاسیت غیر انسانی پاکستان گردید .

٥ – وضع اقتصادي شمال آنقدر خوب نیست، سرمایه ملي بغارت برده شده فابریکات وتصدي ها که تولیدکننده بود کاملا ازبین رفته است اگرجاي باقیمانده آنهم درانحصار شخصي پهلوان میباشد اکثریت مردم دهقان کار میباشد مایحتاج زندگي سالانه خودرا ازحاصلات زمین خویش تأمین مینمایند. باآنهم دراثر جنگ هاي تحمیلي گشت زار ها ازبین میرود ویا اینکه ملیشه ها بنام کمك بنام تقویه وتهیه مواد غذایي به خط اول شان فشار اقتصادي را به مردم روامیدارند .

چوروچپاول هم یکي ازضربات اقتصادي برمردم است وضع اجتماعی درمناطق تحت تسلط مخالفین دولت اسلامي نیز رضایت بخش نبوده زیرا دفاتر همه مسدود است واگر بعضاً فعالیت میکنند آنهم معاش داده نمیشود نهاد هاي علمي ، حالت بدیراز مي گذرانند مراکز دادپرس وعدالت وقضاوت وجود ندارد ملت درعالم محاصره وعدم آزادي بسر میبرند. اختطاف وآدم ربایي کشتار وشکنجه هاي روحي وجسماني زنداني شدن جوانان مناطق تحت تسلط مقابل جریان دارد . اما برعکس درمناطق تحت کنترول دولت اسلامی مردم آرام ودرآزادي کامل برخورداراند بدین سبب مردم ازاوشان نفرت دارند. وازمجاهدین استقبال وپذیرائي مینمایند .

٦ – طالبها کدام پدیده سیاسي وخود تاسیس وشکل یافته نیستند . وازین ملت برنخواسته اند . بلکه عمال خارج ومشاورین خارج ودلار بي شمار یگانه ها این هارا شکل داده است وچهره بیرون نموده اند ازخود اراده وتصمیمي ندارند وهمچنان که با ابتکار وپول بیروني زود ظاهر شد چون خواسته مردم چنین نبود باندکي بیداري مردم ومتوجه شدن به عمق مطلب ایشان ، همچنان زود پراگنده منحل ومتواري خواهند گردید ، یگانه راه حل معضله کشور قطع دست خارج وحدت ملي ویکپارچگي وهمآهنگي تمام تظیم هاي جهادي میباشد .

* گزارشگر : صدیق الله توحیدي



شورای بزرگ هرات سال ۱۳۷۳

اشغال هرات

ناکامي دریك رقابت ناسالم وشکست درتبارز آنچه که میخواست باشدامیر عمومی حوزهء جنوب غرب را واداشت تا« هیچ » را به٬پذیرد .

فرمانده شکست ناپذیر !

نویسنده کتاب خاك اولیا تاکید دارد که محمداسماعیل درجنگ علیه روسها ازخود برازندگي خاصي نشان داد . او مي نویسد : « ازافتخارات زندگي اش است که درركاب امیر حوزه جنوب غرب مسافتي را پیموده است » سوارکار ماهریکه درهمه جا مورد استقبال بي نظیر مجاهدین قرارمیگیرد، ونمونه یي ازشجاعت وسلحشوری افغانهاست.

مقاومت بي نظیروي درجنگ علیه شوروی ها وبخصوص پایمردي وتوانائي اش درروزهاي دشوار سه ماهه درجنگ زنده جان وي رابر سرزبان ها آورد ، اوکه افسر تحصیل یافته نظامي بود قطعات تحت امرش را به شیوه اردوي منظم سازماندهي کرد ،امامانند هرنظامي دیگر ازحدود قطعات تحت امرش فراتر نرفت وپذیرفت که فرماندهان وقطعات دیگر مستقلانه وجود داشته باشند با آنکه امیر عمومي حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامي بود اما، امیر ها وفرماندهان مماثل تاآخر وجود داشته که جبهات جداگانه را رهبري میکردند ، این شیوه غلط رهبري دریك جنگ تمام عیار چریکي ، مشکلاتي را به بار آورد که نتایج آن پس از پیروزي عریان گردید.

اضمحلال دستگاه اداری - نظامی رژیم سبب فتح بدون جنجال هرات بدست نیروهاي تحت فرماندهي اسماعیل خان وسایر قوماندانان مجاهدین گردید .شیوه تربیتي نظامی محمد اسماعیل باگزافگویي های اطرافیان متملق وي سازگاري داشت که بزودي شخصیت غیر

* سلطان احمد بهین



رئیس شورای عالي اسلامی !

شوراي هرات بيانگر شخصيت متضاد محمد اسماعيل است این شوري پيامد طرحي است كه حوزه جنوب غرب به سلسله ساير طرح هاي كه ازمراجع ديگر صورت گرفته بودارائه كرد اما تداوم آن دريك ماه ونيم باعث طرح هاي گرديد كه بايستي لويه جرگه براي تصويب آن جمع مي شد تشكيل اردوي اسلامي ، انتخاب شوري عالي اسلامي ودعوت لويه جرگه وحتي انتخاب رهبركشور. دعوت ناظرين خارجي ودعوت افغانهاى مقيم خارج از حيطه صلاحيت آن بلند تربود .

موقعيت شوراى عالي اسلامی دردولت اسلامی افغانستان دركجاست ؟

رئیس شورای عالي اسلامي ازچه صلاحيت قانونی واجرائیوي برخورداراست ؟

وبالاخره اردوي اسلامی صدهزارنفري دركنار اردوي دولتی چه وظايفي رادارد ؟

همه سوالات بي جواب ماند وجلسه نيز نمي توانست به آن جواب ارائه بدارد .

جلسه هرات درپايان كارش ازوظايفي كه دروسط كار دربرابر خود قرار داده بود چشم پوشيد ، مسئله انتخاب زعيم به آينده موكول شد ودعوت لويه جرگه نيز

وپيامدهاى آن

صورت نگرفت . اختلافات برسرتشكيل اردوي اسلامى ازهمان آغاز باعث به تعويق افتيدن اين مفكوره شد .

واقعی وبالاتر ازتوانايي شخص وي ترسيم كردند شكست مليشه هاي چندين هزارنفري كه مردم ازآنها بشدت نفرت داشتند وآنهم درظرف كمتر از سه روز اسماعيل خان رايكبار ديگر برسر زبانها انداخت ودرانكشاف شخصيت ظاهري اش مساعدت نمود ، ودور ازانصاف خواهد بود كه اگر ما قدرت جنگي وشكيبائى اش را كم جلوه بدهيم،شركت مستقيم خودش درهمه جنگ ها بخصوص سركوب كودتاي گروه هاي وابسته به حكمتيار درميدان هوايي شندند وآنهم درروزهاي اجلاس هرات ازصفحات درخشان كارنامه ها ي نظامى امير عمومى حوزه جنوب غرب بحساب مي آيد .

درحقيقت امر ، محمد اسماعيل ميخواست به رهبري شخص خودش قانونيت بخشد وآهسته راهش را به مقام هاي عالي كشوري بازكند . اسماعيل خان ازيكطرف متحد مركز به حساب مي آمد وازجانب ديگر با اينگونه عملكردهاراهش راجدا مي ساخت وهمين جنبه هاى شخصيت وي بود كه بعد ها مورد توجه مخالفين ومتخصصين غربي وپاكستانى قرار گرفت وبا انكشاف آن زمينه هاي سقوط شخصيت وي را فراهم ساختند .

نويسنده اين سطور درجلسه شركت داشت ، وقتي مسئله اردوي اسلامی كه بايد صد هزار مي بود مطرح شد ازرئيس شوراى عالي سه سوال طرح كردم .

مناسبات خارجی وتغافل داخلي :

كشورهاى خارجى به دليل موقعيت خاص هرات كه برسرچهار راه منطقه قرار دارد به اين ولايت علاقمندي ويژه ابراز كردند وبراى بدست آوردن امتياز بيشتر به رقابت پرداختند دادن وعده هاى دورازعمل جزء همين تلاش ها بود گفته ميشود كه عربستان سعودي حدود بيش ازچهل كارمند درقونسلگري اش داشت ،

پاکستان نیزدست کمي ازاین کشورنداشت ونفوذ این دوکشور باعث ناراحتی ایران گردید که ازقدیم الایام درهرات قونسلگري داشت . درسفري که امیر حوزه جنوب غرب به ایران داشت این مسئله را برایش خاطر نشان ساختند .

اما وجود نمایندگي هاي دیپلوماتیك خارجي سبب نشد که مسؤلین هرات براي جلب کمکهاي اقتصادي ازین کشور ها نفع ببرند وجود آنها به تشریفات معمولي خلاصه میگردید که بدون شك وظایف جاسوسي رانیز تعقیب میکردند .

درطي موجودیت اداره سه ساله رهبري هرات ویا وجود آرامش کامل هیچگونه طرح اقتصادي ارائه وعملي نگردید آنچه به بازسازي مربوط میگردد جنبه غیر دولتي داردکه مردم به ساختمانهاي جدید وخارج ازپلان شهري دست زده اند ، مسؤلین دولتي نیز با استفاده ازامکانات شان دراندوختن ثروت وساختن منازل واپارتمان هاي جدید به رقابت پرداختند یکي ازمقامات بلند پایه سه منزله را به یکصدو بیست ملیون افغانی خریداري کرد.

شیوه غلط سازماندهی

درتطبیق پروژه هاي کوچك ملل متحد دراین بود که امارت حوزه جنوب غرب این پروژه هارادرشرق شهر ممنوع ساخته بود زیرا این قمست ازولایت هرات درگذشته تحت کنترول دولت داکتر نجیب الله بود ه است ، درحالیکه منابع آبي هرات درین قسمت ولایت قرار دارد ومي تواند بسرعت ثمره پروژه ها بدست آید .

این شیوه کار همراه با انحصار تمام قدرت دردست شخص محمد اسماعیل ازیکطرف رقابت بین قوماندانهای مختلف را شدت مي بخشید وازجانب دیگرمردم رانسبت به مجاهدین متنفر مي ساخت وآنهارا درانظار مردم باداران ملت قلمداد مینمود .

محمد اسماعیل خان که آنقدر شیفته قدرت شخصي اش بود درازبین بردن مخالفین دروني ویا قناعت آنها درسهم شایسته در اداره حوزه موفق نبود ، اونتوانست حتي دشمني هاي آشکار وعریان شهردار وقوماندان پلیس ولایت را خاموش سازد. اوضاع به نحوي انکشاف کرد که اسماعیل خان مجبور شد تا درپست هاي کلیدي وبعضها پردرآمد ازخویشاوندانش رامقررکند . امااینکار سوء ظن ها وبي اعتمادي هارا ازدیاد بخشید وروحیه عدم همکاری دردستگاه اداري را تقویه کرد سرنوشت اردیکتاتوری درپایان کارش چنین است ،خودي ها به بیگانه مبدل مي گردند وفضاي عدم اعتماد درهمه جا مسلط میگردد .

تصامیم عجولانه درتقرریها وتبدیلي ها ، روش هاي غیر واقعبینانه درسیستم اداره وروابط بامرکز ، کوشش درتبارز خویش در انظار دیگران به نحوي که شخصیت واقعي پنهان ساخته شود ،، حوزه جنوب غرب را ازمرکز دورمي ساخت . شکست نخستین دربرابر طالبان وتقاضای امداد ازمرکز بزرگترین ضربه برروان محمد اسماعیل وسایر فرماندهان ومجاهدین هرات بود که خودرا درجنگ باشوروی آزموده بودند. این لطمه برشخصیت سیاسي - اجتماعی اسماعیل خان بیش ازهمه از جانب سیاستمداران پاکستانی مورد توجه قرار گرفت .

شکست نظامی یاخیانت :

دلایل متعددي درباره عدم توانائي فردي اسماعیل خان مطرح میگردد بعضي ها مسئله تطمیع راطرح میکنند اما هیچکدام ازینها نمي تواند جوابگوی اوضاعي باشد که درآستانه شکست شکل گرفت اسماعیل خان چي مي توانست باشد. اودردوران جهاد واقعا ثابت ساخت که فرمانده خوب است ودربرابر مشکلات تحمل زیاد دارد .

پیروزی دربرابر ملیشه ها وحکمتیار وي را درقطار فرماندهان خوب قرار میدهد ، صلاحیت هاي اداری درحوزه جنوب غرب وامکانات مادي ومعنوی پس از پیروزی ، امکان هرنوع تطمیع را نفي مي سازد پیروزي نظامي اش تاگرشك بیانگر برتري اش برطالبان است.

واما شکست ؟ واین سوال است که به عقیده نویسنده عدم توانایي اسماعیل خان دراین امر است که میخواست مسعود ویا بالاتر از وي باشد ونتوانست. غربیها وپاکستانی ها این جنبه منفي شخصیت وي راتشویق کردند ، خوب بیاد دارم که درجلسه هرات روي مسئله تعیین زعامت صحبت جنجالي صورت گرفت جلسه به بعد موکول شد ووقتي شام همین روز دوباره اعضاي مجلس حاضر شدند ، روي عین موضوع راي گیري شد ونخستین کسي که راي داد داکتر محمد یوسف بود



طالب ثماها درچهره ، اصلی شان ظاهر میشوند . قتل عام مردم ، انسداد راه ها اینست عمل انسانی واسلامی (!) آنها .

که درجلسه قبل ازظهر بامخالفت قرار داشت، واما درخلال دوجلسه باامیر صاحب ملاقات خصوصي داشت. نمایندگان خارجي همیشه برهمین جنبه منفي تاکید داشته ومیخواستند باوي به عنوان شخصیت مستقل ازدولت وارد معامله شوند ، اما درغیاب ، دستگاه استخبارات پاکستان به اختلافات دامن میزد .

یکي ازدلایل شکست درهرات، خلع سلاح همگاني مجاهدین برد که باوجود شرایط جنگي درکشور این بخش ازکشور، ازحالت جنگي بیرون کشیده شد و به مجاهدین به عنوان افراد عادي برخورد صورت میگرفت ، شکاف بین فرماندهان بدوران رسیده، ومجاهد عادي سلاح بدست، هرروز عمیق میشد وروحیه همکاري جنگي به روحیه نفرت متقابل مبدل میگشت، البته این امر که به افراد شامل جنگ پول کافي پرداخته نمي شد تا حدودي مي تواند درین شکست موثر باشد .

دلیل عمده براي این شکست جنبه رواني است که اسماعیل را براین امر واداشت که وقتي نمي تواند، بیش ازین درمسند قبلي اش باقي بماند ، چه رسد به جاي بلند تر، بهتر است دیگران ازین نعمت نفع نبرند یا «هیچ یاهمه چیز» ووي هیچ را ترجیح دادودریك جنگ « برنده » باخت را پذیراشد .

هرات پس ازاسماعیل خان :

هرات باموقعیت همسرحدي بادوهمسایه وداشتن راه اتصالي با چهار همسایه خارجي ، دواهمیت اساسي براي دولت داشت. نخست منبع مهم امکاناتي بویژه ازمواد سوخت وتامین مهمات براي جنگ متداوم کابل .وثانیا یکجا باسایر ولایات حوزه جنوب غرب که ساحات تحت کنترول دولت را بیش از پنجاه فیصد کشو ر میساخت ، , قانونیت دولت رادرسطح بین المللي مسجل میساخت . وقتي نهادهای قدرت محاسبه میشد،دولت به تنهایي مي توانست به اندازه، تمام مخالفین توانایي جنگي ومادي ، معنوی داشته باشد .

ازلحاظ مورال جنگي شکست هرات باعث شد تاطالبان بانیروي لوژیستیکي وعقب گاه مستحکم ومورال بلند تربکابل حمله کنند وتا حدودي موفق هم شوند.اکنون پاکستان وسایر کشورهای مخالف رژیم، قانونیت دولت را تحت سوال قرارمیدهند .

اما درهرات، اوضاع به سرعت تغیر یابنده ، حالتي از بي تصمیمي را بوجود آورد ومردم دربرابر یك عمل آني وانجام شده قرار گرفتند. فرماندهان جداشده ازمردم اعتبار قبلي شان راازدست داده اند وحرکت نارضایتي مردم بدون رهبري درست صورت میگیرد .ضدیت« خاموش » دربرابر نیروهایي که ازقندهار ومناطق دیگر به این شهر آمده اند باخشم فروخورده مردم متبارز میگردد .

براي این حرکت وضدیت باید رهبري جدید وآنهم ازمیان مردم فراهم گردد آنهائیکه ازآزمون دشوارنتوانستند مرفقانه بدرآیند چانس کمتری رادارارند . چانس سیاستمداران فقط یکبار است، واشتباه درسیاست گنجایش ندارد ، اگر دولت بتواند با عرضه رهبران محلي جدید مردم را برضد طالبان که ازقماش ورنگ غیر هراتی اند، منسجم کند ، میتوان به موفقیت های چشم داشت، درغیر آن حاکمان جدید هرات درصد د اداره چیان محلي برمي آیند وآنگاه کار بیش از پیش مشکل خواهد شد .

ارزیابي وتحلیل درست ازوضعیت هاي که باعث شکست نیروهای دولتي گردید وپذیرش همه واقعیت های اوضاع شکل گرفته به دولتمردان درکابل کمك خواهد کرد تا بااین مشکل بس بزرگ مقابله کند

مصاحبه خبرنگار
مجلهء میثاق خون
با محترم دوکتور
نجیب الله لفرائی
وزیــر دولــت
درامورخارجهء دولت
اسلامی افغانستان



سیاست ما
سیاست صلح وتفاهم است

دولت اسلامی افغانستان براساس یک میکانیزم معقول وعملی آمادهء انتقال قدرت میباشد.

س - درصورتیکه تلاش هاي محمود مسطري به نتیجه مثبتی نرسیده وطالبان همچنان به لجاجت خود درناسازگري با طرح هاي صلح ادامه دهند وضع سیاسي کشوررا درآینده چگونه ارزیابي میکنید ؟

ج - دولت اسلامی افغانستان ازابتداء ازطرح ملل متحد استقبال کرد وهمکاري لازم را بعمل آورد .

متأسفانه درگذشته برنامه هایی که ازطرف آغاي مسطيري رویدست گرفته شده بود قسمیکه لازم بود پیش نرفت و آقاي مسطيري دولت را مسؤول ناکامي طرح هاي خود معرفي میکرد درحالیکه دولت اسلامی افغانستان ودررأس استاد ربانی همیشه آماده گي کامل برای انتقال قدرت داشته ومنتظر آن بود تایک میکانیزم معقول وعملي ساخته شده وانتقال قدرت صورت گیرد .

دراین اواخر طرح کمسیون ۲۸ نفري براي انتقال قدرت تهیه شد .

هرچند ملاحظاتي (ازطرف دولت) وجود دارد وطوریکه دولت درنظر دارد شاید ایده آل نباشد امابرای حل مشکل ازطرف دولت اسلامی افغانستان پذیرفته شد توقع میرفت که مخالفین بیشتر وبیشترازدولت آنراقبول کنند اما با تأسف که اینکار صورت نگرفت ردنمودن طرح ازطرف مخالفین بیانگر موقف جنگ طلبانهء آنهاست حالابايد براي آقاي مسطيري وهمهء جهانیان ثابت شده باشدکه دولت آماده گي براي صلح داشته ومخالفین روي جنگ اصرار میورزند .

انتقادات مخالفین مبني برعدم درنظر گیري نماینده ي مناسب براي تنظیم ها درطرح مذکور واقع بینانه نیست زیرا اگر به حساب قوتهای مردمي دیده شود این طرح به نفع دولت نبوده بلکه به ضررآن است چنانچه قبلا اشاره رفت دولت باید ملاحظاتي روي این طرح میداشت اما باآنهم آنرا پذیرفت .

اگر این طرح موفق نشود وآقاي مسطري نتواند مخالفین رادرین طرح ویا طرح مناسب دیگري قناعت بدهد تا ازجنگ

پاکستان بامداخله درامور داخلی افغانستان خودرا درسطح بین المللی به انزوای بیشتر میکشاند.

دست بشکند وراه صلح را پیش گیرند درآنصورت ما مطمئن هستیم که توطئه ها وتلاش هائیکه مخالفین را دریك صف علیه دولت قراردهندختثي مي شود ودربهلوی آن عامل دیگري که بایددرنظر گرفته شود این است که درگذشته مداخله همسایه ها بخصوص پاکستان زیرپرده قرارداشت باوجودیکه مردم افغانستان ازین مداخلات آگاهي داشتند اما دیگران آگاهی زیادي دراین مورد نداشتند . حوادث اخیر خصوصا بعد از واقعاتی که درحوزه غرب وجنوبغرب بوقوع پیوست وبه تعقیب آن موقفیکه ازطرف دولتمردان پاکستان خصوصا وزیر خارجه آن کشور درکنفرانس هاي بین المللي وهم مصاحبات مطبوعاتی اتخاذشد ، مداخلهء سیاسي ، نظامی وتبلیغاتی پاکستان رادراموركشورما بكلي آشكار ساخت وامروز نزد جهانیان درینمورد سوالي باقي نمانده است .

مامطمئن هستیم که تمام ممالك دنیا درین قسمت احساس مسؤولیت میکنند تا درمقابل این مداخله صریح وآشکار که خلاف تمام قوانین وتعاملات بین المللي است بي تفاوت باقي نمانند .

جاي زیاد تشویش نیست حتي اگر تلاش هاي آقاي مسطري موفق هم نشود بازهم دفاع مطمئنانه، ازدست آوردهاي جهاد صورت خواهد گرفت .

س – نتیجه تلاش های پاکستان براي جلب حمایت بین المللي ازموقف آنكشور درقبال افغانستان چه خواهد بود ؟

ج – تاجائیکه دیده میشودمداخلات پاکستان ازطریق طالبان وامثال طالبان محدود بخود پاکسان نیست یك تعداد ازکشورهاي دیگري نیزدرپشت پرده قراردارند ، بناء بجز ازکشورهاییکه دراین مداخله دست دارند هیچ کشوردیگري حاضر به حمایت ازپاکستان نخواهد شد وتلاش پاکستان درین راه بجايي نمیرسد.

درسفراخیریکه من به نیویارك داشتم ازجریان صحبت هائیکه باوزراي خارجه ، صدراعظمان وروٴسای دول انجام یافت برمي اید که اکنون تقریبا تمام دنیا این واقعیت راپذیرفته اند که پاکستان درافغانستان مداخله میکند ودرعقب طالبان قراردارد .

ضعف موقف پاکستان درتلاش هاي بین المللي اش وهم درمورد قضیه کشمیر قبلا آشکار بود ، حتي من قلباً ازبرخوردیکه درارتباط موقف پاکستان ازقضیه کشمیر در کنفرانس جنبش عدم انسلاك دربانورنگ صورت گرفت متاثر شدم .

حال دیده میشود که بامداخله درامور افغانستان ، پاکستان خودرا درسطح بین المللي به انزوای بیشترمیکشاند وموقف خودرا ضعیفتر میسازد .

به لطف خداوند این تلاشهاي پاکستان جائی رانگرفته وامروز حتی مطبوعات پاکستان هم بدان اعتراف دارند باوجودیکه سفر بي نظیر بوتو به ایران وازبکستان بسیار موفقیت آمیز تبلیغ شد اخیرا بقول یکي از روزنامه هاي پاکستانی وزیر خارجه آنکشور گفته است که ایران پاکستان درارتباط افغانستان نظرات مختلف دارند این خود بیانگر ناکامي سفربینظیر بوتو به ایران است بهمین ترتیب احتمال ناکامی سفر بي نظیر بوتو به ازبکستان نیزبیسار قوي است.

پس درصورتیکه پاکستان نتواند دوکشور نزدیك وهمسایه خودراکه روابط سیاسي بسیار طولاني با آنها دارد قناعت بدهد ، قناعت دادن دیگر جهانیان برایش بسیار مشکل خواهد بود .

س – گفته میشود که سقوط هرات درائر مداخله صریح حکومت پاکستان باعث گردیده است تادولت اسلامی افغانستان ازانزواي سیاسي برآمده ودرسطح جهان ومنطقه متحدیني بیابد نظرشما درین مورد چیست وعلل این تشکل جدید را درچه مي بینید ؟

ج – من فکر میکنم که افغانستان درانزواي سیاسي قرار نداشته درست است که تلاش هایي ازطرف مخالفین به همکاري باداران خارجي شان درگذشته صورت گرفته بود مثلا درکنفرانس کشورهاي اسلامي دراسلام آباد ، کوشش صورت گرفت تا به نماینده دولت اسلامی افغانستان حق اشتراك ندهند ویا اینکه درسطح وزارت امور خارجه نماینده گي صورت نگرفته به سطوح پائین ومامورین سابقه صورت گیرد اما الحمد لله درگذشته این تلاش ها ناکام مانده است .

اما دارینکه حادثات اخیر دولت اسلامی افغانستان را درموقعیت بهتري قرار داد شکي نیست . اکنون همه

کشورهامیدانند که پاکستان عامل جنگ ومداخله درافغانستان است مخصوصا کشورهاي منطقه که درپهلوي پاکستان دست هاي بیگانگان را ازماوراي ابحار دراین حادثات مي بینند ، احساس میکنند که مجبور هستند بخاطر حفظ منافع خود اقداماتی را رویدست گیرند .

س – موقف دولت اسلامی افغانستان درقبال غرب وبخصوص امریکا چیست وهم ایالات متحده امریکا نسبت به افغانستان چه موقفي رااختیار کرده است ؟

ج – موضع دولت اسلامی افغانستان باهمه کشورهای جهان روي اصول روابط نیك ودوستانه همکاری واحترام متقابل عدم مداخله درامور یکدیگر استواراست با ایالات متحده امریکا نیز روي همین اصول خواهان روابط هستیم .

متأسفانه امریکا باوجود همکاري ها وکمك هائی که دردوران جهاد به مجاهدین ومهاجرین انجام اده است بعد ازپیروزي دولت اسلامی دقیقا پالیسي اش به شکل نادیده گرفتن افغانستان ودوري ازافغانستان تغییر کرد .

اینکه علت این تغییر درچه بوده ؛ آیا فقط بي تفاوت ماندن درقبال افغانستان است ویااینکه دلایل دیگري دارد تاهنوز معلوم نیست وفکر میکنم بهتر باشد جواب این سوال ها به آینده گذاشته شود تاتحقیقات بیشتر صورت گرفته موضوع روشن گردد .

س – دیدار اخیر رابین رافایل معاون وزیر امور خارجه امریکا از افغانستان وملاقاتش باشخصیتهاي سیاي ودولتي کشور چه تاثیري به نظر شما در بهبود روابط آنکشور باافغانستان میتواند داشته باشد ؟

ج– امید است براي درك واقعیت ها مفید واقع شود .

س – ابتکارات جدید دولت اسلامی افغانستان ووزارت خارجه بخاطر طرح هرچه قویتر موضع دولت درمجامع بین المللي ودربرابر جهانیان چیست ؟

ج – ما کوشش کرده ایم با استفاده از ازهرموقع مناسب چه درمناسبات دوجانبه وچه درکنفرانس هاي بین المللي واقعیت هاي عیني درجامعه افغانستان ومداخلات خاجي درکشور را به سمع جهانیان برسانیم که شامل ایراد بیانیه ها درکنفرانس هاي ملل متحد ، کنفرانس کشور هاي اسلامی وجنبش عدم انسلاك مي شود .

درپهلوي آن کوشش شده است که در نماینده گي هاي دولت اسلامی افغانستان باوجود موجودیت مشکل ارتباطات کارهائي صورت گیرد .

ما ازطریق مخابره ترتیبي داده ایم که به زود ترین فرصت تمام نماینده گي های ما درنقاط مختلف جهان ازوضع باخبر شوند ورهنمود ها براي شان داده شود .

همچنان باارسال نامه ها ویاد داشت ها به سرمنشي مل متحد ، سرمنشي کنفرانس اسلامی واخیرا به یونسکو وجاهای مختلف موضوع افغانستان را وخصوصا درین اواخر مداخلات خارجي رامطرح کرده ایم .

ملاقات هاي دیگري هم درسطوح مختلف خصوصا باکشورهای همسایه صورت گرفته وکوشش شده که هیئت هاي به کشورهاي مختلف سفرکنند ودرجهت تحکیم روابط با جهان خارج وتوضیح مواضع برحق دولت اسلامی افغانستان کارهای موثر را بسررسانند .

س – شما ازکارنماینده گي هاي سیاسي افغانستان درخارج منحیث وزیر دولت درامور خارجه کشور رضایت دارید ؟

ج – دراین شکي نیست که درکارنمایندگي هاي سیاسي افغانستان درخارج مشکلات ونارسائي هایي وجود دارد .

اما این تصور هم که آنها هیچ کاري نکرده اند وهیچ کاري صورت نگرفته ؛ واقعیت ندارد زیرا همانطوریه قبلا اشاه شد مشکلاتی وجود دارد ؛، متأسفانه تعییناتی که درابتداء تشکیل دولت اسلامی افغانستان صورت گرفت به اساس بي تجربگي ویاهرفکر دیگري که بود کاملا غیر مناسب بود ومادر مقابل یك عمل انجام شده قرار داشتیم وبه بسیار مشکل توانستیم تا اندازه یي وضع را تغییر دهیم .

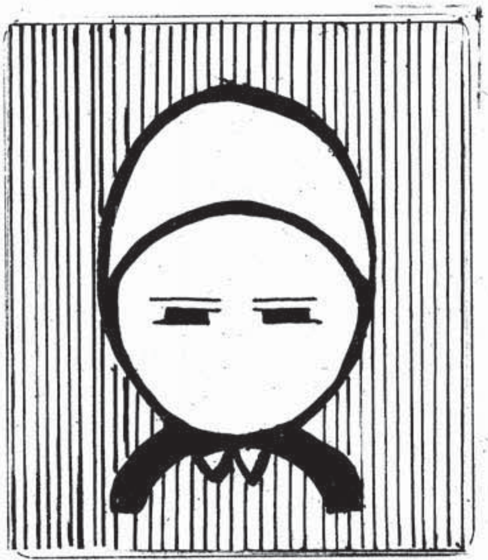
درپهلوي آن جنجال هاییکه در کشور بصورت عام ودرکابل بصورت خاص وجود داشت اثرات خودرا بالاي وزارت خارجه نیزگذاشت .

اوضاع چنان پیش آمدکه دفعتا وزیر ، دونفر معین ، رئیس اداری ویك تعداد دیگري وظیفه را ترك نمودند تااینکه افراد مناسب دیگري تعیین وتوظیف شوند ومشکل ارتباط حل گردد یکمقدار جنجال ها وسکتگیها درکار وزارت خارجه ایجاد گردید .

باحل این پرابلم ها کاروزارت خارجه ونمایندگي هاي سیاسي کشوردرخارج اصلاح گردیده است باآنهم فعالیت سفارت ها ودیپلومات هاي دولت اسلامی درخارج رضایت بخش است .

درشرایط فعلي توجه ما بیشتر متوجه انجام کاروفعالیت است تاتبلیغ درقسمت اجراآت مان .

حقوق زن در اسلام



مترجم : عبدالمعين « شاهد »

مطلبی راکه ميخوانيد اعلاميهء سازمان اخوان المسلمين مصر است دربارهء « حقوق زن ازنگاه اسلام » . اين اعلاميه ازآنجهت درخور اهميت است که بسياريها جنبش های اسلام گرارا مخالف حقوق زن ميدانند وازطرف ديگر ، شماری ازجناحهای جنبش اسلامی براساس فهم ناقص ازاسلام به نقض حقوق زن مي پردازند . اخوان المسلمين مصر که ازجهات گوناگون درمقام پيشتازی سازمانهای اسلامي قراردارد ، نقطه نظرهای آن درمورد حقوق زن ميتواند اين کج فهمی ها وکج روشي ها را اصلاح سازد .

زن يعنی مادر ، که درموردش ازپيامبر نقل شده (بهشت درزيرگامهاي مادرانست) « طبراني » خداوند مادر رادرهمنشيني وموانست فرزند داراي بيشترين حق مي داند . درحديث صحيح آمده است که (مردي ازپيامبرپرسيد چه کسي سزاور تراست که با وی حسن صحبت داشته باشم ؟ پيامبر فرمود : مادرت ، اوبازپرسيد ، بعد چه کسي ؟ مادرت ، بعد چه کسي ؟ مادرت ، بعد چه کسي ؟ پيامبر دربارچهارم فرمود : بعد پدرت) اقرآنکريم ميگويد (وخداوند امر نمود که جز اوکسي ديگري رانپرستيد وبه پدرومادرتان احسان کنيد ، اگر يکي ازآنها ياهردوشان درحيات شما به پيري برسند پس (اف) براي آنها مگوييد وفرياد برمياوريد بروي آنها وبه ايشان سخني نکوبگوييد) (الاسراء) .

زن يعنی دختر وخواهر ، که مانند برادرخويش ازيك پشت ويك رحم متولد ميشود (براي هرکه بخواهد دخترمي بخشد وبراي هرکه بخواهد پسر ميبخشد ياآن که دختر وپسر هردورامي بخشد) « الشوری » پيامبر فرموده است « زنان همسان مردان اند » .

زن يعنی همسر، آن که اوبرای مرد باعث آرامش ميگردد ومرد براي او .(وازآيات خداوند عزوجل آن است که ازوجود شما برايتان همسرانی بيافريد تادرپهلوي آنهاآرامش بيابيد ودرميان تان دوست داشتن ومهرباني را به وجود آورد) « الروم » .(انها لباس شما اند وشما لباس آنها) « البقره » .

زن نيمي ازپيکر اجتماع وامت اسلامي است ، زن مسوول تربيت واصلاح همه نسل هاي فرداست واوست که درضمير ها افکار ومبادي را غرس ميکند .(وآموزش درخوردي چون نقش برسنگ است .)

خداوند آدم را ازخاك آفريد وحوارا ازسينه او بوجود آورد .بازنسلهای بيشتری يکي بعدي ديگر ازين نفس واحد خلق شدند .(اي مردم ! بترسيد ازپروردگار تان که شما راازنفس واحد آفريد وازآن همسرش راخلق کرد وازآن دو ، مردان وزنان فراواني منتشرنمود) . « النساء » (خداوند ذاتي است که بيافريد شماراازنفس واحد وازوي همسرش راآفريد تا درپهلويش آرامش بيابد) « الاعراف »

البته هستند برخی ازانديشه ها واديان انحرافي که برخداوند دروغ چسپاندند وزن را پديدهء نجس وشيطاني قلمداد نمودند ، درشريعت اسلامي به هيچ صورت نمي توان نص ويا اشارهء مبني بر تاييد چنين باور هائي يافت بلکه

چنانكه گذشت پيامبر زنان راهمسان مردان خوانده گفته است (مومن نجس نمي گردد) حقيقتي كه در همه، نصوص شريعت بيان شده آن است كه دراسلام برتري برپايه ايمان ، تقواي از خداوند ورفتار نكو ايجاد ميشود ، خداوند فرموده است :(اي مردم شما راازيك مردوزن آفريديم وبه مليت ها وقبيله ها تقسيم كرديم تاهمديگرتان را بشناسيد . همانا بهترين شما متقي ترين تان است) « الحجرات » .(پس پروردگار شان دعاي آنان را اجابت نمود ، كه هرآئينه من ثمره عملي راكه انجام داده ايد ، مرد باشد ويازن ضايع نمي سازم ، شما برخي تان ازبرخي ديگر هستيد) « آل عمران » .(مومن كه مرد باشد ويازن ، عمل شايسته اي را انجام دهد من زنده گي نيكي رابراي وي ميسرميسازم واجرآنهارا با بهترين شيوه، كه عمل نموده اند خواهم پرداخت) « النحل » .

خرافاتي كه دراعتقاد افكار واديان باطل وجود دارد ومطابق آن برخداوند دروغ نسبت مي دهند كه ، گويا اين حوابود كه آدم عليه السلام رافريب داد واوراواداشت شجره، را كه خداوند برهردوي آنها حرام گردانيده بود بخورد. . درقرآن وسنت به هيچ صورت اشاره، برتائيد آن وجود ندارد بلكه ، نص قرآن كريم باقاطعيت مي رساند كه امر خداوند متوجه هردوي آدم وحوابود . (اي آدم ! تووهمسرت دربهشت زنده گي كن وازهرآنچه مي خواهيد بخوريد ، وبه اين درخت نزديك مشويد كه ازجمله ستمكاران خواهيد شد پس شيطان آنهارادروسواس افگند تابرايشان ازآن شرمگاهاشان كه براى آنها پوشيده بود نمايان سازد . شيطان گفت ، پروردگار تان شمارا ازخوردن اين درخت بازنداشته ، مگر براي آنكه شما فرشته نشويد يابه عمر جاويدان دست نيابيد وبه آنها سوگند خوردكه من براي شما نصيحت گوهستم پس آنها را به يك فريب دلالت نمود) .

بعد ازين حادثه آدم وحوا، هردوبه توبه روي آوردند (گفتند پروردگارما! ما برخويشتن ستم نموديم واگرتومارا نيامرزي ومورد مهرباني قرار ندهي يقيناء ما درجمله زيان ديده گان حساب خواهيم شد .)

«الاعراف »

درسوره، بقره آمده است (شيطان انهارا از بهشت دورگردانيد وازآن جاي كه بودند بيرون ساخت) بدينگونه نصوص قرآنكريم وسنت پيامبر همه ادعاهاي بي پايه وخرافاتي راكه برخى درموردزن عنوان ميكنند ، رد مينمايد مسؤليت ديني زن مانندمسؤليت مرد است ، زن مكلف برتطبيق وايمان به خداوند وپيامبراست هرچند كه نزديكترين خويشاوندان اومانند پدر برادروياشوهرمخالفت كنند خداوند برمبناى حكمتي كه براي مثالهاى مومن دوزن راذكرنموده چنانچه براي كافر نيز دوزن رامثال قرارداده است . (خداوند براي كافران همسر لوط رامثال زده است ، آنها در نكاح دوبنده صالح مابودند كه خيانت كردند وهيچ چيزي نتوانست آنهارا ازمواخذه خداوند بركنار دارد وبراي آنها گفته شد شما با آنهاي كه نصيب شان دوزخ است درآتش درآييد . وبرمومنان زن فرعون رامثال ذكرنمود ، آنگاه كه گفت ، پروردگار من ادربهشت درنزدخويش خانه اي برايم برپادارواززفرعون كردار اووازقوم ستمكار نجاتم ده . ومريم دختر عمران ، آنكه دامن خويش راپاك نگه داشت ومااززروح خويش دروي دميديم واوكلمات پروردگارش راتصديق نمود وازجمله فرمانبرداران بود .)

« التحريم »

زن مانند مرد مكلف به ايمان به خداواخرت وكتابهاى خداوند وفرشتگان وپيامبران است . چنانچه مكلف است ،نماز برپادارد ،زكات بدهد ، روزه رمضان رااداكند وحج خانه خدارا ، اگربتواند بجا آورد وبروي امر به معرف ونهي ازمنكر وهمچنان رابطه‌ئووابسته گي بامسلمانان لازم است .(مردان وزنان مومن برخي آنها دوستان برخي اند ، به خوبيها امرميكنند وازبديها بازمي دارند) «براءة » (اي مومنان وقتي زنان مسلمان مهاجرت كنند وبه نزد شما بيايند آنهارابيازمايد ، خداوند به ايمان آنها آگاه تراست ، اگر آنهارا مومن تشخيص داديد ، به كافران بازمگردانيد) « الممتحنه » (اي پيامبر ! وقتي زنان مومنه به نزدت بيايند وبيعت كنند كه ، به خداند چيزي راشريك قرارنه مي دهند ، دزدي نمي كنندوبه زنادست نمي زنندوتهمتي خودساخته راعنوان نمي كنند ودر انجام كارهاي شايسته ازنافرماني تومي پرهيزند پس با آنها بيعت نما وبرايشان از خداوند آمرزش طلب كن) « الممتحنه » .

وجيبه بدست آوردن آگاهى درمورد مسايل ضروري دين چنانكه بر مرد لازم است بر زن هم لازم است . قرآنكريم مي فرمايد : (اگر نمي دانيد ، ازاهل دانش بپرسيد) « الانبياء » (چرا ازميان مردم ، گروهى بيرون نيامد ، تا دردين آگاهى حاصل نمايند ووقتي به ميان مردم خويش بازگشتند آنهاراموورد انظار قرار دهند ، شايد آنهاحذرنمايند .)

درشریعت اسلامی (حدود) برای مرد وزن یکسان است همچنانکه مکلفیت های ایمانی زن ومرد یکی اند .

درشریعت اسلامی (حدود) براي مرد وزن یکسان است ، زن دزد مانند مرد دزد است همچنانکه درزنا ، قذف ، شراب نوشي ومحاربه باخداورسول میان زن ومرد فرقي وجود ندارد نفس زن درقصاص مانند نفس مرداست زن قاتل ، فرقي بامرد قاتل ندارد ، زن مقتول چون مرد مقتول است ، اگرمردي زني رابه قتل برساند قصاص میشود ، چنانکه مردي رابه قتل رسانده باشددرمورد (دیه) زن ومرد یکسان اند ، وزنان درهردوبیعت عقبه اول ودوم شرکت نمودند .

براساس حکمت خداند عزوجل ، نخستین کسي که ایمان آوردوبه پیامبر کمك رساند وباعث آرامش وي گردید زن ، یعنی خدیجه علیهما السلام بود چنانچه اولین شهید اسلام نیز ازمیان زنان یعنی سمیه بود . بخاری واحمد از ربیعه بنت معوذ روایت میکند که (ما یکجا با پیامبر مّي جنگیدیم ، به مسلمانان آب مي رساندیم ،خدمت شان رامي کردیم ومجروحین وشهدارابه مدینه بازمي گردانیدیم .)

مسلم وابن ماجه واحمد ازام عطیه انصاري چنین روایت میکنند (با پیامبردرپنج جنگ اشتراك نمودیم ودرمحل امتعه ووسایل آنها مي ماندیم براي آنها غذا مي پختیم ، مجروحان رامداوا مي نمودیم وازمریضان پرستاري مي کردیم) .

مسلم ازام سلیم زن ابو طلحه روایت میکند که درروز حنین خنجري رابرداشت پیامبر پرسید ، با این خنجر چه کارمیکني ؟ گفت (اگر مشرکی بامن نزدیك شود باآن شکمش راپاره میکنم ، پیامر باوي مخالفت نکرد) .

نسیبه بنت کعب درجنگهای ارتداد که درزمان ابوبکر (رض) واقع شد ، اشتراك مستقیم داشت ، وقتي ازجبهه برگشت ، ده ها زخم شمشیرونیزه برتن اوبود .

درشریعت اسلامي ازدواج بدون موافقت ورضایت زن ، درست نبوده مجبور نمودن اوبه ازواج کسي که رضایت نداشته باشد ، نارواست . زن حق کامل ملکیت داشته دراینمورد بامرد هیچ تفاوتی ندارد . زن مانند مرد حق تملك تمام انواع دارایي ، دارائي منقول وغیرمنقول وپول راداشته هرنوع تصرف شرعي مانند خرید وفرخت بخشش ووصیت براي وي مجاز است .

تصرف زن براساس اراده خودش نافذ بوده به هیچ صورت متوقف به اراده پدر ، شوهر ویابرادر نیست ، بخاری درکتابش بابي راتحت عنوان (بخشش وآزاد سازی برده از طرف زن متزوج ، براي غیرشوهرش درصورتیکه سفیه نباشد جایزاست) آورده تذکر داده که ام المومنین میمونه بنت حارث بدون آن که ازپیامبر اجازه بگیرد کنیزکش راآزاد نمود ، بعد که به پیامبر این مسأله رابیان کرد، برایش فرمود که اگر به مامایت آنرا مي بخشیدي ثواب بیشتر میگرفتي .

حدیث پیامبر که متضمّن نقص عقلي ، دیني وبرخورداری زنان است آنچنان که پیامبر خودش تفسیر نموده ، درمطابقت تام بامفاد نصوصي قرار دارد که درمورد حقوق زن وموجودیت متکامل انسانی آنها که پیشتر بیان کردیم واردشده است . یعنی نقص دردین بهیچ وجه معنای نقص درایمان ویا به معنای پایین مرتبه بودن زن که قابلیت تزکیه وتعالي معنوي رانداشته باشدنیست بلکه ، بمعنای آن است که خداوند عزوجل پاره ازعبادات را دراوقات معینش ازذمه زن ساقط نموده است نماز وروزه رادرزمان عادات ماهانه ساقط نموده پیامبر نقص دربرخور داری راتنهانقص دربرخی ازسهمهای میراث بیان داشته ، بهیچ صورت آن به مفهوم نقص درموارد دیگر ویا پائین مرتبه بودن زن نمي باشد ، همچنان نقص عقلي محدود به گواهي درموارد معین مانند ، قراردادهاي مربوط قرض وحدود است براي ردنظریه نقص عقلي ویاپست مرتبه بودن آن ، که به مفهوم عدم مساوات میان مردوزن است کافي است بدانیم ، برخي ازموارد ي است که گواهی مرد مورد قبول نبوده تنها گواهی زن اعتبار دارد . روایت احادیث پیامبر به واسطه زنان که براساس اجماع صحت دارد ،همچنان مکلفیت هاي ایماني وفکري که بعهده زن تعلق میگیرد وحق ملکیت وتصرف که حایز آن است . نظریه نقص عقلي زنرامنتفي میسازد .

درقرآنکریم خطابهای فراوانی آمده است که متوجه همه مردم مي شود وزن ومردرابه صورت یکسان فرامیگیرد (همانازنان مسلمان ومردان مسلمان ومردان مومن وزنان مومن ومردان فرمان بردار وزنان فرمان بردار ومردان راستکار وزنان راستکار ومردان صابروزنان صابر ومردان

خاشع وزنان خاشعه ومردان صدقه ده وزنان صدقه ده ومردان روزه دار وزنان روزه دار ومردان پاکدامن وزنان پاکدامن ومردانیکه خداوند را زیاد یاد میکنند وزنانیکه خداوندرازیادیادمیکنند ، خداوند عزوجل برای آنهاامرزش واجري بزرگ آماده نموده است) « الاحزاب »وفرمود (برای مردمومن وزن مومن نسزد که وقتی خداوند وپیامبرش حکمی را فیصله نماید ، آنهادرکارشان مختار باشند) « الاحزاب » (بگوبرای مردان مومن که چشم فرونهندودامنشان را پاك نگهدارند ، این برایشان بهتراست ، هرآئینه خداوندبه آنچه میکنند داناست وبگو برای زنان مومن که چشم فرونهند ودامن شانراپاك نگه دارند .) « النور » . •

اما (قوامه) یعني سرپرستي زنان توسط مردان که درآیه کریم (مردان حق سرپرستی زنان رادارند) « النساء » ذکر شده درست نیست که چنین دانسته شود که آن مطلق بوده ، سرپرستي همه مردان برهمه زنان ودرهمه اموررادربر میگیرد به دلیل آنکه درهمین توضیحي آمده که ثابت میکند این سرپرستي خاص خانواده بوده تنها درامور مشترکه میان زن ومرد اعتبار دارد . (به سبب برتري که خداوند برخي آنهارابربرخي داده وبه سبب خرچي که ازدارائي شان مي نمایند) .

چنانچه قبلا ذکر شد مرد حق ندارد سرپرست تصرفات مالي زن باشدهمه تصرفات اودر این زمینه نافذ بوده مرد حق ابطالش راندارد . ازجانب دیگر حق سرپرستي مردبرزن به مفهوم حق ریاست وتوجیه است که باید یکجا با واجبات والتزاماتي صورت گیرد مهر زن وفرزند بدوش مرداست مردنمي تواند زن راهرچند که ثروت مند هم باشد ، مجبور نماید تا درچنین مصارفي سهم بگیرد .

ریاست مرد درنظام خانواده به سبب آن است که ، مرد غالبا ازنگاه سن بزرگتر اززن بوده درمیان مردم ودرامور اجتماعی بیشتر از زن درگیراست همچنان ناگزیر براي هرگروهي بایدرهبري باشدکه آنهارا درامور اجتماعی و دراموروساتیرخداوندي رهبري نماید ،چون درمواردیکه نافرماني خداوندتعالي است اطاعت ازکسي جایزنیست شوهر درخانواده بیشتر ازدیگران دارای چنین اهلیت هاي است البته این ریاست براساس ، استبداد ، خشونت وزور استوار نبوده مبتنی است برصمیمیت دوست داشتن ،رفتار نکو ورهنمائي به سوي راه راست،بابهترین شیوه مشورت درانسان اساسیترین اهمیت رادارا است ، فرموده خداوند عزوجل (کارشان شورا درمیان هم است) (الشورای » عام بوده حیات زناشوهري را هم شامل میگردد ، علاوتأنص خاص درمورد مشورت زناشوي واره است (اگر بعد ازمشورت ورضایت هم والدین قصد قطع شیر دادن فرزند را نمایند به آنها گناهی نیست) « البقره »

درطلاق نیز به مشورت امرشده است (براي شماحلال نیست که ، ازآنچه براي زنان تان داده ایدپس بگیرید مگرآنکه بیم داشته باشند که نمي توانندحدود خداوندراعملي سازند پس اگر بترسید که نمي توانند حدود خداوندرا رعایت کنند در آنچه که زن فدیه میدهد برشا گناهی نیست) « البقره »

درشرع اسلام نصوص فراوان دیگر وجود دارد که حدود ومفهوم قوامت وسرپرستي زن راتوسط مرد ، روشن مینماید مانندااین آیت (بازنان به نیکي معاشرت کنید اگر ازآنها نفرت داشته باشید ، بدانید که شاید شما ازچیزي نفرت داشته باشید که خداوند خوبي زیادي رادرآن نهاده باشد .) « النساء » .

این نصوص به اثبات مي رساند که درزنده گي زنا شوئی مهربانی ، صمیمیت ونرمش ، اساسیترین اهمیت راداشته است .

سرپرستی ازطرف مرد برای آن تعیین نشده که ، زن موجود پائین مرتبه هست ویا در انسانیت وحقوق اونقصي موجود باشد بلکه چنانکه خداوندفرموده است ، این سرپرستي درمقابل واجبات والتزاماتي که به دوش مرد تعلق مي گیرد به وي تفویض شده و هدف ازآن تأمین ثبات درامورر خانواده است .

بناء دراسلام مساوات میان زن ومرد بعنوان اصل مطرح است اما ،دراین اصل استثناأتی ازجانب خداوند تعالي که درامور مخلوقات خویش داناوخبیراست بوجود آورده شده وآن دراموري است که خداوندمیان زن ومرد تفاوتهائي راآفریده ودرزن خصوصیاتی نهاده که ، متناسب باشدباوظایف اساسي زنده گي وي ،همچنان براي مرد نیز ویژه گي هاي

> درشرع اسلام نصوص فراوان وجود دارد که سرپرستی زن راتوسط مرد براساس واجبات والزاماتیکه بدوش مرد تعلق میگیرد روشن مینماید .

افریده است چنین تفاوتی میان زن ومرد براي تکامل خانواده وسازگاري میان آن دولازم بوده بدون آن میل دوطرفه درمیان زن وشوهر ،حیات زناشوئي ونظام خانواده قوام نمي یابد .

بادرنظر داشت همین تفاوتها وویژه گیها وبادرنظرداشت حیثیت زن به عنوان زمینه که نسب درآن شکل مي یابد خدواند تعالي شماري ازمحرمات را غرض حفاظت نوامیس ونسب ها درباره، زن مقررفرموده است ، چندین نص وارد است که همه بدن زن جزروي و مچ دست ها ،براي نامحرمان ،عورت بوده باید ازبرهنه شدن آن پرهیز گردد . وخلوت شدن زن با نامحرمان نارواست ، باتوجه به آنکه ازنگاه شرم وحیا ، زنان حساسیت بیشتر ازمردان دارند ، رعایت حقوق وآزادیهای زنان که پیشتر یاداوری نمودیم اولیت خاصي پیدامیکند ،زنان بامد نظر قرار دادن معیارها وشرایطي که بتواند باآن عرض وکرامت وحیا وحرمت خویش رامحافظت کنند باید ازین حقوق وآزادیها استفاده نمایند ، درین مورد تردیدي وجود ندارد که حمل ومادري بعنوان وظیفه ویژه ، والاوپراهمیت ازطرف خداوند تعالي براي زن مقرر شده که این امکان به هیچ وجه براي مرد میسرنیست ، هرچند که برخی به این وظیفه اهمیتی چندانی قایل نیستند اما آن ازعالیترین ارزشي برخورد ار بوده کنار گذاشتنش سبب ازمیان رفتن نسل انسانی میشود ازسویي دیگر مادریکه فرزندرا شیرمیدهد وباعواطف گرم پرستاري مي نماید درروان وتن وي اثار پایدار وعمیق برجاي میدهند ، همچنان ، مادر به عنوان سرپرست وصاحب خانه وظایف سنگین وپرمسؤلیتي درامر پرستاری اهل خانواده وایجاد فضای صمیمیت ، آرامش وآسایش درآ ن به دوش داشته ولازم است ازنارسائي وبي توجهي پرهیز کند . البته درپهلوي وظایف وویژه گي هاي که خداوند عزوجل براي زن آفریده ، حقوقي نیز براي شوهر وفرزندان که اداي آن ازاولویت خاصي برخوردار است مقرر داشته . اجراي این حقوق عوامل ثبات خانواده که خشت اساسي درساختمان جامعه وضامن همبستگي وصلاح آن است فراهم میکند، چنانچه غفلت درمورد حقوق شرعی شوهر ، درباره اجازه خروج زن ازمنزل ویارفتن بکار ، جایز نیست .حقوق شوهر که درشریعت اسلامی مقرر شده ازراه توافق میان زن وشوهر تنظیم گریده جز در موارد اندکي قانون ونظام نمي تواند درآن مداخله نماید.

حق زن درمورد انتخابات ، عضویت بارلمان وقرار گرفتن درماموریتهاي رسمی :

امیدواریم مقدمه که گذشت بتواند تااندازه جایگاه زن مسلمان درجامعه اسلامي را روشن ساخته ، برخي ازحقوق ووجایب زن رابیان نماید ، مادرین جا پاره مسایلي راکه در میان جوامع مختلف خاصتا جوامع اسلامی زیاد مطرح بحث است بیان مي داریم .مسایل چنین است : - مشارکت زن درانتخابات حق زن براي عضویت پارلمان ، حق زن براي ماموزیتهای رسمی وحق زن بعنوان کارگر حرفه اي .

اول حق مشارکت زن درانتخابات :

ماچنین مي اندیشیم که نمي توان درشریعت اسلامی نصي رایافت که مخالف مشارکت زن درانتخابات باشد ، بلکه نصوص فراوان وجود دارد که زن رامکلف میسازدتا درامر انتخابات اعضاي حل وعقد مشارکت نماید .مانند این آیات :

(ومردان مومن وزنان مومن برخي آنهااولیاي برخي اند ، به معروف امر میکنند وازمنکر بازمي دارند .) «برائه»

(وباید ازمیان شما گروهی باشد که به سوي خوبي فراخوانند ، وبه معروف امرنمایند وازمنکر بازدارند .)

دربرخی حالات مشارکت زن درانتخابات بعنوان امر ضروری وحتمي مورد لزوم واقع میشود ، چنانچه در بیشترین کشورهای اسلامی قانون ،براي زنان حق مشارکت در انتخابات رادرنظر گرفته است ، درچنین حالات اگر زن مسلمان ازاشتراك خود داري نماید باعث تضعیف موقعیت کاندیدان مسلمان مي گردد .

دوم حق زن براي انتخاب شدن به عضویت پارلمان :

اخوان المسلمین درمسأله عضویت زن درپارلمان نیز ، عقیده دارد که درشریعت اسلامی درین زمینه نصي مخالف وجود ندارد ، نصوصي که برای اثبات حق زن درانتخابات ذکر شده حق زن براي عضویت پارلمان رانیز تایید مینماید . مخالفان حق زن براي عضویت پارلمان چنین استدلال میکنند :

١ - آگاهی زن درمسایل اجتماعی وتجربه آنها در ین زمینه ضعیف وناکافي است .این دلیل خیلي بي پایه است چون زن جاهل ومرد جاهل فرقي ندارند ، به هیچ صورت نمي توان حکم کرد که همه زنان جاهل اند ، چنانچه همه مردان سواد وتجربه کافي درباره، مسایل اجتماعی نداند وتضمیني هم وجود نداد که هیچمردي به دام فریبي نیفتد وبازبحث برسر حق انتخاب شدن است نه روي شروط لازم براي کاندید آن ،

ازجانب دیگرمابرای آموزش زنان ومردان دعوت میکنیم وتلاش درین زمینه یکي ازمقاصد اساسي شریعت اسلام ووجیبه مسلمانان است.

۲ - زن به سبب ابتلاء به عادتهای زنانه وبارداری ، نمي تواند بصورت درست وظایف خویش را درمجلسي که به عضویت آن انتخاب میشود ، انجام دهد . در بارهء رداین دلیل مي گوییم ، مرد نیز درمعرض ابتلاء به برخی امراض است که میتواند به توانائي اوبرای اداي وظایفش آسیب وارد کند ،علاوه براین براي عضویت درپارلمان شروطي وضع میگردد مانند آن که ، عمر عضو باید کمتر از۳۰ سال نباشد زن بعد از ٤۰ سال اکثرا ازبارداري وعادتهای زنانه بیرون شده به مرحله رشد وبلوغ عقلي وروانی وثبات عاطفي میرسد .تعداد کسانی که درسنین پایین بتوانند بعضویت مجلس انتخاب شوند بسیار اندك بوده اکثریت اعضای پارلمان مردان وزنان سالخورده اند.

بهر صورت بحث ما دربارهء حق کاندید شدن به عضویت پارلمان است نه بحث روي شرایط لازم عضو که باید مرد ویازن مورد نظر واجدان باشند ، ازسوی دیگر ، این به راي دهندگان مربوط است که باید به کسانی که شرایط لازم را دارانیستند راي ندهند همچنان باید مقامات مسؤل تعیین صلاحیت کاندیدان ، متوجه این مسأله باشند .

۳ - دلیل دیگر مخالفان عضویت زن درپارلمان آن است که ، مي گویند عضویت زن در پارلمان و حاضر شدن او درجلسات آن باعث اختلاط وتبرج میگردد. دراین زمینه لازم است دانسته شود که ما طرفدار امیزش وبرهنه گي نیستیم وبرهنه گي را هم روا نمیدانیم .ازنظر مازن در انتخابات ، حضور درمجالس پارلمان ویا درهرجاي دیگر باید پوشش شرعی را رعایت کند ،همچنان که لازم است مراکزي خاص براي گذاشتن صندوق هاي راي گیري اززنان ایجاد گردد ودر پارلمان نیز براي جلو گیري از اختلاط جاي خاصي برای زنان درنظر گرفته شود .

٤ - دلیل دیگر مخالفان سفر زن بدون محرم است .این دلیل نیز بي پایه است چون نمي توان حکم کرد که همواره درسفر زن محرم شرعی یافت نمي شود ویا حالتي که بتوان ازانگاه شرعی اطمینان حاصل کرد به دست نمي آید .

سوم –حق کارکردن دروظایف رسمی براي زن . (ولایت عامه) که میتوان آن را اکنون به ریاست جمهوری تعبیر کرد ،براي زن جواز ندارد ، درمورد قضا توسط زن درفقه اسلامی اختلاف هست برخي مانند (طبرانی وابن حزم)آن را جایز دانسته اند اما جمهور فقها راي مخالف دارند گروهی هم چون امام ابو حنیفه موقف میانه انتخاب نموده دربرخي موارد قضاوت زن را جایز دانسته ودر مواردي ناجایز شمرده اند درچنین حالتی که درمسأله فقهای اسلام اختلاف کردند مي توان مستقیما به اصول شریعت مراجعه نمود ویا درنظر داشت مصلحتهای مسلمانان ضوابط ومعیار هاي شرعي وظروف ونیاز مندیهای جامعه اجتهاد نمود ، ودر غیر این دومورد ازآن جاي که اسلام حق کار حلال را براي زن به رسمیت شناخته ووظیفه رسمی نوعی ازکار است به هیچ صورت ممانعتي وجود ندارد وظایفي مانند طب ، معلمي وپرستاری ... هم که ،درجامعه مورد نیاز است چنین حکم دارد :

یك ملاحظه مهم :

لازم است اشاره نمایئم که باید میان حق انسان وچگونگی استفاده ازین حق وشرایط وظروف لازم استفاده ازآن فرق گذاشته بادرنظر داشت این تفاوت وبدین اساس که جوامع ازنقطه نظر ظروف اجتماعي وهنجار ها ورفتارها متفاوت اند وسطح رشد فرهنگي وفکري درهمه جوامع یکسان نیست بهتر آن است که حقوق مطابق حالت ها وشرایط خاص جوامع وبادرنظر داشت ارزشها و هنجار هاي اخلاقي آن مورد استعمال قرار گیرد.

مسأله دیگریکه لازم میدانیم به آن اشاره نماییم آن است که ، الگوهاي رفتاري جامعه غرب در مورد زن واهانتی که برحیثیت وحیات وی روا داشته مي شود به هیچ صورت براي ما مورد قبول نیست ، چون این روش غرب مبتنی بر فلسفه (بي قیدي اخلاقي) بوده با ارزشها واصول اخلاقي اسلام متناقض است .ما درجامعه اسلامي باید ، درکمال افتخار وتقوای ، خداوند عزوجل التزام دقیق وکامل باارزشها واصول اخلاقي اسلامی داشته باشیم .

چگونه میتوان به مداخلات پاکستان پایان داد؟



نوشته عبدالحفیظ «منصور»

افغانها خواهان برادري ودوستي با پاکستان اند اما زمامداران پاکستان به چیزي کمتراز یك دولت مزدور وضعیف درافغانستان قانع نیستند واین مسئله اساس درگیریهاي بعد ازپیروزي مجاهدین را تشکیل میدهد .

افغان ها خودراوارث یك تمدن کهن درمنطقه میشمارند وهنوز هم فتوحات اجداد شان درقاره آسیا مانند محمود غزنوی واحمد شاه ابدالي به غرور شان مي افزاید ، ولي پاکستان که ازعمرش ٤٨ سال میگذرد بذرایع مختلف میکوشد تاخودرا بحیث برادر بزرگ افغانستان بقبولاند .

انگیزه اصلي مفکوره، قمر سازی افغانستان توسط پاکستان ازآنجا نشأت گرفت که آن کشور دردوجنگ باهند ضربات سختي رامتحمل شد ودرجنگ احتمالي آینده\میان آن دوکشور وجود پاکستان درمعرض خطر جدي قراردارد واستراتیژیست هاي پاکستان براي بقاي کشور خویش تسلط آن کشوررا بر افغانستان ضرور میدانند .

دشمنی میان حکومات افغانستان وپاکستان ازنظرتاریخي همزمان با ایجاد پاکستان ایجاد گردیده است درحالیکه ملت هم درجوار شان احساس مسرت میکردند .

افغانستان برخط دیورند ملاحظاتي دارد وبریکصد هزار کیلومتر اراضي ایکه در حال حاضر جزء قلمرو پاکستان بشمار میرود ادعای ارضي مینماید که بنام « پشتونستان » یاد میشود .

ازآغاز تشکیل پاکستان مناسبات افغانستان وپاکستان سه مرحله اساسي را پشت سرگذاشته است :

١ – تشکیل پاکستان ومنازعات سرحدي.

٢ – کودتای ٧ ثور وآغاز جهاد .

٣ – سقوط رژیم نجیب وپیروزي مجاهدین.

سیر کلي مناسبات دوکشورنشان دهنده این واقعیت است که درآغاز پاکستان درمقابل افغانستان موضع دفاعي داشت وافغانستان حتی بر مشروعیت ان ایراد داشته است ، طوریکه سال ١٩٤٧ حکومت افغانستان یگانه کشوري بود که به عضویت پاکستان در سازمان ملل مخالفت ورزید درمرحله دومي مداخله وپس ازتجاوز شوروی سابق مردم افغانستان وپاکستان رادریك موضع مشترك قرار داد اما اکنون دولت پاکستان درصدد تشکیل یك حکومت دست نشانده درکابل برآمده است .

در ١٩٤٧ وقتي هند تجزیه میگردید حکومت افغانستنان ونشنلست های پشتون تقاضا نمودند تا براي پشتونها اجازه داده شود که اگر نمي خواهند باپاکستان یا افغانستان باشند پشتونستان مستقلي را تشکیل دهند که این پیشنهاد پذیرفته نشد وپاکستان رفراندمي راکه درآن خواسته شده بود میان هند وپاکستان فقط یکي را برگزینند وطي یك همه پرسي که حزب کانگریس صوبه سرحد آن را تحریم نمود ٦٨٪ راي دهنده گان موافقت خودرا با پیوستن به پاکستان ابراز داشتند .

اما این مشکل تاهنوز پابر جا باقي مانده طوریکه در ١٩٧٩ پارلمان افغانستان معاهده دیورند رارسما ملغي اعلان نمود وحکومت های افغانستان یکي پي دیکري ازداعیه پشتونستان حمایت بعمل آورده اند که دراین مورد اتحاد شوروی سابق وهند دشمن پاکستان با افغانستان همنوایي نشان داده اند .

درزمان صدارت داود خان یکبار بسیج همگاني دربرابر پاکستان اعلان گردید وهزاران عسکر داو طلب به سرحدات جنوب شرق افغانستان اعزام شدند ولي هیچ گاهی دوکشور درگیري تمام عیاري را به تجربه نگرفته اند .

خصومت داؤد خان بانهضت اسلامی واختلاف موجود میان افغانستان وپاکستان به سران دولت پاکستان ونهضت اسلامی دردشمنی باحکومت داؤد وجه مشترکی بخشید وحکومت وقت پاکستان وسیله اي بدست آورده بود تا حکومت افغانستان را درداخل بادرد سرمواجه گرداند وجلو فعالیت هایش رادرمناطق سرحدي دوکشور بگیرد که سرانجام در ١٣٥٤ قیام هاي مسلحانه اي بوسیله این افراد در برخي ازنقاط ازجمله پنجشیر ، لغمان وبدخشان برضد حکومت داؤد صورت پذیرفت ودولت براي اولین بار با مخالفین مسلح درکشور مواجه گردید .

کودتاي هفت ثور که به اثر آن کمونیستان

وابسته به اتحاد شوروي سابق قدرت را در دست گرفتند ، از نظر کشورهاي منطقه از جمله پاکستان و ایران ، افغانستان بیك کوباي دیگر تبدیل شده بود ، و مردم در گوشه و کنار افغانستان دست به قیام هاي مردمي میزدند ، حکومت پاکستان به رهبران مجاهدین که چهار سال قبل بدان کشور هجرت گزیده بودند ، اهمیت بیشتري قایل شدند و تعدادي تفنگ کهنه انگلیسي را در اختیار آنها قرار دادند ، تا بتوانند آتش جنگ علیه رژیم تره کي را مشتعل سازند.

با تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ، پاکستان بخاطر داشتن سرحدات طویل و شکستگي هاى فراوانش با افغانستان و وجود قبایل مشترك میان سرحدات دو کشور بحیث عمده ترین پناگاه مهاجرین افغانستان در آمد ، و از آنجائیکه در ایران انقلاب اسلامي به پیروزي رسیده بود ، توجه جهانیان جهت کمك به جهاد افغانستان به پاکستان دوخته شد و.کمکهاي خارجي بدانجا سرازیر گردید.

پاکستان برهبري ضیاء الحق در دوران دهساله اشغال افغانستان ، سیاستي را در قبال افغانستان روي دست گرفت ، که نکات اساسي آن عبارتند از :

۱ - از جهاد افغانستان حمایت سرسختانه بعمل آورد ، که نقش ضیاء الحق در ابتداي مبارزه ، علیه ارتش سرخ برجسته است ، و براي سه و نیم ملیون مهاجر افغان پناه داد ، که بیشترین رقم پناهگزینان را در سطح جهان تشکیل میداد .

۲ - پاکستان کوشید ، تا آتش جنگ را در افغانستان محدود نگهدارد ، ازین رو در برابر تهدیدات نظامي شوروي و رژیم کابل از صبرو گذشت کار گرفت ، طوریکه جنرال ضیاء الحق طي نطقي در جوزاي ۱۳٦٤ در چترال گفت : « قضیه افغانستان یك قضیه بین المللي و حتي مسئله عام بشریت بشمار میرود ، علت نشان ندادن عکس العمل بمقابل تجاوزات هوائي رژیم کابل ، یافتن راه حل مناسب براي این قضیه است ، دادن چند نفر قرباني براي رسیدن بیك هدف بزرگ بسیار زیاد نیست »

پاکستان براي اینکه اتحاد شوروي را خوش سازد ، بقول پروفیسور راجه ایشان عزیز استاد دانشگاه اسلام آباد ، در ۱۳٦۱ ، چند سرباز روسي را که داوطلبانه از جلال آباد به پاکستان پناه برده بودند ، بدون سروصدا تحویل سفارت شوروي در اسلام آباد نمود . همچنان پیلوتان دو هلیکوپتر می۲۴ روسي را بنام هاي کازمینستین و پتروبچ که در ۱۳٦٦ در چترال فرود آمدند ، بدون کدام شرط و شرایطي دوباره به شوروي فرستاد و حتي در مراسم تدفین چرنینکو جنرال ضیاء خود به مسکو شتافت

در ۱۹۸٦ پاکستان بر آن شد تا از قلمرو فضائي اش در برابر تهدیدات طیارات روسي و افغاني دفاع نماید ، که در جریان یکي از ماموریت ها یك فروند F-16 پاکستاني بوسیله یك Mig-23 روسي سرنگون گرد ید ، اما این تخلفات هوائي فرصت آن را بدست آورده بود تا عده اي از پیلوتان ناراضي افغان از رژیم کابل بریده و در میدان هاي هوائي پاکستان فرود آیندو سرنوشت طیارات مذکور تا هنوز روشن نیست که لست آنها بدین شرح است :

تاریخ	نوع طیاره	اسم پیلوت	محل فرود آمدن
۸۱/۴/۲۴	Mi-8	تورن جمال	سومنگلی
۸۳/۱۱/۲۰	Su-7	تورن محمد نبی	دالبندي
۸۴/۱۱/۲۲	An-26	دگرمن محمد فقیر	میرانشاه
۸۵/۷/۱۳	Mi-24	تورن حسین	میرانشاه
۸۵/۷/۱٦	Mi-24	تورن داود	میرانشاه
۸٦/۱۰/۲۳	Mig-21	عبدالمنیر	کوهات
۸۸/۸/۸	Mig-21	تورن واسع	پاراچنار
۸۸/۱۲/۸	Mig-21	تورن اسدالله	میرانشاه
۸۹/۷/۳	Mi-24	تورن سخی	میرانشاه
۸۹/۷/٦	Su-22	تورن جان محمد	پشاور
۸۹/۹/۲۹	Mig-21	جلال الدین	پشاور
۹۰/۳/۷	An-12	دگروال گلبدین	پشاور

۳ - پاکستان از آغاز کوشید تا مجاهدین را متفرق نگهدارد و از همین رو زمینه ایجاد و رشد احزاب متعدد جهادي را فراهم آورد و ازین عملکرد ، دو انتظار داشت از نظر نظامي ضیاء الحق بیم داشت که احزاب جهادي بسان سازمان آزادی بخش فلسطین درنیایند و از کنترول پاکستان خارج نشوند ، از نظر سیاسي متفرق نگهداشتن مجاهدین ابتکار عمل را بدست پاکستان میداد تا خود هم در سطح بین المللي از مجاهدین افغان نماینده گي کند وبر پرستیژ پاکستان بیفزاید ، و این سیاست بر جهاد افغانستان لطمهء شدیدي وارد آورد ، طوریکه مجاهدین تا اخیر نتوانستند به موفقیت هاي چشمگیر سیاسي در عرصه بین المللي نایل آیند تا حدیکه قادر به اخذ کرسي در حال تعلیق افغانستان در سازمان کنفرانس کشورهاي اسلامي نشدند .

منابع بین المللي استفاده هاي مالي پاکستان از جهاد افغانستان را تائید کرده اند ، در آغاز جهاد ، پاکستان سلاح هاي کهنه خود را در اختیارمجاهدین میگذاشت و خود انبار سلاح هاي چینائی را که به پول سعودي و امارات متحده عربي خریداري میشد انبار میکرد . فدراسیون عملیات افغاني در امریکا در ۱۹۸۷ اظهار داشت ، از جمله ۱/۱ ملیارد دالري که کانگرس براي مجاهدین افغان تخصیص داده کمتر از ۴۰ فیصد آن واقعا" بدست مجاهدین گذاشته شده و بقیه در جیب پاکستان فرو رفته است .

در اپریل ۱۹۸۸ یك دیپوي بزرگ اسلحه و مهمات به ارزش ۸۰ ملیون دالر متعلق به مجاهدین در اوجهري (وسط اسلام آباد و راولپندي) حریق گردید ، بعد ها فاش شد که علت اساسي آن فروش راکت هاي استنگر توسط پاکستان به ایران بود و این حریق براي پنهان ساختن این راز از نظر تیم تفتیش امریکائي صورت پذیرفت .

۴ - پاکستان تدارك و توزیع اسلحه و مهمات جهاد را شدیدا" تحت کنترول خویش قرار داد ، و ازین طریق میتوانست احزاب و گروه ها را از نظر امکانات نظامي تحت کنترول داشته باشد . جورج آرني در کتابش تحت عنوان « افغانستان - چار راه جهانگشایان » مینویسد ، تنها در ۱۹۸۸ حزب اسلامي گلبدین حکمتیار ۲۷ فیصد تمام کمك ها را از طریق پاکستان بدست آورد ، و این خود زاویه دیگري از پالیسي افغاني - پاکستان را نشان میداد ، که براي آینده افغانستان گلبدین حکمتیار را برگزیده بود.

در ۱۳٦۳ پاکستان متوجه شد ، که حضور آن کشوردر مجامع بین المللي بجاي مجاهدین افغان ، زمینه تبلیغاتي را بر علیه آن کشور مساعد میسازد ، بنا برین تلاش هائي بخرج داد تا احزاب جهادي مستقر در پشاور ساختار سیاسي منسجمي یابند و در برخي مجالس بین المللي نماینده مجاهدین حضور یابد ، که این امر باعث تشکیل اتحاد ها و ائتلاف ها میان احزاب جهادي گردید .

سیاست هاي غلط پاکستان در ارتباط به

مجاهدین در زمان آغاز خروج عساکر شوروي از افغانستان اثرات ناگوار خود را بر ملا ساخت ، مجاهدین فاقد یك نیروي رزمي منسجم و تشکیلات سیاسي لازم براي جایگزیني با رژیم کمونیست کابل بودند ، و به همین دلیل در هر دو عرصه مجاهدین نتوانستند پیروزیهائي را بدست آرند . اما پاکستان بجاي اینکه در صدد تصحیح اشتباهات خویش برآید جستجوي اهداف حریصانه اش را تشدید بخشید ، طوریکه جنرال حمید گل رئیس استخبارات پاکستان عنواني ضیا الحق رئیس جمهور آن کشور نوشت:

از : محترم مدیر عمومي اداره استخبارات مرکزي اسلام آباد !

به : رئیس جمهور ضیاء الحق .

موضوع : تمرکز در افغانستان.

بخاطر معلومات شما کاپي تمرکز در افغانستان براي ختم نیمهء دوم جون ۱۹۸۷ به ضمیمه ارسال است

تورنجنرال حمید گل جولاي ۱۹۸۸

محترما !

درعرصهء سیاسي دورنماهاي مادر افغانستان: اتحاد شوروي بعد از امضاي موافقت نامهء ژنیو مجبور است قواي رو به زوال خویش را از افغانستان برون بکشد . انجام پیروزمندانه قریب الوقوع جنگ افغانستان که پاکستان در آن نقش قاطع داشت . فرصت هاي بي سابقه تاریخي را میسر میسازد . در منطقه خلایي به مشابه پیامد خروج قواي شوروي از شهر کابل بوجود خواهد آمد . که ما باید آنرا پر نمائیم . ما نباید این فرصت تاریخي را از دست بدهیم ما بیش از هر وقت دیگر به ابتکارات جدید و جسورانه ضرورت داریم. به منظور مقابله با توسعه طلبي ، یك میکانیزم نیرومند نظامي را ایجاد کرده ضرورت است که پاکستان یك کنفدراسیون را با افغانستان تأسیس نماید این کار ممکن است زیر عنوان متحد ساختن کشورهایي اسلامي بخاطر صلح ، امنیت و ثبات در منطقه انجام یابد ، تا از نفوذ کمونیستي جلو گیري بعمل آید .

تمام پیشرفت ما براي ادامه یك نظریه است رهبران اتحاد و احزاب هفتگانه کاملا" به ما بستگي دارند . برخي آنها با ما کار نموده و مینمایند . و پشتیباني راسخ خویش را وعده داده اند . ما باید تا پیروزي کامل - مجاهدین را تقویت کنیم، پاکستان باید تمام کارهایي ممکن نظامي وسیاسي را به اتحاد احزاب هفتگانه مخصوصا" به گروه اساسي حکمتیار که خیلي پرنفوذ ، قدرتمند و مطمئن است مبذول دارد .

پس از خروج قواي شوروي نیز حکومت دست نشانده کابل حتي براي یك ماه نمیتواند جان به سلامت برد . هدف عمده در حال حاضر این است که تنظیم هاي پایدار براي حکومت آیندهء اسلامي در یك افغانستان آزاد بوجود آیند، که طرفدار پاکستان باشد . و بطورداوطلبانه به ایجاد یك کنفدراسیون (پاکستان - افغانستان) که پاکستان در آن نقش عمده را ایفا خواهد کرد ، موافقه نمایند.

صرف چنین اقدامي مي تواند یك توازن استراتیژیك در منطقه را بوجود آورد تا در چارچوب این کنفدراسیون سرحدات باید از بین

سیاست های غلط پاکستان درارتباط مجاهدین اززمان خروج عساکر روس ازافغانستان برملاگشت اما بجای اینکه درپی تصحیح آن براید بازهم اهداف حریصانه اش را تشدید بخشید

برود و یك ساختارمشترك اقتصادي تشکیل یابد این امر امکان خواهد داد که تا به ساحات یورانیم در افغانستان دسترسي کسب نمود . و برنامهء هستوي را عملا" از منابع خارجي مستقل نمود . پس به سبب هدف سیاسي ما ابتکار ایجاد چنین یك کنفدراسیون باید از طرف حکومت اسلامي افغانستان (گلبدین) تقاضا شود .

این کنفدراسیون (پاکستان - افغانستان) به گمان اغلب حمایت ایران و ترکیه را بدست خواهد آورد. مشروط به اینکه ما از این لحاظ فشار لازم وارد نمائیم . و بمنظور جلب برخورد مثبت آنها نسبت به این تشکیل ما باید مسله یك اتفاق و اتحاد کانگرهء منطقوي را که متشکل از افغانستان ، پاکستان ، ایران و ترکیه باشد مطرح سازیم . روش ابرقدرت ها ، هند و سایر کشورها نسبتا" به این مسأله ممکن است . یك واکنش مثبت را از ایالات متحده امریکا نسبت به ایجاد یك کنفدراسیون پاکستان - افغانستان انتظار دارد . زیرا جواب گوي استراتیژي آن کشور داير به مهار ساختن نفوذ کمونیستي میباشد . و امکان خواهد داشت تا موافقت نامه هایي امریکا ، پاکستان را در مورد افغانستان تطبیق نماید.

این کار براي اتحاد شوروي خوش آیند نخواهد بود . آن کشور شاید اعلامیه شدیداللحني را صادر نماید . ولي بیش از آن چیزي نخواهد بود و پس از مدتي چند تمایل خویش را با ایجاد مناسبات و کنفدراسیون نشان خواهد داد. موضع گیري هند منفي خواهد بود ، زیرا این کنفدراسیون یك ضربه شدید را بر پلان آن کشور مبني بر تضعیف پاکستان تشکیل میدهد . کشور هاي غربي و جاپان یك موضع گیري خیر خواهانه را اتخاذ خواهند کرد .

از طرف دیگر کشورهاي اسلامي از وحدت پاکستان و افغانستان استقبال خواهند کرد . به استثناي عربستان سعودي که نداي اعتراض خود را بلند خواهد کرد ، ولي کار بجائي نخواهد رسید که مناسبات خود را با پاکستان تیره نماید .

پاکستان کاملا" حق دارد در جهت ایجاد کنفدراسیون با افغانستان تلاش نماید و پاکستان در طول این سال ها شاهد خطرات جدي بوده و به افغانستان اجازه نمیدهد که افغانستان در حالتي باقي بماند که قبل از سال ۱۹۸۷ و بعد از کودتائي ماه اپریل و زماني که دنباله رو شوروي و هند بوده باشد.»

پاکستان بعد ازینکه درك کرد گلبدین حکمتیار فرد مورد نظرش از قدرت و کفایت لازم براي بر آورده ساختن اهداف پاکستان برخوردار نیست ، در پي هر چه متلاشي کردن احزاب و سازمان هاي جهادي بر آمد ، و درین امر ظاهرا" تشدید جنگ علیه رژیم دکتر نجیب الله راعنوان نمود و از حیف و میل شدن امکانات جنگي توسط رهبران در پشاور سخن بمیان آورد و تحت همین پوشش ارتباطات خویش را با هر یك از قوماندانان جهادي مستقیما" برقرار نمود ، و بدون تردید درین راستا مجدانه سعي بعمل آورد تا عدهء اي از فرماندهان جهاد را تطمیع نماید تا در آینده بتواند بسود خویش از آنها استفاده برد.

طي سالهای بعد ازپیروزی انقلاب اسلامي دولت افغانستان مداوما اسناد انکار ناپذیري رادرمورد مداخلات پاکستان درامور داخلي افغانستان ارائه داشته است

، درمدتی که گلبدین حکمتیار وهمدستانش مصروف جنگ علیه دولت اسلامي بودند چندین بار اجساد اجیران پاکستانی که درصفوف مخالفان دولت مصروف جنگ بودند درتلویزیون افغانستان به نمایش گذاشته شد.

حضور مستقیم آي اس ، آي درسقوط هرات مداخله نظامی پاکستان رادرامور داخلي افغانستان روشن وبرملا ساخت ، اینك پاکستاني ها ومجامع بین المللي اسناد وشواهدي درمورد مداخلهء ارائه میدارند که ادعاهای مقامات پاکستانی رامبني برعدم مداخله درامور افغانستان غلط ثابت میدارد .

فرانسپرس گزارش دادکه یك افسر پاکستانی گفته است که برای پاکستان رژیمي بد تراز رژیم فعلي در افغانستان نیست موصوف علاوه کرده است که حتی حاکمیت ظاهرشاه براي آنها مناسب تر از حاکمیت اسلامی در افغانستان بود .

این اظهارات درحالي صورت گرفته است که مقامات پاکستانی ازموارد مداخله چشم پوشي میدارند آیا اظهارات دشمنانه افسران بلند پایه پاکستان نیات ضد افغاني آنهارا روشن نمي سازد ؟

وزیرخارجه پاکستان چندي قبل گفت ، وقتي ازهرات دیدار کرد دریافت که قوماندان اسماعیل خان درهرات ضیعف است این اظهارات نشان میدهد که وزیر خارجه پاکستان دردیدارش ازهرات نه بحیث وزیر خارجه بلکه به حیث یك افسر استخباراتی اوضاع نظامي هرات را بررسي کرده است . چگونه میتوان باور کرد که گویا بعد ازسقوط حکومت کمونیستی ، پاکستان درامور افغانستان حالت بي طرفانه داشته است ؟ مثالهای دیگري ابعاد مداخله راروشنتر میسازد :

همین اکنون چار صد اجیرپاکستانی درمیدان شهر مستقر شده اند تا درعملیات علیه کابل سهم بکیرند ، مقامات دولت اسلامی افغانستان اخیراسه تن ازجاسوسان پاکستانی را به خبرنگاران معرفي کرد که جهت اعمال خرابکارانه داخل افغانستان شده بودند وباخوداسناد ومدارکی دردست دارند که هویت آنهارا افشا ساخته است .

چندي قبل مقامات پاکستانی بدون مشوره بادولت مرکزي یك مقدار ادویه طبي را به کندهار انتقال دادند این کاربه جز تشدید فعالیت هاي لوژستیکي براي مخالفان دولت افغانستان توجهه دیگری نه دارد .

پاکستانی ها ترتیبات عبور پایپ لاین گاز را ازترکمنستان به پاکستان روي دست گرفته اند آنها گفتند که درنظردارند جهت انجام این پروسه هیأت تخنیکي شان رابه مزارشریف اعزام بدارند این اقدام نشان میدهد که آنها درزدو بند با مخالفان دولت ، تمام معیارها وموازین بین الدول رابه فراموشي سپرده اند ، درافغانستان حکومت مرکزي وجود دارد، سفارت پاکستان درآن زمان درپایتخت کشور فعال بود چگونه میتوان ازیکسو ازعدم مداخله صحبت کرد وازسوی دیگر با مخالفان دولت بدون مشوره دولت مرکزي درتبانی نشست ، دولت اسلامی افغانستان طي یاد داشتي این حرکت پاکستانی هارا نوعی مداخله درامور افغانستان خواند ، دیده میشود که ادعاي دولت افغانستان عاري ازحقیقت نیست این عکس العمل هاي تجاوزکارانه را مقامات پاکستانی صرف با این ادعا تبرئه میدارند که گویا دولت افغانستان با رقیب آنها هندوستان مناسباتش راتقویبت بخشیده است.

سوال به میان مي آید که با کدام کشوري مناسبات داشته باشد وباعده یي دیگر قطع کردند که که درسطح جهان به جز رسوایي چیزي دیگري نصیب شان نه گردید.

پاکستانی ها بدون آنکه به فکردرس به افغانهاي غیور باشند باید این تجربه هاي را که درتاریخ جهان با خطرروشن تسجیل یافته است فراموش نه کنند ، تاریخ گواه آنست که ملت قهرمان افغانستان بارها درس مسلمان بودن وآزاد زیستن را به کشورهاي منطقه داده است .

روزنامه نگاران پاکستاني باید بدانند که ملت مسلمان پاکستان باحلقات مغرض ومداخله گر آنکشور هیج رابطه اي ندارند مبارزات قهر آمیز مردم درملکند وباجوروحوادث خشونت آمیز کراچي ولاهور نمونهء بارزي ازنفرت مردم پاکستان نسبت به عملکرد هاي حلقات مداخله گر درآنکشور میباشد .

بناء براي روزنامه نگاران پاکستاني ضرورپنداشته میشود تا به جاي اندیشیدن درمورد درس به افغانستان غیور ، عقل وهوش حکام پاکستاني را به جا آورند، تادشمنی میان گروه هاي متخاصم آن کشور بیش ازین اوضاع رادرپاکستان متشنج نسازد .

متأسفانه مداخلات حلقات مغرض

حضور مستقیم آی ، اس ، آی در سقوط هرات دلیل ثابت وروشن مداخله نظامی پاکستان درامور داخلی افغانستان میباشد .

علاقه نماید مسلما که فقط اغراض مداخله گرانه میتواند دلیل این همه بهانه هاي گستاخانه پاکستان باشد .

جالب اینست که باوجود این همه مدارکي که درمورد مداخله ارائه میگردد روزنامه « نیشن » چاپ پاکستان اظهار میداردکه اگر مقامات پاکستاني بخواهند درسي به افغانستان بدهد تمام ملت پاکستان درعقب آنها خواهد بود .

گردانندگان روزنامه « نیشن » باید بدانند که این افغانها بودند که درفاصله نه چندان درازبه دوابر قدرت جهاني درس عبرت دادند . وآنها را به چنان شکستي مواجه

درامور داخلي افغانستان یکباردیگر چنان وضعي رادرمنطقه شکل میدهد تا افغانهارا وادارد که تجارب گذشته رامکررا به آزمون گیرند وبه متجاوزین درس لازم بدهند چنانچه درباد داشت رسمي که ازطرف وزارت خارجه دولتاسلامی افغانستان به مناسبت مداخله ، اي ، اس ، اي درهرات عنواني سرمنشي سازمان ملل متحد ارسال گردید خاطرنشان شد که اگرجلواین مداخلات به موقع گرفته نه شود بدون شك آتش جنگ به طور غیرقابل کنترول خارج ازسرحدات افغانستان انتشار خواهد یافت.

مداخله درامور افغانستان جزء مسایل امنیتی پاکستان حساب شده که هرحزبی خودرا مکلف به ادامه آن میداند .

دولتمردان افغانستان روي صحنه آمدن بي نظير بوتو را در پاکستان بفال نيك گرفتند ، زيرا هر دو طرف تقصير مداخله در امور افغانستان را بگردن استخبارات پاکستان مي انداختند ، که با همدستي جماعت اسلامي از حزب اسلامي گلبدين حکمتيار پشتيباني بعمل مي آوردند نمونه بارز اين خوشبيني مفرط، نامه احمد شاه مسعود عنواني بي نظير بوتو بود که در مطبوعات پاکستان فاش گرديد . اما بعد تر روشن شد ، که مداخله در امور افغانستان جزء مسايل امنيتي پاکستان حساب شده ، که هر حزبي خود را مکلف به ادامه آن ميداند .

بي نظير فعاليت خود را در قسمت افغانستان از طريق نصيرالله بابر دوست پدرش که در ارتباط به قضيه افغانستان سابقهء کاري دارد ، سازماندهي نموده او ظاهر شاه را کليد حل معضله افغانستان خواند ، و از طريق مولانا فضل الرحمن رهبر جمعيت العلماي پاکستان ، دست به ايجاد يك حرکت جديدي بنام «طالبان» زد که بسيار بسرعت مراحل ترقي را پيمودند .

گروه طالبان داراى دو مزيت عمده براي حکومت پاکستان است ، از پشتوانه مذهبي برخوردار بودند ، که در جامعهء افغانستان از احترام و امتياز فوق العاده اي برخورداراند . ازين رو امکان موفقيت آنها در حد بالاي قرار داشت ، از جانب ديگر در صورت پيروزي کامل بر افغانستان بخاطر ضعف اداري و عدم آشنائي آنها بمسايل سياسي ، تعويض آنها با افراد دلخواه ديگر کار آساني است .

اين گروه بدنبال بتاراج رفتن يك کاروان حامل مواد کمکي پاکستان در قندهار (١٦ عقرب ١٣٧٣) ظهور نمودند ، و بسرعت از طريق سپين بولدك ، قندهار و هلمند را متصرف شده و ظرف چند هفته زابل ، ارزگان و غزني نيز طي زدو خورد هاي مختصري به تصرف گروه طالبان در آمد .

رهبر اين گروه ، ملا عمر خوانده ميشود ، اما در واقع از همان آغاز نقش افسران پاکستانى در سازماندهي آنها و حضور صاحب منصبان خلقي در صفوف آنها ظاهر و هويدا گرديد.

گروه طالبان با شعار ها و تبليغات عام پسند مبني بر امر بمعروف و نهي از منكر با ظاهر ساده فعاليت خود را شروع نمودند ، که مورد استقبال مردم قرار گرفت ، و در خفا پول هاي هنگفت استخبارات پاکستان ايشان را در تطميع قوماندانان و سقوط احزاب مختلف جهادي ياري رسانيد ، و بسرعت ولايات جنوب غرب را يکي پي ديگري متصرف شدند.

گلبدين حکمتيار با تصرف قندهار توسط طالبان ، آنها را وابسته به حزب پيپلز پارتي پاکستان خواند که بوسيله پول هاي سعودي و حمايت انگلستان عمل مي کنند ، اما دولت افغانستان براي آنکه حزب اسلامي حکمتيار را توسط آنها ضربه بزند ، به پشتيباني سياسي و تبليغاتي آنها پرداخت ، و در غزني و ميدان شهر قواي هوائي دولت عملا" به نفع آنها بکار افتاد .

وقتي جنگ در لوگر کشانيده شد ، وحکمتيار از يکسو در برابر دولت واز جانب ديگر در معرض حمله طالبان قرارگرفت ، دولت بدين فکر بود ، که حکمتيار دشمن خطرناك اوست و بايد درين فرصت سرکوب گردد ، که بدين ترتيب تمايل حکمتيار مبني بر کنار آمدن با دولت در برابر طالبان رد گرديد، و حکمتيار مجبور شد چارآسياب را به سمت سروبي ترك گويد.

عقب نشيني حکمتيار از چار آسياب ، ضربه سختي بر آن حزب وارد آورد ، و آنرا در رديف قوت هاي درجه دوم در افغانستان قرار داد ، اما در پاکستان اين تغيير موفقيتي براي حزب خانم بوتو بحساب آمد ، که گلبدين حکمتيار دوست ديرين آي . اس . آي را در ظرف چند هفته از صحنه بيرون نموده و مناطق وسيعي از آن حزب را متصرف شده است .

طي ملاقاتي که در حومهء ميدان شهر ميان احمد شاه مسعود و ملارباني معاون گروه طالبان صورت پذيرفت ، دولت افغانستان کليه پيشنهادات اصلاحي آنها را پذيرفت ، اما بسرعت طالبان پيشنهاد تازه اي مبني بر تسليمي بدون قيد و شرط دولت را ارائه نمودند ، که در نتيجه جنگ در (٢٨ حوت ١٣٧٣) ميان دو طرف آغاز شد و طالبان تا محمد آغه لوگر مجبور به عقب نشيني شدند، و اين نخستين شکست آنها بود.

اين درگيري دو نتيجه ببار آورد:
دولت که تا آن زمان از طالبان حمايت کرده بود ، به دشمنان سر سخت يکديگر بدل شدند و طراحان پاکستان بدين فکر افتادند که حملات مجدد بالاي شهر کابل نتيجه غير از شکست ببار نخواهد اورد ، ازين رو پيشروي خود را بسوي غرب افغانستان براي تسخير هرات آغاز نمودند .

جنگ ميان طالبان و اسماعيل خان والي هرات بمدت چند ماه بطول انجاميد ، سر انجام هرات و ميدان هوائي شيندند به تصرف طالبان در آمد ، و بدين ترتيب طالبان بيکي از مراکز مهم نظامي و سياسي در افغانستان دست يافتند و دولت از آن محروم گرديد .

در عمليات هرات پاکستان رول مهمي ايفاء نمود ، آن کشور حدود سيصد مليون کلدار به دوستم پيشکش نمود تا از طريق هوائي به طالبان در جنگ هرات کمك نمايد ، که چنين کرد . قبل از آن کرنيل سلطان محمدامام يك افسر شناخته شده آى . اس. آي در هرات بحيث قونسل مقرر شد ، و اسماعيل خان را پيوسته به دوري ازدولت مرکزي تشويق مينمود.

راپور ها حاکي ازين است ، که ميدان هوائي کويته به روي پرواز جت هاي مربوط به جنرال دوستم باز بودند : که از آنجا بمب و مواد سوخت اخذ نموده و هرات را پياپي بمبارد مان ميکردند . همچنان براي چند روز طور استثنائى در شهر کويته قيود شب گردي بعد از ساعت ده شب نافذ گرديد ، و شبانه مقادير هنگفتي اسلحه و مهمات از پاکستان به قندهار و هلمند فرستاده شد .

روزنامه عرب نيوز بعد از تسخير هرات بوسيله طالبان فلش کرد ، که در عمليات



دستگیري جاسوسان پاکستاني واعترافات آنها بیانگر اهداف مداخله گرانه پاکستان در امور داخلی کشور ما میباشد

طالبان ٤٠ فروند هلیکوپتر پاکستاني به نفع طالبان بکار گرفته شد .

تصرف هرات بوسیله طالبان ، تحولاتي را در دسته بندی گروه هاي افغاني و موضعگیري هاي کشور هاي منطقه بوجود آورد ،جنرال دوستم بعد از سقوط هرات اظهار پشیماني نمود که با طالبان همکاري نموده است و زماني نامبرده هیأت سه نفري را جهت مفاهمه به قندهار فرستاد طالبان آنها را کمونیست خوانده و بشدت رد نمودند .

دولت افغانستان که تا آن زمان در موضعگیریهاي بین المللي اش متردد بود ، سقوط هرات خط روشن تري برایش ترسیم نمود ، طوریکه به ابتکار ترکمنستان کنفرانس میان وزراي خارجه روسیه ، ایران ، ازبکستان ، هند و افغانستان درعشق آباد داير گرديد ، که این امر عمق نفرت کشورهاي مزبور را از طالبان وابسته به پاکستان نشان داد . و بعدا" نواز شریف رهبر احزاب مخالف پاکستان ، بي نظیر بوتو را بخاطر سیاست هاي غلط اش که منجر به منزوي شدن پاکستان در منطقه شده است بشدت نکوهش نمود .

نکته قابل توجه حریق سفارت پاکستان در کابل بوسیله تظاهر کننده گان خشمگین بود ، که طي دوسال براي دومین بار حریق گردید.

این امر نه تنها منجر به اخراج ۲۱ دیپلمات افغاني از پاکستان گردید ، بلکه باعث موضعگیریهاي غیر معمولي در سطح دیپلماتیك نیز گردید ، طوریکه وزیر خارجه پاکستان در اجلاس سالانه ملل متحد علنا" خواستار استعفاي رئیس دولت افغانستان گر دید .

در حال حاضر دولت پاکستان به ادامه سیاست هاي اش نسبت به افغانستان روي نکات ذیل فعالیت مي ورزد :

۱ - مجدانه سعي دارد ، تا میان کلیه مخالفین دولت افغانستان همآهنگي بوجود آورد ، تا براي سرنگون ساختن دولت افغانستان اقدام لازم بعمل آورده باشد ، اما بدلیل وجود اختلافات عمیقي که میان گروه ها وجود دارد مشکل است چنین امري تحقق یابد .

۲ - پاکستان تلاش دارد ، تا کلیه اقوام پشتون افغانستان را با سردادن شعار هاي قومي و سمتي در برابر دولت افغانستان یکپارچه نماید ، و در همین ارتباط براي جدا کردن پوهاند سیاف امیر اتحاد اسلامي از دولت سخت فعالیت مي نماید و گفته شده حسابات بانکي پوهاند سیاف را در پاکستان مسدود نموده است . همچنان براي اقوام ساکن جنوب افغانستان پیوسته مسایل جنگ نادر خان و امیر حبیب الله را تبلیغ میدارد وبي ارتباط نخواهد بود ، که در ۲۲ میزان مصادف به سقوط حکومت حبیب الله خان ، طالبان در جنوب کابل دست به حمله شدیدي زدند که بناکامي انجامید.

۳ - شوراي ولایتي ننگرهار که تاکنون در حالت بیطرفي قرار دارد ، پاکستان میکوشد ، تا آنها را براي همکاري با مخالفین دولت ترغیب نماید ، و براي این نظر از حاجي عبدالقدیر والي ننگر هار دو مرتبه به اسلام آباد دعوت بعمل آوردند .

میان افغان ها براي جلو گیري از مداخلات پاکستان نظر یکساني وجود ندارد ، عده اي بدین نظر اند که با صبر و گذشت میتوان برین مشکل فایق آمد ، و باید به سران حکومت پاکستان اطمینان داد که دولت افغانستان حافظ منافع آن کشور است ، و چنین سیاستي حتما" دولت پاکستان را قانع خواهد ساخت که از تحریك و تجهیز مخالفین دولت دست بردارد ، اما برخي دیگر میگویند ، دولت افغانستان در طول سه سال و نیم گذشته ، تمام این صبرو گذشت ها را در برابر مداخلات پاکستان نشان داد ، و سران دولت افغانستان بار بار از دوستي خدشه ناپذیر میان دو کشور سخن بمیان آوردند، اما حکومت پاکستان از دو جهت بدین حرف ها گوش فرا نداد :

الف : پاکستان در صدد ایجاد یك حکومت مزدور در افغانستان میباشد که مستقیما" از اسلام آباد رهبري گردد ، شاید بهمین ارتباط بود که سال گذشته خانم بوتو طي مکتوبي از رئیس دولت افغانستان خواست تا تحرکات هند را در کشمیر محکوم نماید ، که پذیرفته نشد ، و پاکستان درك کرد که استاد رباني شخصیتي نیست که دیکته هاي اسلام آباد را بپذیرد ، و از آن به بعد شدیدا" در پي دشمني دولت افغانستان بر آمد .

ب : نظامیان پاکستان از آغاز دولت استاد رباني را در افغانستان براي خود مایهء شرمساري میدانستند ، زیرا در طول سالیان جهاد نسبت به او و تنظیم مربوطه اش بي اعتنا بودند و پیوسته از حکمتیار حمایت مینمودند ، وبدین ترتیب تمام سیاست هاي شان در ارتباط به افغانستان غلط از آب در آمده بود ، چاره اي جز این ندیدند ، که نسبت به دولت افغانستان دشمني نموده ، و با تضعیف آن براي خود آبروئي کمائي نمایند .

نظردوم که نویسنده نیز بدان باور ست ، عبارتست ازینکه ؛ براي آنکه افغان ها بتوانند ، مستقل زنده گي نمایند ، و دولت خویش را در برابر دسایس پاکستان حفظ دارند ، پیشنهاد ما چنین است :

۱ - در گام نخست ، که مهمترین قسمت آن است ، دولتمردان افغان باید یکبار دیگر

اراده، خویش را نسبت به آزاد زیستن و مستقل بودن به نمایش گذارند ، فامیل های خویش را از پاکستان بداخل کشور منتقل نموده ، دارائي هاي خود را از بانك هاي پاکستان بیرون آورند ، و دولت اقدامات قاطع تري را نسبت به افراد مشکوك در ارگان هاي دولتي رویدست گیرد .

پاکستاني ها بار بار این مسایل را بگونه هاي مختلف مطرح کرده اند ، بطور مثال بي نظیر بوتو بعد از اشغال هرات گفت ، چطور میتوان باور کرد که استاد رباني علیه حکومت پاکستان موضعگیري نماید ، در حالیکه هم در پشاور و هم در اسلام آباد خانه دارد .

۲ - دولت افغانستان باید از خواست بر حق مردم پاکستان در برابرحکومت آن کشورپشتیباني نماید ، در سند روزانه چندین نفر به هلاکت میرسند ، در ملکندو باجور مسلمانان به جرم شریعت خواهي قتل عام مي شوند ، در داخل اردو ، افسران مسلمان آن کشور بزندان افگنده میشوند ، اما دولت پاکستان بجاي آنکه به حل مشکلات خویش بپردازد ، در امور داخلي افغانستان دست میزند ، آیا دولت افغانستان براي قطع مداخلات آن کشور ، حق ندارد ، از خواست بر حق مردم پاکستان پشتیباني نماید؟!

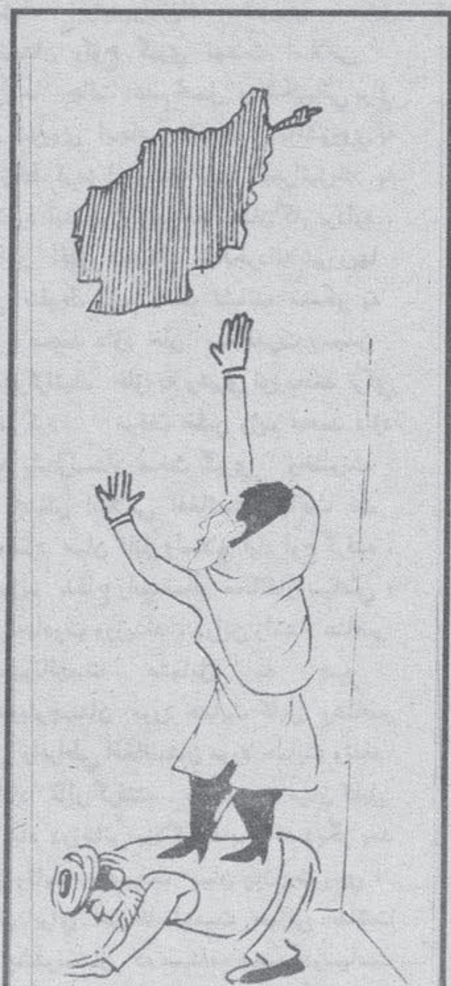
مگر دولت افغانستان دستگاهي بنام «ریاست عمومي امنیت ملي » ندارد .

آي . اس . آي بخود اجازه میدهد ، در ارتباط به کوچکترین مسایل داخلي افغانستان مداخله نماید ، پس چرا دستگاه امنیتي افغانستان ساکت است ؟!

تا کنون از یکجانب قضیه استخبارات پاکستان سوء استفاده نموده مگر وجود یك و نیم ملیون مهاجر افغان در قلمرو پاکستان در صورت استفاده، صحیح نمیتواند براي زمامداران خود کامه پاکستان درد سر ایجاد نماید ؟!

۳ - دولت افغانستان مسوولیت دارد ، تا یکبار دیگر کلیه اتباع کشور را به خطرات ناشي از مداخله پاکستان متوجه سازد ، و اختلافات ذات البیني را تا سرحد ممکن ، حد اقل با برخي از گروه هاي افغاني حل نماید ، و اسنادي که تا کنون بیانگر مداخلات پاکستان است دژ عرصه، ملي و بین المللي به نمایش گذارد ، تا ذهنیت هاي همه درین راستا آماده گردند .

٤ - از مطبوعات پاکستان و جهان براي توضیح سیاست هاي غلط بي نظیر بوتو باید استفاده نمود ، و باید مردم پاکستان بدانند ، که نتیجه، دوستي و برادري شان با مهاجرین افغان در اثر سیاست هاي غلط بي نظیر بوتو



بخاك یکسان شده و خانم بوتو پاکستان را در منطقه بمحاصره ، شدیدي کشانیده است ، دشمني او با مردم افغانستان پاکستان را در منطقه بدنام و از نظر اقتصادي و سیاسي در تنگنا قرار داده است کلیه کشورهاي علاقمند به بازارهاي اسیاي میانه راه یافته اند تنها پاکستان است ، که غرق مداخله گري گردیده است .

۵ - فرصت آن رسیده که دولت افغانستان در سطح بین المللي و منطقوي با واقعبیني بیشتر وارد صحنه شده ، و با در نظر داشت منافع و مصالح امروز و فرداي کشور روابط خارجي خویش را عیار نماید .

حکومت پاکستان تصمیم گرفته است که با دولت افغانستان دشمني کند ، و دولت جز اینکه بدنبال دوستان جدیدي در منطقه بر آید ، و پاکستان را با تقویه، خویش به اشتباهش ملتفت سازد ، راه دیگري ندارد ، هند ازبکستان ، ایران ، چین و روسیه آماده گي همکاري با دولت افغانستان را دارند ، جز ساده اندیشي دلیل دیگري نخواهد داشت ، که دولت افغانستان درین راستا گام برندارد.

لازمه داخل شدن در عرصه، سیاست بین المللي آنست که دولت خود از نظر اداري آماده گي نشان دهد ، واگر دولت استعداد بهره برداري از شرایط کنوني را در خود نپروراند ، امید همکاري از جانب دیگران پوچ و بیهوده است ، و آنچه که در طول سه سال و نیم گذشته بدان توجه صورت نگرفته است ، مسئله مجازات و مکافات است که باید دولت آنرا در سرلوحه کار خویش قرار دهد .

* * * میزان ۱۳۷٤

روابط افغانستان وپاکستان



نوشته: محمد ابراهیم ورسجی

بعد ازعقب نشيني بريطانيا ازنيم قاره، هند وظهور پاکستان درصنه جغرافياي سياسي منطقه ، روابط ميان افغانستان وپاکستان داراي فراز ونشيب های فراوان بوده وگاهی هم هردو کشور در جاده، قطع روابط گام برداشته اند . علت بحران وتشنج درروابط هردوکشور مسلمان وهمسايه مسئله حقوق مليتهای پشتون وبلوچ دران طرف خط ديورند ميباشد که جانب افغانی از استقلال وخود مختاری آن اقوام برادر دفاع بعمل آورده است .

باتوسعه، نفوذ سياسي ، اقتصادي ، استراتيژيك وآيديولوژيك شوروی سابق درافغانستان واوج گيري نهضت اسلامی درکشور ما حالت عدم تحمل وناشکيبائي براي رهبري شوروی ايجاد وسبب شد تا شوروي با عبور ازخط قرمز ازمرحله، نفوذ استراتيژيك به مرحله نفوذ آيديالوژيك درافغانستان گام بردارد .

که اين اقدام عجولانه ونابخردانه شورويها اسباب سقوط رژيم دست نشانده مسکو به رهبري محمد داؤد خان وبه قدرت رسيدن حزب ديموکراتيك خلق به رهبري نورمحمد ترکي را فراهم کرد . موقف خشن رژيم محمد داؤد درقضيه پشتونستان سخت گيري وخشونت عليه جنبش اسلامی افغانستان باعث شد تاجنگ سرد ميان کابل واسلام آباد اوج گرفته ، هردو رژيم بدفاع واستعمال مخالفان سياسي ، يکديگر مبادرت ورزيدند ، دراين راستا عناصر ناسيوناليست متمايل به چپ درسرحدوبلوچستان مورد حمايت کابل وعناصر اسلامی وافراطي افغانستان مورد حمايت وتفقد اسلام آباد قرار گرفتند . جنگ سرد ميان کابل واسلام آباد درزمانی بالاگرفته بود که ديگر بعد از آغاز رقابت وخصومت ميان چين وشوروي ، پاکستان براي امريکا اهميت حياتی نداشت وقضيه پشتونستان که مسئله، عمده درسياست پاکستانی ، افغانستان بحساب ميآمد ، نزد شوروي کم رنگ شده بود . هردو کشور ازاوضاع بين المللي نسبت به خود به خوبي آگاه بودند واوضاع داخلي وماهيت رژيم هاي ضد مردمي وشبه مردمي شان ايجاب ميکرد که با توجه به خطر جنبش اسلامي وجنبش چپ طرفدار مسکو باهم مصالحه کرده ، دست دوستي وبرادري باهم ديگر بدهند . رهبران آنوقت (بوتو وداود) هردو باهم نزديك شده ، مسايل متنازع فيه را تقريبا به گودال فراموشي سپردند .

درشرايطيکه هردو کشور به سوي مصالحه واشتي وحسن همجواري گام برميداشتند ، درمدت زمانی يك سال سران هردورژيم سرنگون ودرپاکستان تاکيد بر اسلامی ساختن نظام سياسي واجتماعی ودرافغانستان تاکيد بر کمونيستي ساختن نظام سياسي واقتصادي روي دست گرفته شد . با سرنگوني رژيم محمد داؤد خان وبه اريکه قدرت نشاندن نورمحمد ترکي درکابل قسميکه دربالاتذکرداده شد شوروي باعبورازخط قرمز افغانستان را که قبلا درساحه، نفوذ استراتيژيکش قرار داشت ، باقرار دادن در قلمرو نفوذ آيديولوژيك ، بخش ازخانواد ، سوسياليزم به عقيده « برژنف » رهبر شوروي ساختند . براي پاکستان ودوستانش دراروپا وامريکا وچين شامل ساختن افغانستان درخانواده سوسياليزم عظمت طلب روس ، علاوه ازينکه قابل تحمل نبود ، خطر جدي به منافع استراتيژيك ، سياسي ،واقتصادي شان بحساب مي آمد . اصل چپ گرائي وحماقت سياسي خلقيها وتصادم ناعاقبت انديشانه آنها باارزشهای مذهبي ، فرهنگي وتاريخي جامعه، افغان سبب شد تامردم مسلمان کشورما به شعار هاي انقلابي واسلامی احزاب اسلامی وقعی گذاشته ، براي دفاع ازديانت واستقلاليت کشور درصفوف مجاهدين متصل وبه حمايت ازمقاومت ملي واسلامی وطن ما بسيج شوند . دنياي غرب که سلطه شوروی

دردوره‌ء حکومت مجاهدین



امضای موافقت نامهء اسلام آباد

را بر افغانستان با منافع شان درخلیج فارس وجنوب اسیا درتضاد میدانستند - به حمایت ازپاکستان پرداخته ، آنکشور را بحیث خط مقدم جبهه علیه نفوذ شوروی وحامي مجاهدین افغان مورد حمایت های مادي ومعنوي قرار دادند .

رشد مقاومت اسلامي دربرابر کمونست ها واوجگیري آن با هجوم ارتش سرخ به کشور ما زمینه ساز مهاجرت هاي مليوني مردم ازافغانستان به پاکستان ، ایران وکشورهاي دیگر گردید . کشورهای خارجي به خصوص پاکستان درراستای حل مسئله پشتونستان وتأمین منافي سیاسي ، اقتصادي واستراتیژیك خود دست به گروپ بندي های سیاسي ، ومذهبي درمیان مهاجرین افغان ، مقیم پاکستان زد که درجهت این سیاست گروه هاي زیادیکه درداخل افغانستان نام ونشانی نداشتند درسیاست هجرت وجهاد افغانها عرض اندام وبحیث آله‌ء فشار وتأمین مقاصد مغرضانه سیاسي دراختیار پاکستان قرار گرفتند . احزاب بنام جهادي افغان که درشرایط سیاسي ، اجتماعی وفرهنگي برون مرزي دور ازواقعیت هاي دروني جامعه‌ء افغانستان ظهورو رشد کرده بودند ، نه ازظرفیتهاي ملي وفرهنگي جامعه‌ء افغانستان ، بلکه ازمنابع سرشار اقتصادي که تحت عنوان جهاد علیه شوروی ازطرف جامعه‌ء جهانی بسوي پاکستان سرازیر شده بود وتشویقات منابع پاکستانی بهره مند وغرض تأمین منافع محدود شخصي وگروهی واکثرا علیه منافع افغانستان استفاده بعمل آوردند . درشرایط خاص سیاسي واجتماعی جامعه افغانها که روز بروز خشونت ، سرکوب وبمباردمان طیاره های بم افگن روسي بالاي مردم افغانستان اضافه میشد وتلفات مالي وجاني مردم باتصاعد هندسي بالامیرفت ، نیروهاي مبارز ومسلمان افغان دردرون وبیرون گروه هاي به اصطلاح جهادي فعال میشدند که وحدت را درصفوف مردم ، مهاجرین و مجاهدین تحکیم ویك جبهه واحد سیاسي ونظامی غرض سرکوب وبیرون راندن سربازان اشغالگر شوروي به وجود آورند . جنرالان وسیاست گذاران پاکستانی همیشه به تعدد گروهی اقدام وحدت وتشکل افغانها را متلاشي میساختند . ازین جهت هرباریکه افغانها یك وحدت ببار مي آوردند ، یك گروهي سیاسي درعرصه سیاست مجاهدین عرض اندام میکرد .

سیاست پاکستاني ها این بود که افغانهارا باید متفرق نگهداشت ، تاباستفاده ازتفرق آنها اهداف شان را بالاي آنهاتحمیل کرده بتواند وسیاست گذاران اسلام آباد درمورد افغانستان به این باور بودند که اگر افغانها متحد شوند ممکن ازکنترول خارج شوند ودراینده عکس آنچه که آنها فکر میکنند درسیاست افغانستان پدیدار گردد .تلاش های جاسوسي پاکستانی هادرراستای تفرقه وچند پارچگي افغانها به اندازه کارآمد واقع شده بود که ازتذکر نام وحدت واتحاد هاي توخالي افغانها بخصوص وطن خواهان ومجاهدان مستقل وازاد اندیش افغان ، به هراس مي افتادند. تنها درجهت متفرق ساختن افغانها سیاست مغرضانه پاکستانی ها کارگر واقع نشده بود - بلکه بهره برداری خصمانه ازساختار زباني ، مذهبي وسمتی کشور ووارد شدن سیاست مداران ناوارد ونابکار به عرصه سیاست افغانها آب رادراسیاب دشمن واریز وسبب گردید که ازجهاد ومقاومت ملي طوریکه ایجاب میکرد ملت مسلمان افغان بهره مند نشوند. با وجود دامن زدن به آتش تفرقه ونفاق سیاسي وگروهی درمیان افغانها ازطرف دشمنان دوست نما مردم افغان درامر

بیرون راندن استعمار وتجاوز خارجي ازکشورما به توفیق نایل گردید . اما موفقیت درامر اخراج تجاوز گران خارجي مسؤولیت افغانها را به اکمال نمي رسانید . هنوز قدم هاي عمده اي دیگري باقي مانده بود که باید برداشته میشد .،کشور ویران ، گروه هاي مسلح وابسته به منابع خارجي ، سرنگونی آخرین رژیم باقي مانده از دوران سیاه اشغال شوروی وفقدان قیادت ملي مشکلاتي بود که اینده وحدت واستقلال ملي کشور افغانهارا تهدید میکرد . دراوج جهاد ومبارزه ضد استعماری افغانها عدم صداقت واخلاص مقامات پاکستانی روز بروز برملا میشد وهرروز بعد ازدیگري خباثت باطني دشمنان دوست نما واضح تر میشد . درشرایطي که روسها شکست خورده بودند ، اما مغلوب نشده بودند ، پاکستانیها کمر به تخریب تاسیسات اقتصادي ، صنعتي ودفاعي کشور ما بسته بودند . جنرال اختر عبدالرحمن رئیس شبکه بدنام جاسوسي آنکشور علنا اعلان کرده بود که کابل باید طعمهء حریق گردد .

این منطق سخیف جنرال پاکستانی لرزه براندام افغانهای وطندوست ومبارز ایجاد کرد . چراکه افغانها کابل را آزاد میساختند – نه ویرأن ومخروبه ؟! ازسوي دیگر یك دگروال دیگر بنام یوسف دریك کتاب تحت عنوان « مجاهد خاموش » تمام افتخارت ملت و مجاهدین افغانرا به پاي جنرالان کشورش قربان وعملا مفاخر ملي وتاریخي کشور مارا به باد مسخره گي واستهزاگرفت . شخصي جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان چنان دربرابر عظمت قوت سیاسي ونظامي شوروی سابق بي روحیه شده بود که باری گفته بود (اگر شوروي سربازانش را ازافغانستان عقب ببرد ، معجزه قرن بیستم بوقوع خواهد پیوست !!)

که این شرك گویي نشان میدهد که غیر ازمجاهدین ومردمان غیور افغان هیچ شخصي درجهان به شکست اردوي سرخ درافغانستان باور نداشت . اما تحولي بوقوع پیوست که رئیس جمهور وجنرالا ن پاکستانی هرگزپیش بین نبودند . درحالیکه آنها عقب نشیني اردوي سرخ را معجزه نام نهاده بودند . علاوه از فرار اردوي سرخ ازافغانستا ن، امپراطوري شوروي فروپاشید واجزاي متشکله آن به آزادي نایل گردیدند . فروپاشي شوروي سبب شد که درمنطقه خلاي قدرت ایجاد شود . تحول ناشي ازخلای قدرت درمنطقه باعث فاصله گرفتن غرب ازسیاست منطقه وروي آوردن پاکستان به استراتیژي بزرگ گردید . درسیاست اگر کشورهاي کوچك استراتیژي بزرگ اختیار نمایند درقدم اول به نابودي خودآنهاودرقدم دوم بحران غیر قابل کنترول درمحیط اطراف راسبب میشوند . بعد ازفروپاشي شوروی وسرنگوني رژیم وابسته به آن درافغانستان وگرفتاري جمهوری اسلامي ایران دربحران ناشي ازجنگ طولانی خلیج باعراق واوضاع نابسامان کشورهاي تازه به استقلال رسیده دراسیاي مرکزي ، رژیم پاکستان طوریکه اجمالاً درفوق تذکرداده شد دنبال سیاست بزرگتر ازخود براه افتاد که آن عبارت ازایجاد یك رژیم وابسته به اسلام آباد درکابل بود این تلاش مذبوحانهء پاکستان نشان میدهد که کشور متذکره ازتاریخ درس نگرفته ودرس گرفتن ازتاریخ ایجاب تاریخ طولانی را مینماید وپاکستان بحیث یك محصل نو درتاریخ درك نکرده بود که افغانها شوروی وبریتانیاي بزرگرا بحیث بادار ویا برادر بزرگتر قبول نکردند ودراین راه قربانیهاي زیادي را متحمل شدند . ملتیکه ابرقدرت هارا بحیث بادار نپذیرفته ، کشورتازه به دوران رسیده اي مانند پاکستان را هرگز بحیث برادر بزرگتر قبول نخواهد کرد. سیاست پاکستان بابهره برداري از امکانات امریکا ، اروپا ، واعراب درامور افغانستان طوري ترتیب وتنظیم شده بود که احزاب مجاهدین را درحال تفرقه حفظ کرده وازمیان آنها گروه وفرد خاصي را براي رهبري آینده افغانستان پرورش وتجهیز نماید . ودراین راستا قرعه فال درمیان احزاب به حزب اسلامی ودرمیان رهبران جهادي بنام شخص آقاي حکمتیار زده شد وشخصیت مذکور بحیث دوست نزدیك پاکستان درسیاست مجاهدین عرض اندام ومورد حمایت وتفقد قرار داده شد .

موفقیت آقاي حکمتیار درسازمان دهي گروهي وروابط خاص با سیاست گذاران اسلام آباد عامل عمده درتوجه پاکستان به حزب اسلامی ورهبري آن بحساب مي آمد ، حکمتیار درسیاست مجاهدین اگر به مردم وبه احزاب رفیق افغان تکیه میکرد – برگ برنده رادردست داشت . پاکستانیها همواره روابط مذکوررا با احزاب افغاني تیره نگهداشتند – تاهرچه بیشتر به اسلام آباد جبرا متکي (گردد) کودتاي تني وحکمتیارو شکست کودتا ضربه مهلکي رابه شخصیت وتنظیم حکمتیار وارد ساخت وشخصیت حکمتیار رادرمیان تنظیم هاي جهادي بیشترازپیش منزوي ساخت – وتحولات بعدي نشان داد که دریافت دادن حکمتیار باکودتاي تنی پاکستانیها نقش تعین کننده داشتند . کودتاي تني نه تنها حکمتیار را منزوي ساخت که نقش موصوف را درتحولات بعدي افغانستان نیز تضعیف نمود . شکست کودتاي تني و حکمتیار براي رقیب حکمتیار – احمد شاه مسعود دست بالایي درتحولات سیاسي ونظامی افغانستان بخشید . جنگ سرد میان حکمتیار واحزاب جهادي بخاطر ائتلاف با جنرال تنی درپشاور مرکزسیاست جهادي افغانستان ماه ها ادامه یافت وساز مان ملل وگماشته اش « بینان سیوان » ماشین آشتي ملي وحکومت خط سوم را سرعت بخشید که برخورد باخط سوم وطرح سازمان ملل نیز اسباب تفرقه ونفاق گروهی افغانهاراسبب گردیده بود . درشرایط که « بیننا سیوان » مصروف دیپلوماسي رفت وآمد وبااحزاب جهادي مشغول تعین موقف شان درسفرهء سیاست خط سوم بودند – مجاهدین به رهبري احمد شاه مسعود ودست کشیدن قوتهاي دوستم ازحمایت رژیم داکتر نجیب الله – آخرین رژیم بازمانده اشغال شوروی را سرنگون ودولت اسلامی افغانستا را تاسیس نمودند .

پاکستانیها که ازیك طرف متوجهء فعالیتهای بینان سیوان وچگونگي رژیم خط سوم بودند – وازطرف دیگر بعد ازناکامی کودتاي تني وحکمتیار انتظار سرنگوني رژیم کابل راناداشتند ، غافلگیر شدند . تحولیکه درافغانستان صورت گرفته بود براي اسلام آباد قابل انتظار نبود – چراکه درمدت پانزده سال سرمایه گذاري کرده بودند وسیاست آنها چنان تحولي را پیش بیني نکرده بود .بپیروزي مجاهدین درکابل ، رژیم نوع دلخواه اسلام آباد راروي کار نیاورد وسیاست گذاران پاکستاني

بادرك ناكامي سياست شان درسردوراهي قرارگرفتند . استراتيژي افغاني جنرالان اسلام آباد يك رژيم تحت الحمايه دركابل بود كه چهره، هاى تبارزكرده درعرصه سياست افغانستان كاملا رنگ بومي ودرتضاد با استراتيژي اسلام اباد قرارداشتند . اسلام آباد يا با استراتيژي گذشته وداع ميكرد يااينكه بادولت نوپاي اسلامى دركابل ازدروازه خصومت وارد ميشد . بدبختانه رهبران ناعاقبت انديش پاكستان راه دوم را انتخاب كرده به تحريك وتشويق جنگ ميان احزاب جهادي وايجاد تفرقه ميان مردم افغانستان مبادرت ورزيدند . حكمتيار كه ازمتن سياست بحاشيه رانده شده بود - انگيزه براي جنگ بادوستان ديروزش را داشت ودرراستاى سياست هاي اسلام آباد به جنگ بارهبران ومجاهدان هم رزم وهمسفر خويش دست يازيد . رهبران دولت اسلامي هم درجستجوى يك فورمول عادلانه براي توزيع قدرت سياسي در كشور توفيق نيافتند كه پاكستان راخلع سلاح وزمينه هاي مداخله گري آنراازميان بردارند . وازجانب ديگر احزاب جهادي فن وهنري مبارزه قانوني وسياسي را ياد نداشتند . وأين كمبود درفن وهنر سياست كردن تنور جنگ را مشتعل ساخت كه رژيم اسلام آباد آمادگي نفت ريختن درآن راداشت وتاحال ادامه ميدهد . پاكستان دراين سياست ضد اسلامى وضد افغاني تنها نبود و نيست - همانطوريكه ديروز درجنگ عليه كمونيزم وحمايت مجاهدين تشويق ميگرديد . امروزدرجنگ عليه مجاهدين ونابودي دولت اسلامي وساختار اقتصاد جنگ زده افغانستان مورد حمايت دشمان اسلام وافغانستان قرار دارد . ناتواني حكمتيار درسقوط دولت اسلامي ، ائتلاف با قوتهاى دوستم را زمينه سازى ومواضع آيديولوزيك حزب اسلامي راباباد فنا داد . وقتيكه ائتلاف آنچناني هم نتوانست كار دولت را يكطرفه نمايد دوستان ديروز كمر بستند تاحكمتيار وحزبش را ازسياست افغانستان بردارند . ودرين راستا توسط دوستان پاكستانى حكمتيار گروه «طالبان» ايجاد وبسوي چار آسياب وبدنبال آن بسوي كابل سوق داده شدند . اول خواستند اسلام افراطي وانقلابي حكمتياررا دربرابر اسلام ميانه رو و معتدل دولت قرار داده هردو رابدنام و سركوب نمايند . درمرحله دوم براي جاسازى جنرال دوستم درايندە سفره، قدرت دركابل گروه بندي نمايند . درمرحله سوم بنام طالب سياست گذارى كرده ، تمام قوتهاى مجاهدين را ازعرصه سياست افغانستان حذف نمايند . كه درتمام سياست بازى ها پاكستانيها به يارى نيروهاي برون منطقه ، برنامه ريزي كرده خواستند دشمنان سوگند خورده كمونيزم را كه ديروز دوست بودند - بر چسپ دشمن زده ، ازصحنه خارج سازند .درتما م اين دسايس وشيطنت هاى سياسي ونظامى اگر به ديده غور ودقت نگريسته شود - دشمني باافغانستان ، اسلام ومجاهدين مشهود وملموس مينمايد . اين روزها بعضي افراد بافهم درصفوف طالبان متوجه شده اند كه آنهائيكه درپشت حكمتيار خنجر زده اند - فردا حتما طالبان رانيز به چنان سرنوشتى مبتلا خواهند ساخت . سياستهاى پاكستان بعد ازتشكيل دولت اسلامى درافغانستان اهداف ذيل رادنبال كرده است :

١ - بدنام كردن مجاهدين وديانت اسلامى و معرفي كردن افغانها درجامعه، بين-المللي بحيث ملت عقب مانده وبي فرهنگ .

٢ - نابود كردن ظرفيت دفاعى كشور افغانستان .

٣ - جلوگيري ازثبات سياسي درافغانستان .

٤ - نابودي حيثيت ووقار افغانها .

٥ - تأمين ارتباط با آسياي مركزى ازطريق ولايات افغانستان .

پاكستانيها ميدانندكه اگر درافغانستان يك نظام سياسي با ثبات ايجاد ميشد هرگز بامنافع افغان دشمنانه، پاكستان هماهنگي نداشت .دولت اسلامي افغانستان تاسقوط هرات برخلاف منافع ملي افغانستان دررابطه با مداخلات پاكستان واكنش اخلاقي نشان داده است .

بااستفاده ازوضعيت انفعالي مجاهدين حاكم بركابل كه ازروزهاي هجرت درپاكستان احساسات اخلاقي نسبت به پاكستانيها دارند - هرنوع اقدام ضد افغاني رامرتكب شده وهرچه توانستند درعرصه هاي سياسي ، اجتاعى ، اقتصادي ونظامى مردم افغانستان را ضربه زدند . پاكستانيها عاشق منافع ملي خودشان ميباشند نه دوست اين گروه ياآن گروه افغان !؟ ! گروه هاي افغانها كه كركتر افغاني وسياسي كمتر دارند وازجهاد صاحب آب ونان شده اند ودرپروسه رفاه كه بدست آورده اند مرهون منت پاكستانيها ميباشند - نه مرهون ملت پابرهنه، افغان . درهمين راستا ست كه بجاي سياست كردن دركابل درپشاور سياست كرده - ازطريق راديو - تلويزيون ومطبوعات پاكستان ، كشورخويش راتوهين وعليه منافع ملي كشور باستانى افغانها عمل كرده -بجاي خدمت درجهت تأمين صلح و آشتى جنگ را دركشور مشتعل ، تاريخ ، فرهنگ وغرورملي افغانهارا بپاي جنرالان پاكستاني قربان كرده اند .

نمونه ازبرخورد اخلاقي دولت با پاكستان اجازه دادن به آن كشور درافتتاح دوقنسولگري درهرات ومزارشريف ميباشد ، كه درهردو شهر بايد ازبكستا ن ، تركمنستان ، وايران گنسولگري داشته باشند ، نه پاكستان ، وازسوي ديگر پاكستان براي تخريب بنياد هاي اقتصادي ، صنعتى ودفاعي كشورما باندازه، خصمانه عمل كرده است كه - نتايج آن بيشتر ازعملكرد شوروي سابق زيان بار بوده است . صدر اعظم ووزيرداخله رژيم اسلام آباد به اندازه خودشان را درقضاياي افغانستان وتخريب سرزمين مامصروف ساخته اند كه ولايت سند وشهر كراچي بزرگترين مركز اقتصادي كشورشان را ناديده انگاشته اند . رهبران پاكستان درحاليكه ازبرقرارى نظم وامنيت دربزرگترين ولايت خود ناتوان ميباشند براي انحراف اذهان عامه ازواقعيت هاي دروني جامعه پاكستان - مسئله افغانستان را داغ تر ساخته اند تاازين طريق مردم پاكستان را اغفال وهمچنان پيوند هاى دوستى ميان مردم هاى افغانستان وپاكستان را به دشمنى مبدل وآب را درآسياب دشمنان اسلام سرازير نمايند .

ادامه دارد .

محمد افسر رهبین



به بیوه های مجاهدین شهید ، که نصف معاش خون
شوهرانشان را ، اموردارانِ شهدا ، قلمانه گرفتند .

خط مشی

دست بر دست گذشته
ازقطب تنهایی خویش میگذرم

***

دراین استوای مرگ وحیات
صرف - سیاست
میزان دروغین شهامت را
درکف دارد .

اینجا ،
مافیای فرهنگ
خطرناکتر ازترافیك راکت عمل میکند .
واختلاس ودستبرد
درمصادره بیت المال ،
اخلاق سیاسی میخواهد .

ازاینروست که.
دغدغه بازان امور ،
بانکهای خانگیشان را
بیشتر ازفرزند های سیاسی شان دوست دارند ،

***

محاصره مرگ تنگتر میشود



هرچند ،
راکتهارا
یأس فاصله ها
ازپای انداخته است ،

اما ،
محاصره مرگ ، تنگتر میشود .
زیرا ،
برای هیچ جرم
تعریفی وجود ندارد

***

محاصره مرگ
تنگتر میشود
اینجا
درخط سوم
عاطفه بدنامتر ازخط اول است
وپژیروسواران
حجاب ازآفتاب را
بیشتر مراعات میکنند .

***

محاصره مرگ تنگتر میشود .
روشنفکران به دزدان مکتبی تبدیل شده اند .
وپاسداران -
جیب دولت را سوراخ کرده اند .
محاصره مرگ
تنگترمیشود
درشب وروز این سرکوچه -
تا
-آنسر کوچه
انبوه تفاوت است .

آنسری ها :
«جنراتورداران»
کمتر به ماهیپر اندیشیده اند
وشاید ،
هیچگاهی به پاکستان

آنسری ها
وقتی باگزارشات (ستار ، تی ، وی)
وفلمهای تازه کاویابی
وکاستها ...
غرب را
درخانه های خویش طلوع دادند .
مسجدرا وداع گفتند .
اما ،
این سرکوچه
شب ، همچنان دراز است
وبیماران بی تیمار
روزنه های تاریك را
نگهبانی میکنند .

***

محاصره مرگ ،
تنگترمیشود .
وقتی ، حاجیان دولتی ،
به جای خرما :
« رومال مصری » ،
وبه جای آب زمزم :
ساعت «سیتی زن »
هدیه می آورند ،
حج «شریعتی» ایمان تازه یی میطلبد .
نگاه کن !
مفتیان ازمنبر عدل فرو غلتیده اند
وازحجم کتابها
به قطر شکمها
افزوده اند .
نیزازحاشیه ومتن
تشویشی نمی پذیرند
زیرا ،
فتوی را
ازجبین اربابان میگیرند .

***

اینجا ،
قلعهء مرگ است
وارواح دربند
دیوارزنده گی را نقب میزنند .
کودکان « سوء تغذی »
ومادران « مسلول »
« روز کودك » و « هفتهء شهید » را
باشعار : نان - دوا
گرامی داشتند -

اما .
امور داران شهدا
تنزیل دررشوه معاش خون را
ظلم به حق خود ، تلقی کردند .

***

قاتلان سیاسی
اندام کابل را شکستند
واکنون
- افغان را -
ازروی تذکره تابعیت
سرمی برند .
ایکاش !
امتدادی بودی
شب این ملت را .
بیزاریم ،
بیزار ازین سپیده مشئوم .

***

روز -
روز سرگرمی قوالان سیاسیست .
شعر ، به سال یکهزار وسه صدو هفتادویك .
آنگاه که در « گذرگاه »
بردرخانه یی
لوحهء گورستان -
نصب کردند
ازبام کابل افتاد

وامسال ،

زخم تجاوز -

برگردن شعرمن

برگردن اسلام من

هفده ساله شد .

***

اسلام من ،

باپدرم به جهان آمده است

وبرابر عشق من عمر دارد .

اسلام من .

غیر اسلام تاجران

وتفنگداران سیاسیست .

اسلام من ،

به هیچ واحد پولی

مبادله نمیگردد .

اسلام من :

بوی خوش خرماییست

که محمد (ص)

باسائل نیم کرد .

اسلام من :

حلول اشترفقیریست

به بیت المقدس ! (۱)

اسلام من :

یکرنگی « بلال » و« سلمان »است .

مقاوله، صدق « ابوذر » است

همخوانی ایمان است .

اسلام من :

قصیده، خونین حسین است

که تشبیب آن

کربلارا غزلباران ساخت .

اسلام من :

طغیان ابومسلم است .

که بغداد خشونت را

باسیل شهادت ویران ساخت

---

۱ - اشاره به ورود خلیفه دوم پس ازفتح به بیت المقدس .

اسلام من :

مفهوم غریب هجرت یك نسل است -

ترکیب استعاری خون

درمخمس چندین فصل است .

اسلام من :

گریه های شبانگاهی مادرم است

به یاد مسافرانی که هنوز-

تنگی تنگ دهکده -

موسیقی گامهایشان را

درحافظه دارد .

اسلام من :

داغ بازوی برادرم است

ازبوسه خونین « کلاکوف »

اسلام من :

فریاد شبانی بود

زیر « باران زرد »

که آسمان پنجشیررا شکافت .

اسلام من :

شیون سرخ هرات بود

ازنبض سبز آزادی .

اسلام من :

محاصره، «اسمعیل » درصحرای «مارمل » بود (۲)

اسلام من :

سوراخ سینه « ناهید » بود (۳)

تبسم تلخ «واحد » بود

به حکم اعدام (٤)

اسلام من :

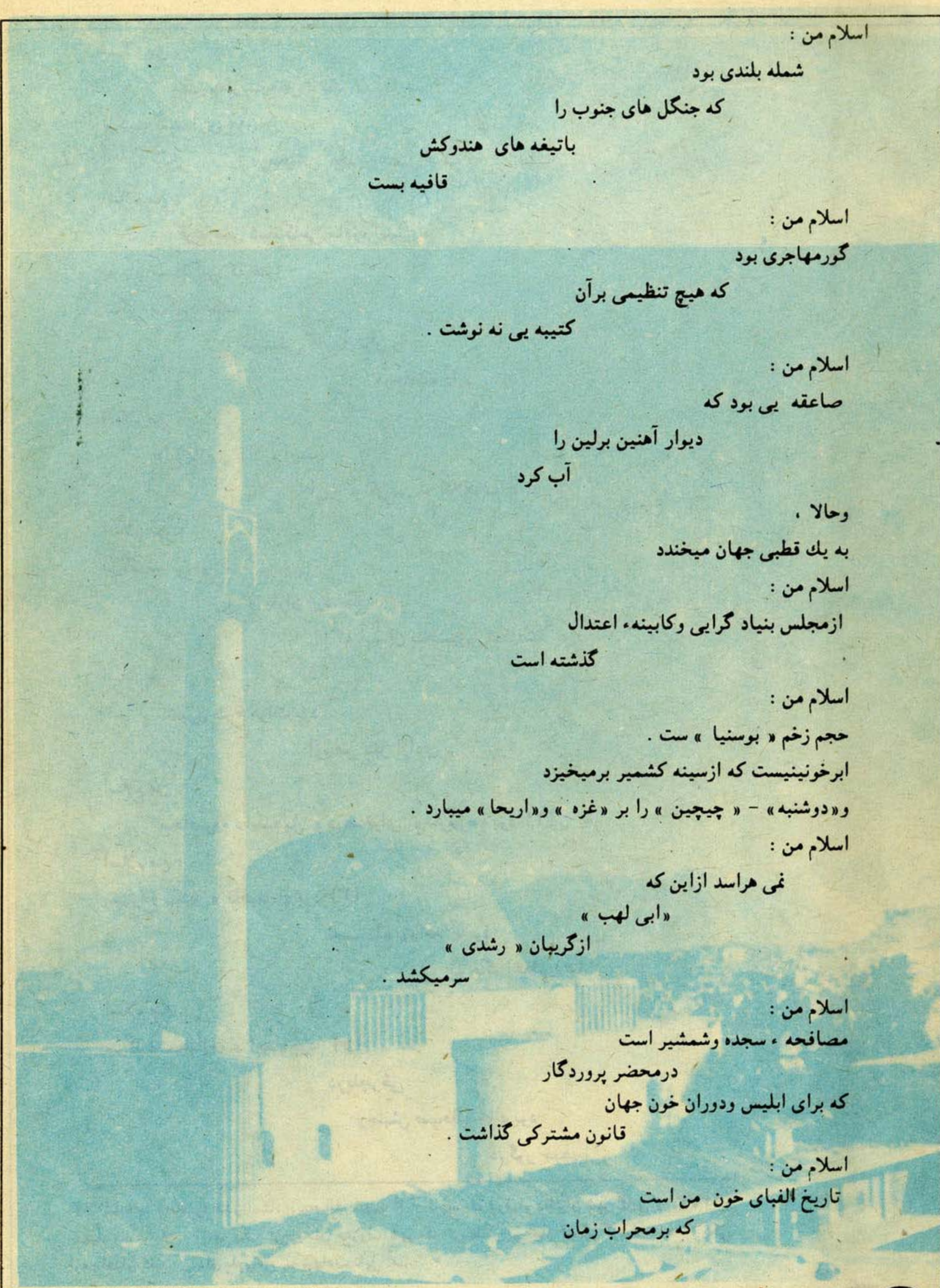
سرگذشت جنازه، « احد » بود (٥)

درپلچرخی

وجنبش صبحانه خاك بود

درگور جمعی.

۲- اشاره به محاصره شدن استاد ذبیح الله شهید ۳ - ناهید که درقیام دختران شهر کابل « ۱۳۵۹» شهید شد . ٤ - واحد یکی ازچریکان معروف شهر که توسط رژیم تجاز اعدام گردید . ٥ - یکی ازمجاهدان که در زندان پلچرخی به شهادت نایل آمد .



اسلام من :

شمله بلندی بود

که جنگل های جنوب را

باتیغه های هندوکش

قافیه بست

اسلام من :

گورمهاجری بود

که هیچ تنظیمی برآن

کتیبه یی نه نوشت .

اسلام من :

صاعقه یی بود که

دیوار آهنین برلین را

آب کرد

وحالا ،

به یك قطبی جهان میخندد

اسلام من :

ازمجلس بنیاد گرایی وکابینهء اعتدال

گذشته است

اسلام من :

حجم زخم « بوسنیا » ست .

ابرخونینیست که ازسینه کشمیر برمیخیزد

و« دوشنبه » - « چیچین » را بر « غزه » و« اریحا » میبارد .

اسلام من :

نمی هراسد ازاین که

« ابی لهب »

ازگریبان « رشدی »

سرمیکشد .

اسلام من :

مصافحه ء سجده وشمشیر است

درمحضر پروردگار

که برای ابلیس ودوران خون جهان

قانون مشترکی گذاشت .

اسلام من :

تاریخ الفبای خون من است

که برمحراب زمان

نگاشته اند
اسلام من ، با «ساینس »و«کامپیوتر» معضله ندارد
اما -
دشمن حزب سیاسی ایست
که بنیانگزارانش
درآغوشِ ایدز کاپیتالیزم
فربه تر از دوزان سرطان کمونیزم اند
اسلام من :
دستان خالی ایست که جمجهء استعماررا
درموزه تاریخ گذاشت :
واسلام من یعنی :
کلاه کج افغانستان
درد سر سازمان ملل
***
روزگار تعدیل مفاهیم است
قاموس تازه یی ساخته اند .
موقف رسمی
وشکل میزکارت را
خورده روشنفکری وسطح ارتجاعیت
تعیین میکند .
برادر !
بفرما :
بازار گرم استِ
میخواهی سری زن
درچارسوی جامه هات
گشتی کن
بایست به چهار جهت معروف
خویش را شمال وجنوب نمایی
چراکه «دیالوگ سیاسی »
بایك سرویك گریبان صورت پذیرنیست .
***
بااین همه
مقاومتم سازمان جاسوسی نمی خواهد
وقتی دراقلیم تنهایی خویش
دفتر های ناچاپ شعرم را
ورق میزنم ،
باحرف دوست خود استم :
آری !
انقلاب مقصر نیست -
من استعداد سیاسی ندارم
کابل - ۱۳۷٤

پرتو نادری

ماصدا کردیم ...



آفتاب ازسوی دیگر برشده
می گسار نوری ساغر شده
زورق مه خالی ازکافور نور
اسمان دریای بی گوهر شده
شهر ما بتخانهٔ پندار هاست
بتگری را هریکی آذر شده
کشتی اندیشه ها درگل نشست
گویی این جا باد بان لنگر شده
تاکه شب وارونه میپوشد قبا
وسعت اندیشه بی خاور شده
آسمان ازابرها پوشیده روی
دامن بانوی باران ترشده
کاج سبز زنده گی درباغ مرگ
ذره ذره سوزن وخنجر شده
ابرهای گریه ها لبریز خون
لاله های خنده هاپرپر شده
باغبان دروازه های باغ بست
برقیام سبزه بی باور شده
رفته درخرگاه آتش شهر من
باسیاوش درشراری درشده
لحظه ها آبستن سوگ است ومرگ
باد وآتش تاکه همبستر شده
رونق مه را شکسته آفتاب
درمیانه دیو شب داور شده
آسمان خاکسترخرگاه شب
چشمه چشمه اختران اخگر شده
بس که براورنگ دلها غم نشست
آرزو سلطان بی افسر شده

کوهساران کوه آتش کوه دود
چشمه ساران چشمه های شرشده
بس که سم زدخنگ آتش هرکجا
زنده گی انبان خاکستر شده
دوزخ اندیشه ، کورسراب
لشکر آیینه راسنگر شده
روشنی درچشم یک آیینه نیست
واعظ خورشید بی منبر شده
زنده گی این دشت زرد خاکتود
کاروان مرگ رامعبر شده
چون قفس این آسمان سیمرغ مهر
درقفس وامانده مشت پرشده
آفتابی میدرخشد دردلم
واژه های شعرمن آذر شده
روی کاغذ اشک رنگین قلم
جنت دست مراکوثر شده
ماصداکردیم وکس پاسخ نداد
یاکه یکسر، گوش هستی کرشده

* * *

پاسداران پنجده





استاد آئینه

تـــزاران روســـي ز« پتـــروگراد »

به شرق زیـون مثـل توفان فـتاد

شـه وخـان واشـراف این مـرزوبوم

فـرورفـتـه درغفلت وخـواب شوم

عنـاد ونفـاق وفـساد وفجـور

ز« یورال » گسترده تا « بوسـفور »

ز « ارمـن » کشیـدند تا «بیلـقان »

نه « لزگی » بماند ونه » شیروانشهان »

وزینسوی درخیـوه و « تاشـکند »

« سمرقند و» آب تجن تا « خجند »

نهـیب بلا آمـد ازفـوج روس

به شیپور وطـبل و... آرا... ک...

زمین پرزجاسوس واغـواء گران

بصـد جـ...

نـفاق افگنـي وفـریـب ود...

زده

بـدینسـان گـروه وطـن بـاخته

روان درمیـان باعـدو ساخـته

شتـابان بدنـبال این خـائنان

قـومانـدان روس وسپـاه گران

... ...حه سرد

... ا... لحـظه گرد

ولي اینـــسوی مـرزها غرق خواب
نـه جـنبد زخواب اررسدسیـل آب
بـهم قـوم تاجـیك وازبك زده
زمـین زیرپاهـا چـوآتش کـده
بهـر جـادیـارمسلمان نشـین
شـب وروز بـاهم به کشـتار وکین
بسي خان خـائن که بـادست روس
تهـی کرد یـك شهـرراازنـفوس
ز « سیحون » ورود ؟ ارس تاورال
حـراب وبخـون غرقـه وپایمال
پس از قتل وتاراج در« تاشکنـد »
«کئبورناتر» روس لنـگر فکند
وزآنجـا بتـدریج پـاپیـش کرد
گهی جنگ گرم وگهـي جنگ سرد
چودُر «مرو» شد لاشخواران درون
نه غلـطید یـك فرد آنجا به خون

* * *

وطـن پرچه پرچه درآن روزگـار
بـدست دو دژخیـم دنیـا شـکار
بـه مـقراض ودندان وتیـغ وتبر
بریـدند هریك « چـوارث » پـدر
سیاست درآمد بـه رنگي دگـر
دوجـانب نهـادند سنـگ دگـر
هنوز ازنتـاج سـحـر دروطـن
نـه گردیده خورشید پرتـو فکن
کـه ناگه « کماروف » تدبیرکرد
سوی « پنجده » راي تسخیرکرد
تهی « پنجده »ازسپاه وسلاح
تجاوز درآن بـیدفـاع ومـباح
ازآنجا سوي مسجدوپل کشید
مقر کرد « سنگ

« ام

گرفت ار« گورنر » درآن بندوبست
خـبرهـاي جـنرال قیصـرپرست
« امیر » ازتاثر درآن جلسه گفت :
چـه شـد آن قرار شما درنهفـت ؟
« که ني روس » وني دولت « انگلیس »
به « خیبر » کندمارش یا « باد غیس »
کنـون مـن بدور ازوطن بـي خبر
« کماروف » از« پـنجده » شد بدر
اگـر خیـز دیگر به هـند افکنـد
به بحـروخلیج همـچو جولاتنـد
گـر افـغانیـانش نگیــرد جلو !
به « دهـلي » رسد افسـرپیشرو
« امیر » این سخن گفت ودم درکشید
کـه تا « ویسرا »را چه آید پدید ؟
بـدوگفـت درانجمن « ویسرا »
که حـرف امـیراست حقا بـجا
همه ،روس بدعهد وپیـمان شکن
هـمه ، غـدرو پتیاره ولافـزن
چه باید کنون تاشود کارراست
ازین بیش ساکت نشستن خطاست

* * *

« امیر عبدرحمن » غم اندود گفت
که ازمـا گرفتـند مـلکي به مفت
بسـیج نبرد ارکنم با « تـزار »
کنم با « کماروف » جـنگ آشکار
نه تامین داخـل نه تضمین تـخت
بعیـد آسمـان وزمینـست سخت
نه انگـلیس برقول خود اسـتوار
بـه روسي حمـاقت بود اعتبار

* * *

را » دراخـیر
ـزدرمـانـدگي وتـاثر « امیـر »
ـه ...ـنده « پل »
« کمـاروف » ازجـزءکل

همان به که باعهد وقول وقرار
نیاید دگرروس زان بیش بار
سلاح وزدیگر اسباب جنگ .
رسد گر به افغانیان بیدرنگ
زنم سد اسکندري بر « تزار »
که دیگر نریزد به افغاندیار
بدین عهد وپیمان واین یاوری
به پالیسي روز واین داوری
چنین یافت پایان که آن خطه را
بریدند ازخاک مادست ها
***
کنون آب هرچند ازسرگذشت
بدان خاک پامال بین سرگذشت
چو پیش امد ازمرز روسي سپاه
نه جنبید دستي دران پایگاه
یکي قطعه اي مختصرمرزدار
به « پنجده » واطراف وحول وکنار
که با کهنه شمشیروتیغ وتفنگ
فقط پاسداران نه ازبهر جنگ
درآنجا فتاده چودربیشه شیر
شجاعان سربرکف جان به سیر
ولي منع ازجنگ وحرب ونبرد
به فرمان مرکز نشسته بدرد
* * *
«کماروف » خونخواره بي حیا
سپه راند درپاسگه بیصدا
کمیدان سیصد نفر « شاهمرد »
دگرلحظه ای هم تحمل نکرد
بدان پاسداران درآن وقت تنگ
چنین گفت : کاي نامداران ننگ
دراین آزمونگه دلیري کنید
دراین بیشه یك لحظه شیري کنید !
که گربگذرد هموطن زین دیار
بجانبازئی ماکند افتخار
نگویند کاین پاسداران خاک
به نامردي ورایکان شد هلاک

* * *
درآن نابرابر نبرد ازدوسو
سه صدباهزاران همي رزمجو
* * *
چوافتاد خورشید آنسوي کوه
به خاک وبه خون خفت افغان گروه
« علي اکبر » سرجن روسخوار
فتاده بخون غرقه وخاکسار
«دگر میر آقاي » جیتن به خاک
دریده بروسینهء چاك چاك
کمیدان قطعه همان « شاه مرد »
دگر سو به جانکندن وداغ ودرد
یکي هم ازآن پاسداران نماند
به قربانگه « پنجده » جان فشاند
ولي روس ها هم درآن کارزار
بجاکشته دادند بیش ازهزار
* * *
بمن گفت وقتي وطنمرد یار
که ازانفاقات این روزگار
گذارم شد آنجا که اینرویداد
دورزمنده رادرزمین رویداد
یکي مرقد وطوغ افراشته
دوزنجیر گردش گره داشته
درخت وکاره پر ازبند وبار
زیارتگه مردم آندیار
به تنظیم دستي فراآورند
نیازی به نذر ودعا آورند
چو پرسیدم ازپیرمرد مزار
نشانی ازآن قبر واهل وتبار
بمن گفت ازنامه « شاهمرد »
«کماروف » واین قتلگاه ونبرد
که آن پاسداران خاك وطن
شهیدان درغربت بي کفن
درینجا پراگنده افتاده اند
که سنگر ندادند ،سرداده اند



نصر الله حافظ

کلک عزم

په عزم هرسړی مرام ته رسی
دمطلب دلوي پړاوانجام ته رسي

دزلمو دارادوله مضبوطوالي
گټه ډیره خپل اولس اوکام ته رسي

زه دمیني په کلک هوډ باندي ولاړیم
که دژوند غرمه مي اوس ماښام ته رسي

نیکمرغی به له دي بله چیرته مومي
چي مین دخپل جانان سلام ته رسي

ترهغو به دبیلتون ترخولي څښمه
څوباده مي دوصال قوام ته رسي

د بي دردو پري غوږونه نه تخمنیږي
که مي چیغي د افلاکو بام ته رسي

زمانه به پري کوی ترهغو لوبي
هوترڅوچي دابي نامه تام ته رسي

په لیکلومي دسترگو نظر کم شو
چي به دادغم دوتر انجام ته رسي

له اړتیانه دیري ورکی را پیداشي
له ناکامه دیرناکامه کام ته رسي

چي روان شول دژوندون په سمولارو
دشپوورځو منزلونه يي گام ته رسي

چي پوخ شوي په لمبوداوسیلووي
لاس دوږي کله دي طعام ته رسي

دبیلتون جنون به يي وباسي له کاره
څودوصل تخلخه سرسام ته رسي

چي دسرویره يي لري کړه له سره
دژوندون اوبه دهغه جام ته رسي

زمانه جذامی ست !

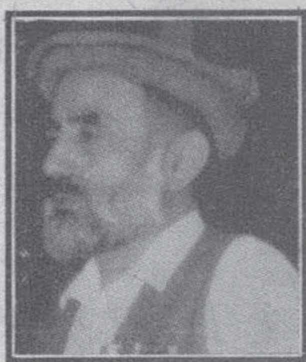
درخت شعر بدوش
عبور میکنم ازدره ءتاریخ
درین سراکه نه آیینه ایست نی باران
درین هواکه نه آدینه ایست نی یاران
درین جزیره ء بی آبروی خواب آلود
چگونه گل بدهم ؟
پرنده گان هیاهو
زآشیانهء اندوهناك حنجره ها
پریده اند وقفس پایبند شان کرده ست
کسي نمی خواند
نماز پنجره ها را که هرنگاهی را
درین میانه طهارت نمانده ست بجا
تمام فصل ، پر از باغهای جذامی ست
وریخته ست سرانگشت بیدهای نوا
کسي نمی شنود گریه هاي شبنم را
شب آب گشته ووجدان روز ترکیده است
سپیده دم زدودستم چسان شود بیدار
من وجوان شدن اینچنین چه دشوار است



خالده فروغ

غروب وطالع ذهنم زمانه بیماراست
درخت شعر بدوش منست وحیرانم
دراین جزیره ء بی آبروی گل بدهم ؟
سخن بگوی که بی آفتاب میمانم
سخن بگوی صدایت صدای نسل وفاست
سخن بگوی ورخش کلام سبزت را
هماره زین کن وبامن زعشق گردبرآر
که قهرمانی گامت غرور بادیه هاست
سخن بکوي ازین سوی اگر که ممکن نیست
ازآن ترانه ازآن سوی قرنهای سپید
سخن بگوي که مجموعه هاي فکرترا
مرور میکنم وسطرسطر میخوانم
زمانه جذامی ست
کجا کجا بنشانم درخت شعرم را
چگونه آب برآرم
چگونه رود شوم ؟

تیوری مطبوعات و انقلاب در وسایل اطلاعات جمعی



ازمنابع عربي :
ترجمه وتلخيص *استاد شاداب

انسان و مطبوعات :

جهان امروز با انقلاب شگفت آوري در عرصه انقلاب وسائل ارتباط جمعي روبروست كه از آن در زبان انگليسي به (Mass Communica-tion) تعبير مي كنند .

ما مي خواهيم تحت اين عنوان و عنوان هاي آينده روش ها و وسائلي را ياد آور شويم كه وسائل ارتباط در عصر كنوني آن را دنبال مي نمايد ، نيز به آندسته عوامل موثر و موضعگيري هاي اقشار مختلف مردم در برابر آن اشاره نموده و بعدا" واكنش مناسب و روشني را كه كار گردان عرصه مطبوعات در جهت تحقق اهداف خود ، در برابر موضعگيري هاي مردم اتخاذ مي كند ، توضيح خواهيم داد .

در چهره نگاري تأثير اين انقلاب و تحول بالاي انسان عصر حاضر همين قدر بسنده خواهد بود كه بگوئيم :

اكنون وسائل ارتباط جمعي در همه لحظات با انسان و عقل وفكر او سر و كار داشته وانسان ازهمان لحظه ئي كه از خواب بر مي خيزد و چشم خود را باز مي كند ، در طول شب و روز تاوقتي كه دوباره بخواب مي رود با وسائل ارتباط جمعي روبروست . همين كه صبحهنگام از خواب بر مي خيزد ، راديو با نشرات خود از اي پذيرايي نموده و روزنامه هاي با مدادي پيش از آنكه از خانه بيرون شود در انتظار اوست .

زمانيكه از خانه بيرن مي شود به پوستر هاي رنگارنگ وبي شمار در كنار جاده ها ديوارها روبرو كه ذهن اورا به چيزهاي نوي متوجه مي سازند ويا او را به التزام فكري دعوت مي كنند زمانيكه بدفتر خويش گام مي گذارد آشنايان و همكاران او شائعه ها و رازهائي را برايش باز گو مي سازند كه راديو ها و روزنامه ها از نشر آن عاجز مانده اند .

هنگام فراغت به تماشاي فلم هائي مي نشيند كه اهداف مختلفي را دنبال مي كنند ، به لكچرها و بياناتي گوش ميدهد كه پيرامون موضوعات گوناگوني صحبت مي نمايند .

به مشاهده نمايشگاه هاي هنري ، صنعتي و زراعتي مي

درجهان امروزی وسایل ارتباط جمعی درهمه لحظات باانسان ، عقل وفکر او سروکارداشته وهمیشه اورا مشغول نگهمیدارد .

وسایل علمی جدید آخرین ابتکار عقل بشری را درانتقال افکار به انسانها درسطح افراد وگروه ها بکار میگیرد تا اثری درآنها بجاگذاشته باشد .

پردازه که جدید ترین ابتکارات و نو آوري هاي عقل انساني را به او پیشکش مي نمایند.

با دریافت فرصت تأمل مجله هائي را در مي یابد که با قطع صحافت زیبا و گیراي خود او را وامیدارد تا مضامین او را مطالعه نماید .

و حتي تلویزیون با استخدام همه امکانات بشري و تکنولوژیکي خود از همان آغاز پخش برنامه هایش تا آنکه پایان مي یابد ، توجه انسان را بخود جلب مي کند .

با ذکر آنچه یاد شد ، مي توان درك کرد یك انسان معاصر ماهر روز قبل از آنکه بخواب برود چیزهاي زیادي را مي خواند ، مي شنود و مي بیند که افکار و گرایش هاي زیادي را - که هدف همه جلب او به جهتي میباشد- به او پیشکش مي نمایند .

آري ! این همه مظاهر و نمودهاي ارتباط جمعي ، انسان دوران ما را طوري در محاصره گرفته است که در هیچ عصري انسان آنرا ندیده و هر گز نمي تواند خود را از حصار آن بدر آرد .

ارتباط جمعي معاصر را مي توان در وسائل اساسي ذیل خلاصه نمود :

۱ - وسائل مقروئه که در روزنامه ها کتاب ها ، نشریه ها و پوسترها تمثیل مي شوند .

۲ - وسائل سمعي که مي توان آنرا در رادیو ، خطابه ، اجتماع ؛ شائعات و مناقشه ها تمثیل نمود .

۳ - وسائل بصري که مظهر آن هنرها ، لوحه هاي رسامي ، مجسمه سازي و مناقشات و دیالوگ ها میباشد .

٤ - وسائل سمعي و بصري که در تلویزیون ، تیاتر و سینما تمثیل مي شوند .

۵ - وسائل شخصي که میتوان آنرا در دید و وادیدها و گفتگوها تمثیل کرد .

دانش و تکنولوژي جدید با گذشت هر روز وسائل ارتباط جمعي را با چنان چیزهاي نوي مجهز مي سازد که توجه انسان را بخود جلب نموده و انسان را اثر پذیر مي سازد چنان پدیده هاي نوي که بعد مسافت ها ، پهناي اوقیانوس ها انبوهي جنگل ها و بلندي کوه ها نمي تواند مانع آن شود تا انسان از قضایاي مختلف مربوط بجامعه انساني در گوناگون عرصه ها آگاهي یابد واضح است که دانش و تکنولوژي جدید ، توانسته است این همه سد ها را بشکند ، تا انسان در هر جائیکه باشد ، بتواند همه آنچه را که در دورترین نقطه جهان بوقوع مي پیوندد در عین وقت ، از طریق اقمار مصنوعي بشنود و مشاهده نماید .

بعین شکل مي دانیم که وسائل علمي جدید ، آخرین ابتکار عقل بشري را در انتقال افکار به انسان ها در سطح افراد و گروه ها بکار مي گیرد تا اثري در آنها بجا گذاشته باشد .

این همه جد و جهد علمي از چنان اسلوب علمي و شائعي کار مي گیرد که مي توان آنرا در حلقه تمثیل نمود مرکب از سه جزء که جز اول آن همانا فکر یا موضوع مطبوعات است و وسائل ارتباط جمعي که دومین جزء این حلقه بحساب مي رود عهده دار نقل دادن مفکره بذهنیت هاست .

جزء سوم این حلقه هما نا عقل انسان است که مفکوره انتقال داده شده از طریق وسائل ارتباط جمعي را پذیرائي مي نماید .

بناء برآنچه یاد کردیم باید تلاش هاي علمي و فني از رهگذر مفکوره در چنان اسلوب علمي ریخته شده باشد که منجر به قناعت و استقبال هموطن ما گردد و اثر مطلوبي در سلوك آن بجا گذارد و به آن عمل نماید .

هدف تیوري مطبوعات :

هدف مطبوعات همانا رسانیدن افکار و معلومات پذیرائي مي نمایند .

بناء بنیاد کار در مرحله نخست موجودیت فکر معیني است که ما اراده رسانیدن آنرا به مرسل الیه خود داریم خواه فرد باشد و خوا ه گروه خواه ملت باشد و خواه ملت ها .

هرگاه اگر مرسل الیه خود را به سلوکي عیار ساخت که فکر پیشکش شده از طرف مطبوعات خواهان آن است ، بدون شك کار گردان عرصه مطبوعات در انجام رسالت خود موفق است و در غیر آن باید بپذیریم کارمند مطبوعات در انجام رسالتش ناکام است .

این اصل نخستین گام اساسي است در

راه ارزيابي مطبوعات . روشن است که اصل ياد شده متضمن يك سلسله کنش ها و واکنش ها است که مي شايد آنها را مورد پژوهش قرار داد . تا راهي روشن شود کهمکارمند عرصه مطبوعات آنرا تعقيب مي کند و در نهايت محقق شود که مرسل اليه از آن استقبال پذيرائی موقفانه نموده است.

درين سلسله بايد امور ذيل را مد نظر داشت :

١ - شخصيت کارگردان عرصه مطبوعات

٢ - مفکوره

٣ - روش هاي علمي و فني که در پيشکش نمودن مفکوره از آن پيروي مي شود

٤ - بکار بستن وسائل ارتباط جمعي که قبلا" شرح داديم .

٥ - شخصيت مرسل اليه و طبيعت آن در سطح افراد و گروهها و ملت ها .

درين جا بايد عوامل خارجي و داخلي را که علاقمندان را تحت تأثير قرار ميدهد به پژوهش گرفت که ذيلا"به آنها اشاره مي کنيم :

الف - اثر اين فکر در روحيه فرد .

ب - نوعيت تأثيريکه اين مفکوره در مرسل اليه ايجاد خواهد کرد .

ج - عامل موثر خواه حسي و خواه عقلي و خواه روانی .

د - پذيرش و استجابت زاده از موثرات ياد شد ه.

هـ - سلوك و يا عکس العمل که آخرين حلقه اين سلسله بوده و اين رسم توضيحي مي تواند باز گو ساز حلقات عمومي اين سلسله باشد که از عمليه هاي مطبوعات و پذيرش نسبت به آنها بميان آمده است .

١- جدول دارد

هرگاه اگر سلوك يا واکنش فرد يا گروه با هدفي که مفکوره آن را تعقيب مي نمايد موافق باشد ، بدون شك مطبوعات هدف خود را به مرحله تحقق رسانيده است .

اينك هر يك از حلقات اين سلسله را به بحث مي گيريم :

اول - شخصيت کارمند عرصه مطبوعات :

کارمند عرصه مطبوعات بايد از ويژگي هائي برخوردارباشد که به آن اشاره مي شود :

١ - طرف اعتماد شخصي باشد که فکر به آن انتقال داده مي شود .

٢ - طرف احترام بوده و از خبرت و صداقت برخوردار باشد .

٣ - در عرصه کار خويش متخصص باشد .

بايد متذکر شد که يك مفکوره به هر اندازه که از عظمت و قدسيت برخوردار باشد ، باز هم نمي توان از اهميت بزرگ کارمند مطبوعات غافل بود .

درين مورد همين بسنده خواهد بود که فرموده خداوند را در توصيف پيامبرش ياد آور شويم آنجا که فرموده است .

« فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظا" غليظ القلب لانفضوا من حولك » سوره آل عمران آيه ١٥٩

آري ! تبليغ قرآن با همه عظمت و قدسيتي که دارد از پيامبر مي خواهد که تا با اوصاف نيك اخلاقي متصف باشد و خدا وند در توصيف و چهره نگاري اخلاق پيامبر مي فرمايد : « و انّكَ لعَلي خُلقٍ عَظِيم » سوره قلم آيه ٤

فشرده اينکه بايد کارمند عرصه مطبوعات با علم و اخلاق ستوده مجهز بوده تا طرف اعتماد و مورد احترام همه قرار گيرد .

دوم - مفکوره اي که از طريق مطبوعات پيشکش مي شود :

محققا" فکر اساس کار در عرصه مطبوعات است که بايد ذيلا" آنرا مشخص نمود : -

الف - پيدايش اين مفکور نزد فرد يا گروه و افکار عامه جهان .

ب - تهيه و آماده سازي اين فکر صوري باشد که طرف گرايش فرد يا گروه و يا آراء عامه جهان گردد .

سوم - نوعيت فکر :

درين جا بايد توجه داشت که فکر را مي توان بچند بخش مختلف تقسيم نمود که بصورت فشرده مي شود از آن ياد آور

شخصيت کارمند عرصه ء مطبوعات بايد ازويژه گيهای اعتماد ، خبرت ، صداقت وتخصص برخورداباشد

شد :
۱ - افکار سیاسي
۲ - افکار اجتماعي
۳ - افکار اقتصادي
٤ - افکار نظامي

کته گوري بندي هاي فوق هر یك تفصیلاتي دارند کهپرداختن به آنها از حوصله این نوشتا بدور است .

چهارم : - شرط هاي که وجود آن در فکر مطبوعات ضروراست :

فکریکه از طریق وسائل ارتباط جمعي به نشر مي رسد در تحقق اهداف آن شرط هاي ذیل ضروری پنداشته مي شوند :

۱ - بعد از اینکه جهت گیري ها و تمایلات آراء عامه در برابر فکر ارزیابي گردید ، باید براي نشر فکر و مواد مربوط به آن پلان وضع گردد که علما" مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته باشد .

۲ - باید از نیك ترین و مناسبترین وسیله ارتباط جمعی در رسانیدن فکر به مرسل الیه استفاده بعمل آید .

۳ - نزد مرسل الیه فکر باید روشن و قابل فهم باشد .

٤ - فکر توانائی آنرا داشته باشد که عملا" بالای مرسل الیه اثر گذاشته و پذیرش و سلوك مطلوب را در وي ایجاد نماید .

۵ - این فکر باید توانائی آنرا داشته باشد که خدمتی را در جهت مصالح مرسل الیه انجام داده و نیاز مندی خویش را به آن فکرا" احساس نماید

۶ - متأکد باید شد که تاثیر این فکر و پذیرفته شدن آن از طرف مرسل الیه و ایجاد سلوك مطلوب در آن ، در جهت منافع عامه است .

وسائل ارتباط جمعي زماني که مي خواهد فکري را در ذهنیت توده ها القاء نماید ، چند هدف رادنبال می نماید :

یکي اینکه قناعت مردم را فراهم سازد .

دوم از عقول فکر دیگر سواي فکر اولي را بدست آورد که محصول و برایند مردم هر یك از دو هدف یاد شده همانا رسیدن به سلوك معیني است که هدف قرار گرفته است .

۷ - باید فکریکه پیشکش مي گردد آراء مخالف خود را به مناقشه گرفته و مرسل الیه قبلا" باید به این ا فکار آشنائی داشته باشد و خطاها و انحراف آن بزودی معلوم باشد .... شکي نیست که درینصورت مرسل الیه بر ضد هم افکاري قرار مي گیرد که در تضاد با افکار مورد پسند او است .

۸ - باید فکر مناسب و موافق با افکار کسی باشد که از آن فکر استقبال می نماید ، هر گاه اگر فکر با افکار وی در توافق نباشد ، بسیار امکان دارد که به مشکلي نزد مرسل الیه مواجه شود ، تا آنرا مورد تصدیق قرار دهد .

۹ - باید در پیشکش نمودن فکر صیغه های آمرانه و استعلاجویانه در برابر مرسل الیه مورد کار برد قرار نگیرد ، چه مرسل الیه همیشه دوست دار آن است که در ساختن زندگي خویش شخصا" سهم بگیرد و بعد ازینکه قناعتش فراهم مي شود خود داوطلبانه مي خواهد فیصله اي را در زمینه اتخاذ نماید .

۱۰ - باید در صورت امکان - فکر با همه ارزش هاي جامعه موافق باشد چه واضح است که مرسل الیه طبیعتا" خواهان آن است که فکر او جامه تحقق بپوشد ، مشروط باینکه راهي را تعقیب نماید تا طرف پسند مردمي باشد که در میان آن ها زندگي مي کند .

روش هاي علمي و فني مطبوعات :

آنگاه که کارمند عرصه مطبوعات شرط هاي لازم در پیروزي فکر را بجا آورد به اسالیب و روش هاي علمي و فني مطبوعات رو مي آورد تا آن فکر را از طریق وسائل ارتباط جمعي که ذیلا" ارائه مي گردند جهت آگاهي مردم بدست نشر بسپارد :-

اول : - وسائل مقروئه :
روزنامه ، مجله ها،کتاب هاو نشریه ها

دوم : - وسائل سمعي :
رادیو، خطابه ، مناقشات ، شائعه ها .

سوم : - وسائل بصري :
لوحه هاي رسامي ، رقصو تصویرها .

چهارم : - وسائل سمعي و بصري :
تلویزیون ، تیاتر و سینما

پنجم : - وسائل شخصی :
ویدو وادید ها و گفت و شنود ها .

بینظیربوتو

* حسیب الله هدایت

په ستره لوبه کی

دمیرمن بینظیری محاسبه هرحه چی وی خوزیات دلایل شته چی په دی ستره لوبه کی اصلی بایلونکی داسلام آباد میرمن اوددی رژیم دی .



بینظیربوتو



آصف احمد علی



نصیرالله بابر

دپاکستان صدراعظمي بي نظیربوتو اوددي رژیم ځینو مسؤلینو په اسلام آباد کي په خپلو خصوصي خبروکي په افغانستان کي خپله مداخله یوه ستره لوبه بللي ده .

داسلام آباد درژیم دواکمنانو دغه زمزمي لږ اوډیر دپاکستان په مطبوعاتو کي هم انعکاس وموند ستره لوبه دافغانستان دکنترول اوواکمنیپه سر دانګلیس اودتزاری روسیي دوخت دقدرتونو سیالي او لانجه وه روسان دهند دسمندرتودو اوبوته په رسیدو او د وریښمو په لاری باندي په لاس لرلوکي دمجبوریت له مخی له افغانستان نه تیریدلي او له دي امله باید افغانستان ترخپلي واکمني اوکنترول لاندي لرلي وای ، انګلیستانو خپل استعماری حریف روسان باید له افغانستان نه په آخواکي ساتلي واي چي دهند په نیمي وچي باندي خپله واکمني له سر خوړي پرته واي .

انګلیسانو ته هغه وخت داکار ممکن وچي دوي هم افغانستان په خپله واکمني که لرلي چي روسان یي له افغانستان نه اخوا ساتلي واي . روسان په دي وخت کي بریالي نه شول چي افغانستان ته راننوځي خو انګلیسانو دري ځلي په افغانستان باندي پوځي یرغل وکړ چي په نتیجه کي دافغانستان اوانګلیستان ترمنځ دري ځلي جګړه وشوه اوانګلیستان په دریمه جګړه کي له افغانستان ته وتلو اوددغه هیواد دسیاسي خپلواکی پیژندلو ته مجبور شول .

روسانو څه دپاسه نیمه پیړي وروسته دانګلیسان اشتباه تکرارکړه او په افغانستان باندي یي یرغل وکړ .

دیرغل بنې اوڅرنګوالي هم له

انګلیسانو سره ورته والي درلود .
انګلیسانو دخپل پوځ په سرکي شاه شجاع وتاکه اوروسانو ببرك كارمل او په افغانستان باندي دتيري اواشغال نتيجه هم دواړو سترو قدرتونو ته یوشان وه .
په نولسمه پيري كي دانګلیس دامپراطوري ماتي په افغانستان كى په ماتى سره پيل شوه او په شلمه پيري كي دشوروى دامپراطورى ماتي هم په افغانستان كي په ماتي سره وشوه ،دواړو ستر وقدرتونو انګلیس اوشوروي دوربښمو دلاري دكنترول او په افغانستان باندي دواكمني ارمان قبرته يوړ .
اوس بينظير بوتو خپل ځان ددغي ستري لوبي لوبغاړى ګرځولي دي .
په دي سري نه پوهيږي چي بينظيربوتو غواړى دانګلیس په رول كي ښكاره شي اويا دشوروى . دميرمن بينظيري اوددي دبهرنيو چارو اودكورنيو چارو دوزيرانو آصف اونصيرالله بابر چي په دي ستره لوبه كي ددغي ميرمني ډايركترى مرستيالان دي برداشت دادي چي داسلام اباد ميرمن اوددي یارا ن په دي لوبه كى بريالي كيږي په دي باندي هم سري نه پوهيږي چي بي نظير بوتو په ستره لوبه كي خپل حتمى بريالیتوب دكومو معيار ونو له مخي محاسبه كړي دي .
دميرمن بينظيري محاسبه هرڅه چي وي له دي سره ده ؛ خوزيات دلايل اونښي نښاني شته چي په دي ستره لوبه كي اصلي بايلونكي داسلام آباد لوبغاړى ميرمن اوددي رژيم دي ځينو دغو دلايلوڅخه ويو ته اشاره كوو .
١ - پاكستان دانګلیس اوشوروى په څيردستر وقدرتونو په دريځ كي نه دي چي بينظير بوتو غواړى دهغو استعمارى اواشغالګر انه سياستونه تعقيب كړي پاكستان له اقتصادي ، پوځي ، اوسياسي پلوه له انګلیس اوشورويسره دپرتلي وړنه دي .
پاكستان له اقتصادي ،سياسي اواجتماعى پلوه زياتي ستونزي لري .
پاكستان يوبي وزلي وږي اوپوروړي هيواد دي په پاكستان باندي دپوررونو اندازه دومره زياته ده كه چيري هغه دپاكستان ديوسلو لس مليونى ټولني په هرفرد باندي وويشو هرپاكستاني اتيازره روپي كلدارى پوره وړدي .
پاكستان له سياسي اواجتماعى پلوه له زوراوله جړړ ودك بحران سره مخامخ دي په پاكستان كي اجتماعي تركيب يومصنوعى تركيب دي هغه څلور ايالتونه چي پاكستان جوړكړيدي دځلوروپيوند كړي شوبو ټوټو په څيردي چي په كلكه زيانمنونكي دي كله چي دسند په ايالت كي له سنيانو نه پوښتنه وكړي دوي ځانونه سنديان بولي نه پاكستانيان بلوڅان ، پښتانه اوپنجابيان هم همدغه راز فكركوي اوپه پاكستان كي ټولنيز بحران ترايرولاندي اورنه دي بلكي په لمبو بدل شوي دي چي كراچي اوحيدرآباد پخپل ځان كي سوزوي،په مسلمه توګه كه چيري په پاكستان باندي دبينظيربوتو واكمني دوام ولري ددغه اورلمبي له كراچي اوحيدرآباد نه نورو ځايونو ته خپر يږي دحيرانتيا ځاي دي چي دومره په مشكلاتواوبحران كي ښكيل هيواد واكمنان مداخله ګرانه او په سيمه ييزه اونړيواله سطحه ستر و لوبو دظرفيت اووسايلو له لرلو پرته په دغه شان لوبه لاس پوري كړي .
دبينظير بوتو سياست اوپاليسي ښيي چي دغه ميرمن دپاكستان دسلامتيا اومصالحو پروانه كوي .
ښايي یودليل داوي چي دادبهر نيوټولنو دهدفونو اوغوښتومجري ده اوددوي دي چي بينظيربوتو ته پاليسي وركوي او په مسلمه‌توګ په دي پاليسي كي خپلوګټو اومصالحوته پاملرنه كوي نه دپاكستان .
٢ - بينظيربوتو په ستره لوبه كي په خپل افغاني سياست كي نه يوازي داچي په سيمه ييزه سطحه تجريد شوي ده بلكى ددغه سياست په وړاندي يي دخپلو ګاونډيانو اودسيمي دهيوادونو مخالفت راپارولي دي .
ايران ، دمنځني آسيا هيوادونه ، روسيه اوهندوستان دبينظيربوتو دافغاني سياستونوله امله انديښمن دي ، دوي به په دي راضي نه وي چي داسلام آباد ميرمن په كابل كي خپل ګوډاګي او خپلى خوښي رژيم نصب كړي.چين چي پخوايي له پاكستان سره ښه مناسبات درلودل اوس دغه اړيكي دبي نظير بوتو رژيم دغلطو پاليسو له امله چي په سيمه اوداسيا په وچه كي دامريكا دسياستونو ډمجري په توګه عمل كوي خړپړشوي دي او چينايان داسلام آباد دواكمنانو په نسبت سخت بدبين شوي دي .
دپاكستان سياسي ګوندونه اوزياتره سياستمداران دبي نظيربوتو درژيم دغلطو پاليسي اوسياستونو په نتيجه كي دپاكستان دزياتيدو نكى تجريد له امله انديښمن اوناراحته دي دبوتو دحكومت داپوزيسيون مشرنواز شريف



په کابل کی دپاکستان په سفارت کی داورلګیدوېوه صحنه

څرګنده کړې ده میرمن بوټو موظفه شوي ده چې پاکستان تجرید کړي اوله ګاونډیو اودسیمې له هیوادونو سره خپل مناسبات خړپړ کړي .

بینظیربوټو په سیمه ییزه سطحه دپاکستان له تجرید سره سره دغه سیاست ته دوام ورکوي اواحساس کوي چې دامریکا په ملاتړ په دې ستره لوبه کې بریالي کیږي اودسیمې مخالفتونه ددې دبریالیتوب مخه نشي نیولي خوبینظیر بوټو داهیروي چې پاکستان اوهندوستان په تیرو دووجګړوکي سره له دې چې له خپلو زیاترو ګاونډیانو اودسیمې له هیوادونو سره دپاکستان اړیکي ښه و بریالي نه شو اوامریکا دپاکستانیانو له انتظار سره سره له پاکستان سره په ملاتړ کې کوم عملي کار ونه کړ .

په داسې حال کې چې اوس دبینظیري رژیم په سیمه ییزه سطحه یوازې پاتې دی اودسیمې هیوادونه اوخپل ګاونډیان یې له ځان سره مخالف کړي دي .

۳ – په افغانستان کې دبینظیربوټو دړژیم مداخله ګرانه سیاست چې نږدې تیرې کونکې به یې ځانته غوره کړې ده دافغانانو لپاره دنه منلو وړ اودنه زغم وړ دی .

میرمن بینظیري اوددې دبهرنیو چارو او دکورنیو چارو وزیرانو چې غواړی دمداخلې ، اوطیې او تیرې له لارې په افغانستان کی دخپلې خوښې اوګوډاګې رژیم وتپې هیڅکله یې دافغانانو د آزادې غوښتنی اوپردې ځپني

روحیې ته پاملرنه نه ده کړې .

دافغانستان په وړاندې دبینظیر بوټو سیاست سترخیانت اوله ټولو مخکې دپاکستان دملت اودهیواد په وړاندې ستر خیانت دی بینظیره هیڅکله دغې هیلې ته نه رسیږي چې په کابل کې داسلام آباد ګوډاګي اومطیع رژیم نصب کړي خوددغه سیاست دوام دپاکستان اوافغانستان ترمنځ ددښمنې اوکینې تخمونه کړي چې ددغه حالت له امله ډیرزیات زیان پاکستان ته رسیږي .

دافغانستان له خوادګوډاګي رژیم دمنلو په باب دبینظیربوټو محاسبه اوبرداشت چې په کابل کې یې نصبوي ډیره خامه او ماشومانه محاسبه او برداشت دی .

دافغانستان تاریخ ددې حقیقت څرګندوي دی چې افغانان دبهرنی لاس وهني په وړاندې ډیر حساس دي اودپردي ځپني سخته روحیه لري دافغانانو لپاره چې په تیرو وختونوکې یې دانګلیسانو اوشورویانو په څیردستر وقدرتونو واکمني دزغم وړنه وه دبینظیري اودپاکستان دواکمنانو تسلط په هیڅ صورت دمنلو وړنه دی افغانان دپاکستان په ریښتنی آزادي کې شك لري څرنګه چې وینې اوس هم انګریزي قوانین په پاکستان کې حاکم دي اوپه داسې هیواد کې چې داسلام په نامه جوړشوي دی اویوه ورځ ځینو پوهانو اوسیاستمدارانو پاکستان داسلام کلا بلله اوس دبینظیربوټو په نامه دیوې ښځې تروااکمنی لاندې دی چې له پاکستان نه داسلامی اساساتو دجړرو دایستلو لپاره یې ملاتړلې ده اوداسلام کلادبې دیني اوفساد په لور رهبري کوي او په دې مصنوعی لوړتیا باندې چې دهغو په آزادي ، آزادي غوښتنه اسلامی اعتقاداتو اوتاریخی لرغونتیاکی تبلور موندلې دي ژور اوجدي باور لري له دې امله له روحیې او مصنوعی پلوه په افغانستان کی دمزدور رژیم دجوړلو لپاره دپاکستان دواکمنانو مداخله دافغانانولپاره دمنلو وړنه دی؛نو داسلام آباد لوبغاړی میرمن په دې ستره لوبه کې دبریالیتوب اقبال نه لري اوښه به وي چې دغې لوبې ته دخپل ماتی ترپای پورې دوام ورنه کړي .

اسلام واقتصاد

با به پیروزي رسیدن مجاهدین قهرمان افغانستان وشکست وسقوط امپریالیزم روس درقلب اسیا وجهان ارزش والاي دین مقدس اسلام یکبار دیگر درصدر مباحثات علمي قرار گرفت .

اسلام بحیث دین برحق الهي بشررا به تفکر وتعقل درخلقت کائنات فرامیخواند وخداشناسي را مربوط ومنوط به تفکر وتعقل ، تدبر وبالآخره کشف حقایق وپدیده ها میداند صفت اشرف المخلوقات را که خداوند کریم به آدم داده است مرهون علم ودانش است ، انسان میتواند .کسب نماید وازآن درراه بر آوردن اهداف ومقاصد مشروع خود استفاده کند .

باتوجه به آیات قرآني واحادیث نبوي پي میبریم که اهمیت علم ودانش ودرعمل پیاده نمودن آموختنی ها درصدر عقاید اسلامی قرارمیگیرد چه باشناخت حقایق وکشف روابط بین پدیده ها که همانا علم گفته میشود میتوان بروحدانیت خداوند یکتا پي برد ومسؤلیت ها ووظایف انسانی خودرا بحیث فردي ازافراد اجتماع ومخلوقي از مخلوقات خداوند به وجه احسن درك وانجام داد .

با درنظر داشت اهمیت علم دراسلام دیده میشودکه متأسفانه جوامع اسلامی بالخصوص درچند سده اخیرازفراگیري علم وتوسعه دانش غافل بوده سطح بیسوادي دربسیاري ازاین جوامع درحال حاضر جدود ۹۰ تا ۹۹ فیصد میباشد .

پیآورد این غفلت مسلمانان فقر ، بدبختی ، نفاق ، شقاق وازدست دادن آزادي هاي سیاسي ، اقتصادي وفرهنگي شان دربرابر کفار ودشمنان اسلام بوده است .

معجزهء قرن بیستم که درافغانستان اتفاق افتاد وباعث پیروزی اسلام برکفرگردید باید نقطه عطفي درتمام جوامع اسلامي بالخصوص افغانستان باشد ، به این معني که مسلمانان باید متوجه شوند ودرك کنند که پیروزی شان درساحه نظامی که ازعقیده وایمان شان به خداوند واتفاق واتحاد شان نشأت نموده است میتواند دلیل باشد به این که با چنگ زدن به ریسمان خداوندو اعتقاد خالصانه توانائي آنرا دارند که درساحات سیاسي ، اقتصادي ، اجتماعی ، فرهنگي



* دکتور حمید الله نورعباد

اهمیت علم ودانش ودرعمل پیاده نمودن آموختنیها درصدر عقاید اسلامی قراردارد .

وتخنيکي به موفقيت هاي چشم گيري نايل شوند وبراي ساير جوامع سرمشق ونمونه قرارگيرند .

اقتصاد چيست ؟

قبل ازاينکه اقتصادرا بحيث يکي ازعلوم اجتماعى تعريف نمائيم بايد بدانيم که عمل اقتصادي چه ميباشد وچرا انسان ها مجبور اند که به عمل اقتصادي دست يازند هرانسان درزندگي روزمره خود آگاهانه ويا لاشعورى به عمل اقتصادي مبادرت ميورزد طورمثال خريد وفروش اجناس دربازار يك عمل اقتصادي است همه کس درتلا ش است که مواد مورد ضروت خودرااز بازار به قيمت مناسب وجنسيت اعلي بدست آورد چرا انسان مجبور است که اشياء را خريداري نمايد ؟ براي اينکه انسان ميخواهد توسط اشياء احتياجات خودرا رفع کند رفع احتياج بحيث کل اقتصاد شمرده ميشود به اين معني که هرگاه انسان ها به اشياء ضرورت احساس نمي کردند ويا اينکه اشياء مورد ضرورت شان به صورت وافر موجود ميبود بناء به عمل اقتصادي مبادرت نمي ورزيد .

احتياج عبارت از احساس کمبود يك شي است واين احساس ازنظر اقتصادي وقتي احتياج گفته ميشود که توأم با تلاش براي رفع کمبودي باشد با توضيحات فوق به اين نتيجه ميرسيم که عمل اقتصادي عبارت ازعمل انتخاب کردن است انتخاب بين امکانات مختلف مثلا کدام شي مورد ضرورت را به کدام قيمت خريداري کنيم وياکدام کسب وکار را درمقابل کدام اندازه مزدومعاش قبول نمائيم . براي انيکه بتوانيم اقتصاد کنيم يعني به عمل اقتصادي تشبث ورزيم بايد ازپرنسيپ اقتصادي استفاده نمائيم .

پرنسيپ اقتصادي آن سلوك ورفتار را شرح ميدهد که ا نسان ها درساحه اقتصادي براي تطبيق آن ميکوشند وزحمت ميکشند ، پرنسيپ اقتصادي شامل دواساس ذيل ميباشد :

الف - باوسايل موجود ومعينه حتي الامکان حد اعظم احتياجات را رفع نمودن.

ب - احتياجات معين را با حد اقل وسايل ممکنه برآوردن .

اشياء واجناس که احتياجات انسان هارا رفع وبرآورده ميسازد بنام امتعه ياد ميشود . امتعه ميتواند به صورت وافر (مثل هوا) وجود داشته باشد که بنام (امتعه آزاد) ياد ميشود وياانيکه توسط سعى وتلاش حصول شود (امتعه اقتصادي) امتعه اقتصادي ميتواند وجود خارجي داشته باشد مثل نان ولباس (امتعه مادي) و يانوعي فعاليت وخدمت باشد مثل خدمات ترانسپورتى ، تجارتى ، بانکي (امتعه خدماتى) .

طوريکه ميدانيم امتعه اقتصادي بعد ازيك سلسله عمليات تغيير شکل دردسترس مصرف کنندگان (مستهلکين) قرارميگيرد درعمليه تغيير شکل وسايل ووسايط (طور مثال ماشين آلات) به کار است که درهرجامعه به صورت محدود دراختيار انسان ها قرار دارد ،درمقابل احتياجات انسانها لامحدود است بناء اقتصاد کردن راميتوان چنين تعريف کرد : اقتصاد کردن عبارت از مجموعه فعاليت هاي پلان شده ومنظم است براي استفاده ازوسايل کمياب جهت رفع احتياجات مادي ، وعلم اقتصاد عبارت ازعلميست که رفتار انسانها رادرزمينهء توليد ، توزيع ومصرف کالاي کمياب (امتعه اقتصادي) مورد مطالعه قرارميدهد .

تنظيم فعاليت هاي اقتصادي براي رفع احتياج (نظام اقتصادي) :

قراريکه مشاهده کرديم انسانها براي رفع حوايج خود بايد بالاي قسمت اعظم ازاشياء يك سلسله عملايت تغيير شکل وحالت را انجام دهند (طورمثال گندم به صورت مستقيم به مصرف نرسيده ميبايد اولا آرد شود وبعدا نان وسايرمحصولات مربوط تهيه گردد) همين عمليه تغيير شکل دادن اشياء راجهت آماده ساختن آن براي استهلاك بهتر ويا براي خدمت درتوليد امتعه استهلاکى بنام توليد يادميکنند فعاليت هاي توليدي انسان بعضى مشکلات راايجاد ميکند که علم اقتصاد بايد آنراجواب بگويد مثال درهرجامعه به سه سوال آتي بر ميخوريم چه چيز توليد شود ، به چه مقدار توليد شود وبراي چه کسي توليد شود ؟

ازنظر تيوري دونمونه افراطي نظام اقتصادي وجود دارد که به سوالات فوق پاسخ ميدهد ،نظام اقتصاد بازار ونظام اقتصاد پلان مرکزي .

درنظام اقتصاد بازار مالکيت بالاي عوامل توليد بهافرد تعلق داشته وآنها آزادي کامل درانتخاب نوع فعاليت اقتصادي داشته آزادانه تصميم ميگيرند که چه توليد کنند ، به چه مقدار وبه چه طريقي وبراي چه کسي ؟ ميکانيزم قيمت نظم اقتصادي را ببار آورده وعوامل توليد (کار ، زمين ، سرمايه) رادرساحاتي رهبري ميکند که موثر ،مؤلد ومفيد باشد .

طورمثال افزايش قيمت يك جنس توليد کنندگان را واميدارد که ازهمان جنس توليد نمايند چون قيمت ها توسط عرضه وتقاضا دربازار بوجود ميآيد افزايش قيمت معني افزايش تقاضارا ازطرف مستهلکين يامضف کنندگان ميدهد ، توليد کنندگان ومصرف کنندگان با استفاده ازپرنسيپ اقتصادي درتلاش اند تامنافع خودرا تأمين نمايند وتأمين منافع باعث تأمين منافع اجتماعى ميگردد رقابت دربين توليدکنندگان باعث بهبود درجنسيت

ومقدار تولیدات میگردد هر تولیدکننده سعی میورزد اجناس واشیای تولیدي راباقیمت کم وجنسیت بهتر که فایده خودش راهم تضمین کند ببازار عرضه نماید.

درنظام اقتصادي پلان مرکزی مالکیت بالاي عوامل تولید متعلق به دولت است دولت تصمیم میگیرد که چه ، به چه مقدار وبه چه کسي تولید شود افراد ازآزادي عمل درانتخاب شغل ودرعملیه تولید برخوردار نمیباشند قیمت حیثیت خودرا بحیث عامل اصلي کنترولي ازدست میدهد وبه جاي پلان هاي دولتي رفع احتیاجات افراد جامعه را به عهده میگیرد فعالیت ها به اساس نورم هاي تعیین شده ازطرف ارگان هاي دولتي صورت میگیرد .

درعمل نظام هاي اقتصادي دربین دوقطب مخالف نظام اقتصادي بازار ونظام اقتصاد پلان مرکزی قراردارد . طوریکه هرجامعه درپیشبرد فعالیت هاي اقتصادي خودازمزایاي هرکدام به اندازه استفاده نموده وازنواقص آن دوري میجوید .

نظام اقتصادي اسلام :

طوریکه مطالعه نمودیم رفع احتیاجات انسانها که هسته علم اقتصاد راتشکیل میدهد همراه با سعي وکوشش وتلاش میباشد اعمال صالحه ونیکو که همانا سعي وتلاش وکاروجدوجهد انسان ها براي رسیدن به هدف معین میباشد ازنظر اسلام مقام وارجحیت خاص دارد دربسیاري ازآیات قرآن کریم مشخصه مومنین درپهلوي ایمان آوردن به خدا ، اعمال صالحه ونیکو ذکر شده است . ایه شریفه النجم ۳۹ تاکید میکند که براي انسان هیچ چیزي نمي رسد مگر به اساس سعي وتلاش وکوشش که شخص مذکور انجام میدهد .

دراسلام فقرونادارې که قصدا وبدون کدام دلیل معقول باشد منکوب ومنع شده است دراین باره پیامبر (ص) فرموده است که (زود باشد فقریك جامعه را به طرف کفربکشاند) دین مقدس چون اعتدال ومیانه روي دربین فعالیت ها وکوشش هاي انسان دررفع احتیاجات زندگي دنیوي دررسیدن به مدارج عالي معنوی نیز مد نظر میباشد . دعای که دراخیر نماز خوانده میشود آیه شریفه البقره ۲۰۱ (بار خدایا زندگي این دنیا مارانیك گردان وزندگي آخرت مارا) خود مراعات اعتدال بین فعالیت هاي انسان درداشتن زندگي مرفه ونیك دراین دنیا وبعد ازمرگ میباشد . درمقوله ازحضرت علي (رض) روایت است که فرموده اند دربهتر ساختن زندگي دنیاوی تان طوري تلاش کنید وبکوشید که فکر کنید عمر ابدي دارید وبراي رسیدن به مدارج بلند دین وتلاش براي کسب نیکي ها وترك زندگي دنیوي طوري فعالیت کنید که هرلحظه امکان دارد مرگ به سراغ تان بیاید ، بادرنظر داشت موضوعات فوق هرمسلمان مکلف است تااعتدال را درفعالیت هاي دنیوي واخروي مراعات نماید .

خداوند متعال براي انسان ها نعمت هاي زیادي راعنایت فرموده که اگر ما بخواهیم آنهارا بشماریم هرگز قادر به حساب آن نخواهیم شد (ابراهیم ۳٤) آنانیکه به نعمات درزندگي دنیا پشت پا میزنند وزینت ها ورزق وروزي که خداوند براي بندگان وبالخصوص مومنین ارزانی نموده است . حرام قرار میدهند مورد سرزنش خداوند قرارمیگیرند ، ذات یکتا درسوره الاعراف آیه ۳۲ میفرماید (بگوکي حرام کرده است زینت هاي خدارا که پیدا کرده است برای بندگان (مقصد اززینت تمام اشیا واجناس زیبا وخوبي است که انسان ها درروي زمین ازآن استفاده کرد میتوانند) وکي حرام کرده است پاکیزه ها را ازرزق (خوراکه ها ونوشابه ها) .- بگو (اي محمد ص ! که تمام زینت ها وروزي هاي پاکیزه وحلال براي مومنین است) .

برعلاوه درچندین آیه شریفه دیگر (المائده ۸۷ والانعام ۱٤) آنانیکه نعمت هاي خدارابرخود ودیگران حرام میکنند مورد سرزنش قرار گرفته اند .

با مطالعه آیایت فوق بخوی درك کرده میتوانیم که مسلمانان با پیروی ازاحکام قرآني وسنت نبوي موظف وملکف اند که زندگي آرام ومرفه داشته باشند ، هرگاه زندگي آرام ومرفه مورد نظر اسلام نباشد پس چرا آیات مختلف درقرآنکریم مسلمانان را به انفاق ، خرج کردن پول ، زکات وبه کمك رسانیدن وياري دادن همنوعان وبي بضاعتان امر مینماید ، آیا ازیك انسان بي همه چیز وفقیر میتوان چنین توقع کرد ؟

بادرنظرداشت موضوعات فوق به این نتیجه میرسیم که مسلمانان ودولت اسلامی میباید درراه رشد وپیشرفت اقتصادي جامعه وکشور بکوشند ونظمي راازنظر اقتصاد به وجود اورند که بي بضاعتی ، فقر ونادارې ، بیسوادي ومرض ورنج درد نه تنها ازجوامع اسلامی رخت ببندد بلکه مسلمانان به کم سایر جوامع غیر اسلامی بشتابند .

احکام ودساتیر اسلامي در ساحه اقتصادمانند سایرشعب وساحات اجتماع ، چوکات معیني راتعیین نموده که درداخل آن مسلمانان آزادی کامل دارند هرطوریکه خواسته باشند روابط اقتصادي واجتماعی خودرا وفق داده وعیار سازند بناء مطالعات علمي وتحقیقات وتتبعات درساحه اقتصاد تاآنجائیکه خارج چوکات معینه نباشد میتواند درجوامع اسلامی قابل تطبیق باشد وبه این اساس درنظام اقتصادي اسلام میتوان ازآزادي هاي فردي که به آزادي هاي اجتماعی ضرري نرسانم

صحبت نمود ، مالكيت خصوصي به شرطي كه ازطريق حلال يعني عادلانه كسب شده باشد ، جواز دارد مالكيت جمعي يا دولتي در ساحاتی كه منافع ملي راتضمين كند دراسلام قابل قبول است (جنگلات ، معادن ، سركها) . اهميت بازار ، دادوستد قيمت ورقابت را درنظام اقتصادي اسلام ميتوان ازاحكام ذيل استنباط نمود وظيفه وشغلي كه از نظر اقتصاد امروز خيلي مهم ميباشد واسلام بالاي آن تاكيد نموده وآنرا حلال دانسته است شغل تجارت است مفادي كه ازتجارت بدست مي ايد (تاجائيكه غير عادلانه وانحصار جويانه نباشد) حلال شمرده شده ومسلمانان تشويق شده اند كه به شغل تجارت بپردازند ، اهميت تجارت درعلم اقتصاد امروز حدود دوصد سال قبل به اثبات رسيد . چه ازنظر علم اقتصد تقسيم كار بين افراد ومناطق براي بلند بردن مولديت وتوليدات نقش اساسي بازي ميكند باتقسيم كارتوليد كننده ازمصرف كننده جدامي شود وشخص رابط بين هردو تاجرميباشد .

توسعه ساحه تقسم كار ايجاب آنراميكند كه شغل تجارت به وجود ايد وانكشاف كند درمورد اهميت تقسيم كار ميتوان از حديثي نام برد كه حضرت محمد (ص) كسب كاررا توصيه ميكند تاكسب يادداشته وكاري راكه آغاز كرده ازدست ندهد ، تقسيم كار وشغل تجارت هردو وقتي موثر ميباشد كه اقتصاد پولي موجود باشد يعني پول بحيث وسيله تبادله نقش خودراايفانمايد قراريكه ديده ميشو د احكام دين مقدس اسلام تاكيد برداد وستد پولي ميكند (اقتصاد پولي) روايت است كه شخصي ازخيبر به حضرت محمد (ص) خرماآورد ، پيامبر (ص) فرمودند چه خوب خرمائي است آياخيبر چنين خرمائي دارد ؟ شخص مذكور جواب داد نه خيراما من دوحصه خرمائي جنسيت پائين خيبررا بايك قسمت خرماي خوب تعويض كردم وبه شما آوردم پيامبر (ص فرمودند ، ديگر چنين نكني ، هرگاه ميخواستي خرماي خوب بدست آوري بايد اولا خرماي دست داشته خودرا درمقابل پول به فروش برسانی وبعدا با آن پول خرمائي به جنسيت بهتر بخري ، به اين ترتيب ديده ميشود كه اسلام تاكيد بر فعاليت هاي اقتصادي دربازار نموده وبازار قيمت را بحيث انجام دهنده فعاليت هاي اقتصادي تاحدي زيادي مورد تائيد قرار داده است ، مفاد حاصله ازفعاليت هاي اقتصادي ورقابت بين مولدين براي بهتر شدن فعاليت ها درصورتيكه درچوكات معين (عادلانه) باشد دراقتصاد اسلامی هم نقش فعالي رابازي ميكند ، برعلاوه طرح پلان هاي اقتصادي واجتماعی درساحه سكتور خصوصي وهم سكتور دولتی (درصورتيكه مفاد اجتماعی ازآن متصور باشد) ميتواند درچوكات نظام اقتصادي اسلام مورد تائيد قرار گيرد . درپهلوی آزادي هائي كه درچوكات معينه براي مسلمانان داده شد تافعاليت هاي اقتصادي خودرا عيار سازند حدودي كه خارج چوكات فوق قرارميگيرد وبراي مسلمانان درساحه اقتصاد حرام ميباشد عبارت استاز:

الف - برخلاف نظام هاي اقتصادي عصر حاضر ، احكام ودساتير اسلامی سود (ربح) رابرسرمايه پولي وجنسي حرام ومنع قرارداد هاست (البقره ١٧٥) به اساس اين حكم سرمايه دار اجازه ندارد ، پول خودرا به سود به قرض دهد وخودعاطل وكاهل بنشيند وازپول سودزندگي كند وسرمايه پولي ازنظراسلام ميبايد راد هم كذاشته نشود چه باراكد گذاشتن واستفاده نكردن ازسرمايه پولي سالانه جبراء بايد دونيم فيصد زكات پرداخته شود سرمايه پولي درنظام اقتصادي اسلام ميبايد درعمليه توليد به حيث سرمايه شراكتی (مضاربت وشراكت) سهم بگيرد طوريكه سرمايه دار به مفاد وضررفعاليت اقتصادي شريك گردد منع سود (ربح) دراسلام ازيك طرف وحكم پرداخت زكات ازپول اضافه ازمخارج ازسوي ديگر باعث آن مي شود كه سرمايه دردست چند نفرمحدود باقي نمانده بلكه به جريان افتد بايد علاوه نمود كه درنظام اقتصادي اسلام ساحه پول (منع سود) وساحه مالي (زكات) نقش برازنده ء را درتميز با نظام هاي ديگر اقتصاد ي موجوده بازي ميكند ودراين مورد علمای اقتصادي اسلامی بالخصوص درسه دهه اخير مطالعات زياد انجام داده اند درعمل هم بانك هاي اسلامي ظهور كرده است كه معلومات دراين مورد ايجاب مقالات جداگانه را مينمايد.

ب - اسلام خوردن مال يك ديگر را به باطل حرام قرار داده به اين معنی كه اگر شخص توسط رشوه (البقره ١٨٨) قمار ، دروغ وفريب ، دغل كاري دروزن وغيره راه هاي نامشروع عايدي ويا مفادي بدست ميآورد ، حرام است وازجمله پاكيزه ها ونعمات خداوندي به شمار نرفته مرتكب آن مورد بازخواست الهي قرار ميگيرد .

ج - درپهلوي اينكه خداوندكريم اتمام نوشيدني وخوراكه هاي پاكيزه راحلال دانسته محدوديتي رادرقسمتخوردن بالخصوص گوشت (گوشت مرده ، گوشت خوك ، خون ، گوشت حيوانی كه بغيرازنام خدا حلال شده) ونوشيدن مشروبات الكولي واستعمال ساير مواد مخدروضع نموده وآنراحرام دانسته است.

د - ازآنجائيكه نعمت هاي خداوندي بدون حساب است وفرمان خداوند كه مي فرمايد نعمت ها را باسعي وتلاش به دست آريد ومصرف كنيد نهی ازاسراف (زياد روئي) ميكند .

هـ - برعلاوه نكات فوق الذكر قابل ياد آوري است كه زندگي مرفه وآرام براي مسلمانان نبايد مسلمانان را ازفكر دين وعبادت دور سازد مسلمانان بايد توجه جدي داشته باشند كه همراه با بلند رفتن سطح زندگي دنيوي خود معنويات وزندگي اخروي خودرافراموش نكنند ومثليكه درابتداتذكار داده شد توازن را بين بدست آوردن حسنات دنيا وحسنات آخرت برقرار سازند .



اروا ښاد استاد الفت

دادب هسکه شمله

دمضمون لیکونکی : قتیل خوګیانی

ځومره چي مینه ، محبت ، عاطفه ، مهربانی ، انسانیت او زړه سوي د اجز اووپه توګه دالفت دکلمی په کلیمه کي شامل دي (که ددغه سترفرهنګي شخصیت اواستاذ په حق کي مي کوتاهی نه وي کړي) هومره استاذ الفت دمیني ، محبت ، عاطفي ، مهربانی ، انسانیت اوزړه سوي سمبول و .

هو ! استاذ ګل پاچاالفت یادوم ، چاچي دعزیز خان په کڅ کي په یوي سپین روبي کورنی کي سراوچت کړ اوله الفت ځخه یي ډك کړي و ځوګ چي دعشق اومینی دروان سمندر په شان آرام خوزړه یي دمیني له اور اوسریي له شور ځخه ځپاونده ؤ ، دګل په شان په سل بوخاموش او ډیوي په شان په پته خوله ګویاؤ ؛ خو اوس دعزیزخان په کڅ کي په خپلي پلارني هدیره کي ترډیریوخاورو لاندي له سترګو اونظر ونو پناه دي .

هغه شاعرؤ طناز شاعر ؛ خوشعر یي دبي خوندي اوپیکه توپ په ځاي له خوندونو کیفونو ، دردونو اوخوږ والي ځخه ډك ؤ .

هغه شاعر ؤ خودشاعری سره یي په حاضر جوابي کي جوړه نه درلوده .

ده کله « خوارحسن » ژړلي اوکله « دباباپه ږیره لوبوکولو » سخت خفه کړي او دردولي دي .

دي شاعرؤ خونقاد او په داسي لاره روان شاعرچی دهر شاعروزمه قدم ورته نه سخیده .

دي شاعر ؤ ؛ خوشاعری یي دمادیاتو اود یا رونوله سرځخه نذرانه کوله نه بلکی ده شاعر داسي ستایه چي مادیات « دسپني مخکی پروت هډوکي ورته ښکاری » ده هیڅکله دشاعري هسکه شمله ددربارونو په درشل کي نه ده بي عزته کړي .

ده که له یوي خوادبیوزلي صادق مامور په حال ژړلي نوورسره جوخت یي د « ددومامورانو » په مقایسه کي خاین اوفرصت طلبه مامور غندلي اورسواکړي دي .

ده چي دوخت دواکمنو له اعمالو څخه په شعرکي لږ شان پرده پورته کړي ده نوله واره يې له خولي داچيغه وتلي چي :

« نه دي دويلو هغه څه چي ماليدلي دي »

هو ! دغه درانه بصيرت خښتن شاعر هرڅه ليدلي خو دځينو په شان يې دڅه طمع اوتوقع له پاره سترګي پري نه دي پټي،ويلي يې هم دي اورسواکړي يې هم .

ده په دربارونوکي دولارچاپلوسي دطنز په ژبه يوڅه بي عزتي کړي اودچا پلوسي اوخود فروشي برکت ته يې داسي ګوته نيولي ده:

« ډير په دغه شغل رياست ته رسيدلي دي »

هغه وخت چي په هيواد کي دحالاتويدلون رامنځته شو ، چوکي اومقامونه ديوي کورنۍ له اجارۍ څخه خلاص شولي اوپه اصطلاح په وطن کي دډموکراسي نسيم وچليده خوبياهم دغه سياسي حساس شاعر چي کوم څه په . کي ليدل نو ويلي يې : « دازموږ دمواکسي نيمه سي سي ده »

الفت صاحب له ښي ، غوره اوخوږي شاعري سره ډير خوږژبي ليکوالی و.ده که له يوي خوا « غوره اشعار » تولنی ته وړاندي کړي نو ورسره جوخت يې « غوره نشرونه » هم ډالي کړي دي ، اوپه دغه برخه کي يې څه داسي نيمګرتيانه ده پريښي چي ګوته ورته ونيول شي (البته هغه اشخاص چي داستاذ الفت په شعري اونثري کلام ګوته نيونه کوي هغه خلك دي چي په دماغي ناروغي اخته دي اوځانونو ته دومره خوشبينه دي چي خپل ماليخولياني حالت هم ورپوري خاندي او کرکه تري کوي .

داخبره سپي ځکه وکړه چي يو وخت يو سپين سترګي اوله ځانه راضي « يار » دالفت صاحب په ياد جوړه شوي غونډه کي دغه بي ادبي وکړه اوپه پوره بي ادبي يې دادب دنړۍ دغي هسکی شملي ته سپك وکتل اوانتقاد يې پري وکړ .

خودکاظم خان شيدادي خداي اووه واره جنتونه په نصيب کړي چي ددغه راز اشخاصو په باره کي يې ويلي دي :

ګيله من يم له حاسده
ښه متاع کاندي کاسده
په مزه يې ګريو جبين کا

په هرحال استاذ الفت يونړيوال شخصيت ؤ اودسيمي په ادبينړي کي ځانته ځلانده اوويارلي مقام لري اوپه درنده سترګه ورته وګوري .

داروابښاد استاذ الفت په يادونه کي ديته ضرورت نه ليدل کيږي چي دچازوي ؤ اودکوم ځای ؤاونه يې دشعري اونثري کلام نمونه وړاندي کول غواړم .

په لومړۍ صورت کي دي شاعر ؤداسي شاعر چي حتی ژوندي مستشرقين پري حساب کوی اونړيوال شخصيت ورکوی .

نوددغه رازيوستر شخصيت يوکوچني چاپيريال ته منسوبول په کارنه دي اوپه دويم صورت کي دده کلام دچاله نظره پټ نه دي اوهرچا ته يې لوستل په هروخت کي ميسر دي .

الفت صاحب دنن نه (۱۸) کاله پخوا وفات، اوله کوم ځاي نه چي راپوزته شوي ؤ هلته بيرته ورستون شو ، خوزه دي مړنه بولم ځکه چي دالفت صاحب غوندي شاعراوليکوال هيڅکله نه مري اوداسي څه تري په ميراث پاتي دي چي دي به تل ژندي ساتي اوادبي محافل بلځيي په يادوياړی . خداي دي يې ويخښني .

شاعر متعهد ومرد فرهیخته



نایل لاجوردینشهری ، ازشهرلاجوردین (بدخشان) ازکرانه آمو مي آید عمریست به مولاناي بلخ پرداخته وازوي فراوان آموخته واندوخته ومقتفي ومقتداي او بوده است و درتاک اندوخته هایش خوشه هاي فهم بسیار آویخته است.

نایل نویسنده وشاعریست رسالتمند ومتعهد ، شعرهایش همه آبدار وپرصلابت اند تاشاعرانه .

وي ازنام عشق وانسانیت به همه بزرگان معروف دنیا که به نحوی ازانحا دستي ازبراي خدمت بشریت شورانیده است ، عشق ورزیده واحیانا سروده هایش رابه اوشان اهدا کرده است.

دیدو بینشش درپدیده ها ثاقب ونافذ است وبه همه چیز ازدریچه تعمق مینگرد وآنگاه بربنیاد برداشت ها وپندار هایش شعر میسراید .

نایل شاعریست با صلاحیت ودرایت ،اوست که براهنی رادرکار نقد هایش ، مورد تردید قرارمیدهد وبربنیاد صلاحیت ودرایتش قویا استدلال میکند ،واژه ها را برحسب قوت ورسایي آنها به گزینش میگیرد وآنگاه حرف هاي دلش وتراوش ها ی ذهنش را برصفحه کاغذ مي ریزد .

آري ! نایل هرکي هست ، هرچه هست ، درست فرزند فرزانه وچکیده همین زمان وهمین سرزمین است ودردیک شهرد ردمندرا فریاد میکند . اینست حرف هایش با میثاق خون :

محمد قسیم « سروش »

باامکانات وفرصتیکه فراهم آمده است میخواهم درآغاز گفتگو صمیمیت بي پایان وعلاقهء عمیق خودرا نسبت به تمامی مطبوعاتی هاي عزیز ، خبرنگاران ، نویسندگان ، هنرمندان وشعرای ارجمند یعنی آنانیکه خودرا وبودن خودرا وقف آگاهي وبیداری جامعه خودمان وجامعه ء انسانی نموده اند ابرازکنم وموفقیت هاي بیشتر ودرخشانتر براي شان تمنا نمایم .

نخسُت ازهمه زندگینامه مختصر وجریان کار ها وفعالیتهاي تان را شرح کنید ؟!

ج - نایل لاجوردینشهری -

ازصفر آغازیدم وعلي الرغم تمامی کوششها حس میکنم ازمزاحمت همان صفر هنوز بیرون نرفته ام بناء ازکجای این همه صفرها پاسخ سوألات تان رادرمورد زندگي خود تهیه وتدارک نمایم .

س ۲ - شعررا چگونه تعریف میکنید ؟

ج - شعر الهام است درشناخت شناسي ابن العربي ،تجربه است درفهم

ابن اثیر وحکمت است درزیبائي شناسي امام صادق (ع) وعصاره، عالیترین نوع وقوف است درتفقه منتقدانه، « سلمان رض » ، وابوسعید شعررا هدایتي مي شناسد که بن بستهای « غي » را میشکند .

امام سجاد شاعران را بیدارشدگاني مي فهمد که کوشیده اند بخواب رفتگان را بیدار سازند وشعر آنکه حینیکه سروده میشود علي خرقه، خودرا به شاعرا هدا میکند .

هنرمندانه ترین هنرمندي که درکلام خدا بکارگرفته میشود ، مخالفین رابرآنمیدارد تا آیات الهي را به شعرتشبیه نمایند وخداوند درمقام تردید االین اتهام ، قرآن راشعر وکلام بشري ندانسته وبرچسپ هاي ایشان را محکوم میکند ، باري چون درذهن آدمي ،قرآن عالیترین کلام ممکن محسوب میشود ، تشبیه آن به شعر خود والاتي مقام شعر را مبرهن میسازدوافتخار دیگر شعر آنکه درقرآن سوره، تحت عنوان « الشعراء » آمده است . .

من خودم شعررا روح غریبه یي مي شناسم که درخود بیگانگي دنیا وغربت روزمرگي زندگي آواره شده است ، باري کم نیستند والاتی هاي عزیزه وماورائي هایي که درحصار زیستن محصوراند ودرجمع باشندگان طبیعت مهجور .

تخیل را فلسفه ایست ، اگرنتوانیم به توصیف آن بپردازیم ابداً به تعریف دقیق شعر نخواهیم رسید .

چون مجموعه، توصیف هایمان ، همان توصیف نکردن شعراست آنچنانکه « هایدگر » درمقام تعریف ،فلسفه رانوعی آگاهي از شناخت ناپذیري وجود مي انگارد. بدینگونه تمامی تعریف ها ازشعر نیزتوصیفي است ازبیرون وازمظاهرشعر نه عین شعر، ووقوف ها کاملا معرفت شناسانه و « اپستمولوژیك » درزمینه شعر است ونه درمتن شعر .

مواجهه وپیوستگي خلل ناپذیر شعر به اضلاع سه گانه وقوف هاي متعدد که ازسویي به جبر خود آگاهی اجتماعی وازجانبي به نامتناهی ناکرانمندوجود وازسویي به ایده آلهاي ماوراء االطبیعه اتصال مي یابد روي همرفته هرنوع توصیف تجریدي ازآن شکننده ناخود کفا وجامعیت ناپذیر محسوب میشود .

س – کدام شعرتان را مي پسندید ؟

ج – شعرهایی راکه خودم مي پسندم تابحال نیافریده ام ویاروبهمرفته دردست آفرینش قراردارد .

س – بیشترینه اشعارتان برخلاف آزادیهای متداول درکشور خودمان به شخصیت هاي معروف دنیا مثل گاندي ، رادهاکریشنان ، نهرو ودیگران اهدا کرده اید چه عاملي درزمینه موجود است ؟

ج – فرهنگ ملي تمامیت ملت ها درآمیختگي وپیوستگي بهم تکامل ورشدمي یابند وتوسعه مي پذیرند مرزهائیکه جغرافیاي طبیعي وسیاسي ملتها راازهم دورمیکند ، تقدیرات فرهنگي ودادوستد علمی وروحاني ملت هارانمیتواند خدشه دارسازد .

فرهنگ ملي هرکشوری اگر براقتضای انباشت هاي خودکفایانه وتاریخي ملتي بنامیگردد درجهت توسعه ، تازه کردن مفاهیم وغنا بخشیدن خود به همکاری وتعاون سایر فرهنگ ها نیاز مند است .

اگر مي پذیریم که ازعصر گسستنها دورمي شویم وبه عصر پیوستن ها درحال عبور هستیم باید پذیراشد که پیوستگي، ارتباط وعلایق ما بفرهنگ همسایگان وبفرهنگ جهانی ازطریق اتصالات وارتباطات مان با فرهنگ دیگران وشخصیت هاي فرهنگي اوشان که تجلي وتجسم فرهنگ ملي کشورهاي شان بحساب مي ایند امکان پذیر است ولاغیر .

گاندي ، رادهاکریشنان ، نهرو ، اقبال ، شریعتی ، ابن عربي ، گورویچ و ماسینیون و... مقامات سیاسي صرف نیستند، اینها روحهای بزرگ ملتها هستند که اتصالات جهانی دارند .

اینان نه تنها درمحدوده، کشور خودشان بلکه براي بشریت بوده اندوزیسته اند اینان دردگر گون کردن وتغییر دادن وضع ملتی وملتهائی نقش داشته اند .

گذشته ازینها برجسته گان انقلاب فرانسه ، رهبران انقلاب ایران ، نویسندگان ، شاعران وهنرمندان جهان که به بناي معنوي انقلاب ها

پرداختند ونهضت هاي جهانی را دراتکا به تفکر وفرهنگ واندیشه جهاني بارور ساختند ودرنتیجه ایمان هاي درخشان ملتهائی را به سوي آزادي ورهائی سوق دادند .

ما در هرلحظه روحاً خودرا با یکایك شان محشور وپیوسته مي یابیم واین را براي خود وجامعه مان مفید تلقي میکنیم .

ازادي هاي متداولي که قرنهاست کوله بار اسارت آنرا بدوش داریم چیزي جز سانسور ودیکته وجریان ممانعت غیر مستقیم ازفهم ها نیست ، اینان را نه تنها دردوقدمي خود مي یابیم بلکه اندیشه هاي شانرادرآمیختگي بااندیشه هاى خود درتفکر داریم .

س - ازشعراى متقدم ومتاخر بیشتربکدام یك وروی چه دلایلی علاقه مندید ؟

ج - مولینا را صمیمانه مي پسندم اما نه براي آنکه همه اورا مي پسندند فقط به دلیلي که نمیتوانم اورا نپسندم وبدلیل اینکه گاه گاهی روانشناسي خودرا بوسیله او وفهم هاى بیدریغ اوتقویت مینمایم .

دریغ ! کاش علم اورا آنسوي شایعه وحقیقت اورا فراتر اززندکي مي یافتم وادراك میکردیم .

ده قرن فاصلهء اندیشه اورا دردوقدمي اندیشه هاي خود حس میکنیم اوده قرن بسوي ما خورا نزدیك کرده است وفراهم آمده است وماگامی بسوي او برنداشته ایم اوامتداد زمان رابه نیروي حیاتبخش هنری خود برهم زده وبما پیوسته است وهنر اوزندگي اورا تالاایتناهی ممتد کرده است ، پهناوری اورا درشعرهایش مي پسندیم نه براى آنکه همه اوپسندند این آراي عامیانهء میتواند باشد ، اگر توفیق بیابیم هنر را ازشایعه وعلم را از هیاهو تمیز دهیم وحجابها رایکسو کنیم. درمعرکهء زندگي امروزی مان مولینا راخواهیم دید که یك نیستان مي سراید وصد نیستان مي نالد .

آري ! عارفانه هاي او غیر ازشاعرانه هاي معاصر ماست چون عارفانه هاي ما خلل ازگزند حوادث ایام وشاعرانه هاي ما در آستانه ء انحلال وتخلیه است .

عشق ، کار اورا ارتقا داده وعرفان دریچه هاي ماوراء الطبیعه شعررا بروي او گشوده است ونامتناهی نوعي امکانات « اهلي شده » دراندامهاي شعر اوست .

هیاهوئیکه درشعر او جریان دارد عزیمت وتنهائی دشوار اورا درخاکدان هستي آسان میسازد .

آنتن هاي فهم تان رابلند کنید تا ازآنسوي قرون معرفت هاي بي حجاب وفهم هاي متعالي اورادریابید .

س - عدهء طرفدارشعرکلاسیك وعده یي هم طرفدار نوع نیمائی شعراند شما کدام یك را رجحان میدهید ؟!

ج - موجه وتلاقي ظاهرا ناخوشایند ومبارزه جویانه طرفداران شعرکلاسیك باحلقات نوگراونوپرداز ایا درواقع مقابله جوئی ومجادلهء شعرکهن باشعر جدید درچگونگي شکل وشمائل شعر یعني درمقام تکنیك وفرم یا درمقام بکار گیري تخییل عمودی دربرابرتخییل افقي است ویا مبارزه جوهری ومحتوایی است که نوپردازی مدعی ارایه محتویات نو است درحالیکه شعر کهن متهم به حفظ ارزش ها ومحتویات قدیم درشعراست یاشعر جدید ریفورمي بحساب میآید که برگبرنده رادرعرصه مبارزه باشعرکلاسیك همراه دارد ، بعضي ها تغییر فضاي تخییل را که منجر به فیض وبسط درتخییل شده وبه اشکال عمودی وافقي درشعر تجلي یافته است راعاملي تغییر شمائل شعر منجمله تکنیك وفرم بحساب مي آورند .

بن بست موجود دراین مبارزه هیچگاهی بمعنی بن بست درمبارزه میان شعر نو وکلاسیك نیست ناهمسانی که درگرایش درشمائل درتخییل ودرمحتوای این دونحوه شعر موجود است ،هیچگاهی نمیتواند رویاروئي دو نوع جهانبیني ومبارزهء اید یو لوژیك میان ایدیولوژي هاي متضاد ومتخلف باشد به عبارهء دیگر میتوان پذیرفت که شاعران ، ایدیولوژي هاي متخلف مي توانند داشته باشند ومي توانند داراى جانبیي هاي متخالف ومتفاوت باشند وممکن است گاه گاهی تخصص و ایدیولوژي شاعر بر شعراو سایه بیافگند وشعر اوراتحت الشعاع ایدیولوژي ویژه یي اوقرار دهد ونتیجتاً دربرابرشاعری با ایدیولوژي

ديگري قرار بگيرد وتضاد هاي بروزنمايد ومنجر به تخالفي گردد ، اما اصولا اين قضيه برنميگردد به تخالف وتضاد شعر ، منطقا اصل تخالف ها با اصل پديده هاي شعر نو وكهن ، پرابلمهاى جدا گانه اند وطرز رشد جداگانه يي دركار شان موجود است ، يعنى شاعرنو پردازى ميتواند صاحب ايديولوژي كهنه باشد درحاليكه شاعر كلاسيك به شيوهء سلف ميسرايد صاحب ايديولوژي وانديشه جديد باشد يعنى درمتن مبارزهءشعر كهن وشعرنو امكان مطرح شدن مبارزات ايديولوژيك كمتر محسوس است .

برعقيده من نوپردازى « نفس » تازه دميدنست دركالبد هايي كه باشكال وشمائل مختلف ومتفاوت وجود دارند يعني نوعي بينش تازه ازهستى ازانسان ازطبيعت واززندگي وتاريخ داشتن است كه اين غير ازمباحث تئوريك و ايديولوژيك وفارغ ازمخاصمات وتصادمات طرز تفكرها ست .

شعر نو ، گوئي نفس جديديست كه درپيكرهء نويني دميده ميشود ، وشاعر نوپرداز بابينش ديگري اشياء رامي نگرد وحس ديگري وفهمى ديگري ازاشياء دارد ، يعنى براي ماحول خود توجيه وتفسير نوي دارد ، فضاي نوي بربناي بينش نو براي اوميسر شده ، توسعه فضاي تخييل دراو امكانات بي پايان براي تقويت نيروى تصرف ذهنى او فراهم آورده است .

بينش باز وامروزي شاعر نوپرداز كه اتكاء به فرهنگ وتفكر جديد جهانى دارد ، زندگي رابه نحوه هاي متفاوت وگوناگون ميتواند مفهوم كند وبينش نو او ، به اومدد ميدهد تاسريعاً اشياء را ذهنى كند شبكه يي از والاترين تصاوير را همراه با بهترين استعارات ، تشبيهات وسمبول ها ايجاد نمايد وبطور خود تكاملي آفرينش را بيا غازد .

فضاي تخييل درعملكرد به شيوهء عمودي تخييل امكانات وظرفيت هاي بيشتري دراختيار شاعر قرار داده تا دربهم فشردگي ومشاركت پروژه ازكلمات ، موانع فهم وموانع عتيق را كنار گذارد وغناى بيشترومفاهيم عاليتر را دركميت وكيفيت متعالي تر درشعر خود ارائه دهد وازخود محدود سازى وتحجر فاصله گرفته ومرزهاي بيشتر وفضاي گسترده تررا درشعر خود افتتاح نمايد.

بناء مرز فاصل ميان شعر نو وكهن همان اصل نفس تازه وبينش تازه داشتن براي تفسيرطبيعت ، اشياء ، تاريخ وزندگي وانسان است .

اما نميتوانم پذيرا شوم كه « نيما » مقتداي نخستين وآغازگر اولين ، براي نهضت نو پديد آمده« شعر نو » باشد چون شعر جديد ازفرانسه وامريكاى لاتين به الجزاير وفلسطين ولبنان مي آيد وايرانيان ازطريق محمود درويش شاعر فلسطيني ، لبنانى الاصل وازطريق سايرمنابع عربي وترجمهء اشعار اروپائى به شعر نو آشنائي وگرايش پيداميكنند ودر شاعر ان ماقبل نيمانيز ميتوان آثار اين تاثير رامشاهد نمود، يعنى قبل از آنكه نيما ازمازندران به تهران بيايد ، شاعران تهرانى پيشگام سرودن شعر نو بودند بناء آقاي « نيما » راپيشواى اين نهضت جديد انگاشتن ، تصور واهى كسانيست كه به تاريخ پديد امدن شعر نو آشنائى ووقوف كامل ندارند .

س - اخيرا درجريده مجاهد مطلبى ازشما به نشر رسيده است كه آنرا نه نثر ، نه نثر مسنجع ونه شعر خوانده ايد اين چه نوع طرز فكر است توضيح ارائه نمائيد ؟

ج - آنگاه كه شعر چون ابتلائي شاعر رادراستيلا دارد ، احاطه اش مي كند وتمام تارو پود هستي اورا فراميگيرد ، رستن ازين ابتلا فقط باخلق شعر امكان پذيرميشود وتخليق يعني رفع ابتلاء وتخليهء انباشت هائيكه برروان شاعروهنرمند سنگيني ميكند .

حينيكه هنرمند وشاعر خميرمايه محتوي رابه همكارى تصرفات ذهنى درفضاي تخييل خويش اخذ ودوباره سازى مينمايد .هنرمند دربيتابي القاء قرارميگيردتا بمرحله تكنيك وفرم عبور هنر مندانه نمايد .

رفتگان واسلاف هنرى ما ، مجموعهء وقوف هاراكه منجر به ابتلاي شان مي شده دراوزان متفاوت وشمائل شعرى مختلف بيان ميكرده وبه تخليقات متنوع ومتعدد متوسل

میشده اند وچه بسا که قبول تقدس معیارها واوزان کلاسیك درجهت حفظ ظواهر وشمائل شعر ، مفاهیم ومعانی اساسي را ازشاعرمي گرفته ونتیجتاً محتوي را فدای فرم میکرده است .

بناء چنانکه عصرهاي متعدد درمتحول کردن زندگي ، درمتحول کردن برداشته ها ومفاهیم ودردگر گون سازی محتوي ها اثر میگذارند مي باید درکار تجدید معیار ها واصل های مکرر متداول وکلیشهء سهم متحولانهء خودرا ادانمایند وباید به نیروی حرکت سریع زمان درتمامی زمینه ها تغییرات را پذیرا شویم ، یعني به جستجوي کشف واستخراج معیارهایي برویم که در قالب آن بتوان گفت آنچه را که میخواهیم بگوئیم وبگوئیم آنچه را که مي بائیست گفت .

آنانیکه درعصر سنگ وحتی ماقبل آن توفیق یافتند معیارهایی بیافرینند وبر بنای آن به آفرینش نثر ، نثر مسجع وشعر اقدام ورزند وبهترین آثار هنری را پدید آورند مگر درچنین عصري مانباید درجستجوي شکستن بن بست ها باشیم وبراي متحول کردن معیارها وقالب ها ویا تجدید ودوباره سازی آنها اقدام نمائیم ، مگر عصر ما اقتضای پدید آوردن معیارهای جدید را ندارد ، مگر مسؤولیت نیست تاباداور کردن موانع فهم به خلق معیار هاي نو ، قالب ها ي جدید وشیوه هاي مناسب برا ي ارائه مفاهیم ، براي موزون کردن وتنقیح کارهاي خود بکوشیم ، اگر چنین اقدامات وکارهایي را همین حالا شروع نکنیم ، کي وکدام ها کوشش درزمینه رابیاغازند ، بیشك « سکوت تاریخ » سعي ایست آغازین براي کارهائیکه درآینده باتساند وتعاون جمعی وهمگانی انجام پذیرد .

صد نغمه سرودیم وجنونی نسرودیم

س - هنرنقد را تاچه حدي درارزیابي آفریده هاي ادبي - هنری لازمی میدانید چنین فکر میشود که : آنانیکه اولین تجربه های شانرا بنام شعر ونثر وغیره درمطبوعات انتشار میدهند ازضعف خردان وازخاموشي بزرگان استفاده میکنند ، آیا این فکررا تأئید میکنید ویا ما اصلا منتقد نداریم . ؟

ج - نویسندهء اروپائي میگوید : هنر نقد درایران کودکي است که مي رود ومي افتد تا دوباره برخیزد شاید این هنر درکشور ما درآرامش « جنیني » قرار دارد .سارترجمله شگفتی دررابطه بااصالت وجود دارد . مي شود باتذکر آن ، مقام نقدرا به نحو ي درآن عبارت ، بازیافت کرد اومیگوید :« کودك مطیعم تادم مرگ فرمان خواهیم برد اما ازخودم» ، نقد ومنتقد اگر کودکانه هم بیاغازند جز ازخود ومعیارها وضوابط مورد پسند خود اطاعت وفرمانبري نکرده اندونخواهند کرد ،

شعرفقط درمقام نقد مي تواند خودرا فنا ناپذیر کند وبامرگ حوادث ، نمیرد ، منتقد عصر به شاعر ، ، مسؤولیت عصررا مي نمایاند وآسیب انحطاط رااز شاعروشعرادفع میکند .

نقد آثار هنری بویژه نقد شعر ، شاعر وهنر مند را توجیه وتصحیح میکند ، درآفرینش شاعر وهنرمند سهم دارد ، نقض وابرام ها وضعف وقوت ها را درکاراونشان میدهد ، دید وصمیمیت تند نقاد به شاعر وهنرمند امکان مي دهد تا در کار توسعه ، تکامل وغنا بخشیدن به آفرینشهای خود بکوشد ودر منقح کردن آثار خود اقدامات متحولانهٔ نمایند .

منتقد شعر ومنتقد هنر اگر شاعر وهنرمندنیست پس هیچکاره است اوابداً موقع نمي یابد به نقد کارهای شاعرانه وهنر مندانه بپردازد وهرگز درخششي درسرانجام کار هاي اوپدید نخواهد شد .

هنگامیکه شعری را به اوزان عروضي ارائه میدهید تا درموزن کردن آن اقدامی شود خود به نحوی مقام نقد است .

خلیل احمد فراهیدي پدید آورندهء اوزان عروضي که خود منتقد مشهوري درشعر بحساب مي اید بربنای ارزیابي ومطالعه اشعار پیشینیان خود (اوزان عروضي) را خلق کرده است .

حتي برخي ازمنتقدین اسلامی علت پدید امدن اوزان عروضي فراهیدي را نتیجه تشعشأت منتقدانه ، درتحلیل وبررسي ونقد اشعار مي دانند.

تامرحله خود کفائي وتکامل آثار

هنری بویژه شعر به نقد ومنتقد نیازمندیم اما پرابلم عدم بلوغ هنر نقد وعدم کار آئي منتقد چه بسا که نتایج امید وارکننده درکار تنقیح آثار واشعار نداشته است .

نقادیکه مجموعهء ابتذالات را بعنوان شعر به نقد میگیرد وبه آن حمله میکند ناسزا مي گوید قبل ازنقداثر به کار شکستن کاراکتر هنری خود اقدام کرده است .

رضا براهنی در« طلادرمس » بطور غیر مسؤولانه دستهای کودکانه را بالامیکند ودرمعرفي ایشان به شعارهائي اکتفا میکند -او ابتذالات نهایت پیش پا افتاده را چون « یك منتقد غیر شاعر » به نقد میکشد وبه خوشکلامي هاي بي ربط وشعاردادنهای بي مورد کار خود را سرانجام میدهد .

دعامیکنم درکشور ما کودك نقد تولد یابد ، رشد پذیرد وکار نقد آثار ادبي هنری آغاز مبارکی بیابد .

س – تاریخ ادبیات کشور ما را تاالحال ننوشته اند ، گرچه کوشش هایي ازطرف داکتر جاوید ، ژوبل ودیگران درزمینه شده ، اما بسنده وقناعت بخش نیست این کار مهم راکي انجام دهد وازکجا آغاز گردد ؟

ج – تعبیر « عمله ظلمه » به حاکمیت هائیکه مبنای مردمی ندارند ومتأسفانه تامیآیند دربرابر ملتها قرارمیگیرند جالبترین تعبیرات است .

عمله ظلمه گروهیکه علي الرغم اراده ملت برفراز جامعه سبز میشوند وبا پروگرامهای ضد ملي به تداوم سلطه خود پرداخته وبویران کردن تمامی آبادي مي پردازند .

اینان مستقیما دربرابر جریان آگاهی مردم میایستند ، علم و بیداری راسانسور میکنند وتمامي امکانات فرهنگي را مضمحل ساخته وبا تقویت جریان عقب افتادگي وایست دادن روند دانائي عمومی ، درجوررشد نیافتگي به ادامهء حاکمیت میپردازند .

عملهء ظلمه یك قرن زندگي ملت مارا بلعید ویکقرن ملتی را به عقب نشیني اجتناب ناپذیري مجبور کرد ویکقرن مانع آگاهی ، رشد وپیشرفت این ملت شد که آثار توسعه نیافتگي آن درتمامي بخشهای زندگانی ملت مامشهود ومحسوس است .

امروزه پرابلم توسعه نیافتگي درکشور ما تمامی زوایاي زندگي فرهنگي ، اقتصادي ، اجتماعی وسیاسي را طوری فراگرفته که اگر کار بازسازي را در هرزمینه بخواهیم بیا غازیم فقط باید ازصفر شروع نمائیم .

کارهای مهم تحقیقاتی وتتبعاتی ازجمله تدوین تاریخ ادبیات که ویژه برنامهء فرهنگي این مرزوبوم محسوب میشود واعتبار ملي ملتي بحساب میاید که تاریخ ادبي درخشانی دارد مي باید درصدر برنامه هاي فرهنگي کشورتوجه جدي به آن مبذول گردد .

کارتدوین تاریخ ادبیات کشور اگر ازسوئی به مراجع ویژه یي ارتباط مي یابد وموسسات ویژهء ازقبیل مطبوعات ویا دانشگاهها وسایر موسسات تحقیقي وعلمی درکار به ثمر نشانیدن آن سهمی مسوولانه واختصاصي بعهده دارند ازسوئي به فهم ها وتوانائی ها ي علمی و تحقیقي منتشر درجامعه که از مرجعیت رسمي برخوردار نیستند نیز باید محول گردد چون اکثراً آنانیکه درتاریخ به انتشار علم ، آگاهی ووقوف هاي بلند کمك کرده اند اسناد مرجعیت دانشگاهي وتعلیمات اکادمیك نداشته اند ، نبوغهای که همه ظرف ها را سر شار کرده اند وفهمهایی که تقدس دروغین هرمعیاری را شکسته اند وبه آفرینش معیارهاي نو وآئین هاي جدید وسیستم هاي مدرن اقدام ورزیده اند ، درتاریخ نبوغ هائیکه خودرا برهمهء عصر ها وبرتمامي حوزه-هاي علمی ، ادبي وفلسفي جهان تحمیل کرده اند مگر کم ونایاب اند ؟!

س – ازاینکه ارتباط فکري شما احیانابا مسایل هنریست وزیاد هم درمورد مسایل تیوریك هنری اصرار دارید طرفدارکدام اصل هنری هنر براي هنر ، هنربراي اجتماع وهنر براي حقیقت هستید وتوضیح نمائید که میان هنر وحقیقت چه رابطه يي وجود دارد ؟

ج – فراگیرندگي وجامعیت ویژه هنر ،هنر منشور بین المللي وزبان جهانیست .

هنر « ابتلائي » که چون هوا وچون تاریخ همهء طبیعت وهستی را فراگرفته وانسان را دراحاطه دارد ، هیچ کجائي ازقلمرو هنر بیرون نیست ، سلسله گلدانهائیکه دربرابر آفتاب قرار داده شده اند ، چراغ هائیکه درشمعدانها روشن شده اند ، شگوفه هائیکه درشاخه ها مي درخشند ، تابلوهائیکه کنار فضای سبز خانه نگهداري میشوند ، درمعماري منزل ، دربازار ، درباغ ، درسرکها وحتی در پدیده هاي غیر تزئیني ، تزئین هنري وجود دارد وهریك ازپدیدارهاازهنری وحالت هنریي حکایت دارند .

آري ! چنانکه همه جا ازتاریخ واز هوا لبریز میشود ، هم جا ازهنروزیبائي شناسي هنری سرشار است.

حینیکه هنر درگلها به تجلي مي نشینند ، حینیکه باغ آرایش هنری بخود مي گیرد وحینیکه وارداتاق مان

میشود وموقعیکه درساختمان هنر مندانهء
وجود ، ذهن مان را متوجه خودمیسازد .

اگرهاکسلي میگوید « درحقیقت تمام هستی دراختیار شاعر وهنرمند است ولي ازآن چشم مي پوشد » طرز بیانیکه اگر ازجانب اقتدار حاکمیت ذهنی شاعررا روشن مینماید ازطرفي هنرمندانه بودن تمام خلقت وهستی را معین مي سازد ، بمعنی دیگر تمامیت آفرینش ، کارهنرمندانه ایست که هنر مندانه به آفرینش رسیده است .

بناء نچنانکه نمي شود ازتاریخ ، علم تاریخ وفلسفه وسهم تاریخ درزندگي ملاحظات علمی نداشت ، نمیشودازهنر، ایده آلهای هنری ، تاریخ وتئوری عصری شدن هنر وچگونگی موقعیت هنرمندان تفسیري جامع وتحلیل فراگیرنده بدست نداد .

اما بن بست هنر برای هنر ناشي ازذهن رمانتیك ، اشرافي ، عاطفي ، زیبائي پرستانه سنت گراء ، واقعیت گریز ، انزوا گرا وعاشقانه که تمام امکانات آن درخارج ازملاحظات اجتماعی تخلیه میشود ،بازگشایي ناامیدانه آن درحسرت برگشت به طبیعت وزندگي طبیعی به نحوه زیست ابتدائي ، آغازوپایان مي پذیرد .

هنر برای هنر ، چون شعر براي شعر ، فقطر زیبائي را اصل وهدف میشناسد ودرمان تمام آلام اجتماعی رادرفرارنومیدانه ازواقعیت آلام تشخیص داده وخودرا ملزم بمبارزه باپرابلمهاومشکلات اجتماعی‌نمی‌یابد.

آنانیکه دردنیا همه چیزرا دراختیار دارند ، بینش ها ، ذائقه ها ، ایمان ها وفکر وفرهنگ جهانی رانیز در اختیار دارند بوسیله تبلیغات ذائقه عمومی راتبدیل میکنند وبراي آنکه دوغ وماست تولیدي خودرا مي نوشند نوشابه هاي غیر الکلي ونوشابه هاي تولیدي خودراتجویزمیکنند ودر تغییر ذائقه عمومی جوامع ما سهم میگیرند تابراي فرآورده هاي شان بازارمصرف جدید پیداکنند .

باري همین هاستند که شعاربرشعرمدرن ، شعر براي شعر ، هنر براي هنر،وزیبائي براي زیبائي راعنوان میکنند ، مدل ارائه میدهند معیار مي سازند ، احساس وذائقه ویژه ایجاد میکنند تاتمدن یکپاره وتك بعدي ایجاد نمایند .

شعربراي شعر ، هنربرای هنر ، زیبائي براي زیبائي مقتضیات موجود موزون جوامعیکه پرابلم اساسي شان راسفر تفریحي به ستارگان تشکیل دهدونیاز شان وآرزوی شان زندگي کردن درآن ناکجا آبادهاست تولد تمامي ان گونه مکتب هاي هنری ، ادبي وفلسفي نیز ناشي ازدردبیدردي وناشي ازچنین آیدهٔ الهای بلند پروازانه انهاست که بگفته سارتر براي شاعران وهنرمندان ماجنت وحور العین مبارکباد .

روندزندگي درتمدن صنعتی اروپا وامریکا به هنرمندان وشاعران حق داده است ازمتن جامعه صنعتی بسوي ازادي هاي طبیعت واز عینیت زندگي بسوي ذهنیت فرارکنند ، شاعر اروپائي بعد از دردشکم ورفع نیازهاي اولیه ورسیدن به رفاه به نهلیزم وذهنیت گرائي سوریالستیك دچار آمده وشگفت انگیزنیست اگردرچنین جوي ویلام بلیك ،آلن پو ، مالارمه و .. ومکاتیب هنری ادبي چون دادائیسم ، سوررئالیزم ، سمبولیزم ، کوبیسم و .. ظهورنماید وتوده هاي راکه ازدردشکم فارغ اندبدنبال خویش بکشانند به عبارهء دیگر نوپردازان غرب شاعران وهنرمندان « متعهد » براي ملت هاي خود محسوب مي شوند چون درد ماورای شکم ملتهای خودرا درك کرده اند ورویهمرفته خیالات غیرناسوتي آنهارا زمزمه مینمایند .

اما درجامعهء ما شعر براي زندگي ، شعر براي اجتماع ،براي عدالت ، براي آزادي ورهائی وبرابري وآگاهی وشعربراي دفع ظلم واسارت وبراي بیداری اقشار گوناگون ملت تابمرحله که جامعه هاي ما به سطح جامعه شعرای اروپائي ارتقا مي یابد ضرورتیست اشد وکاریست اجتناب ناپذیر. چون عبور بیدردانهء شاعر ازکنار ظلم ونامردمی وسکوت اودربرابرمسؤولیت های انسانی نابخشودنی ونهایت غیر منصفانه است .

س - میگویند شماتاحال‌ازدواج‌نکرده‌اید ، چه عواملی‌دارد ؟

ج - تاکنون‌برای تجرد وتنهائي ، بهاي گزافی پرداختم‌وبیشترینه‌پرابلمهای‌زندگی‌من‌ازعشق به‌تجرد وتنهائي که آنرا منجمله حقوق‌وآزادي‌هاي شخصي خودمي شناسم سرچشمه گرفته است که گوئي مگر این یك « جرم » است ، اما اخیرا دوستانی مي کوشند این تنهائي را ازمن بگیرند ودرقانع‌ساختن من‌به‌سایر مصروفیت‌ها وازجمله ازدواج‌دلائلی‌ارائه‌داشته‌اند‌که ممکن‌است‌این‌کار درآیندهء نه‌چندان‌دور انجام‌پذیرد .

اینک پارچه شعری از او به حیث نمونه :

عروسی خاور و باختر

سالهاي دشوار
در قرن هاي بيماره
در سرزمينيكه آفتاب مي كاشتند
و گياهان جرئت روئيدن نمی يافتند
بافصلهائيكه نسل ها را منقرض مي كردند
و روزهائيكه « نمي گذشتند »
دريغا ! من آنجا بودم
دريغا ! من آنجا زيستم .

* *

آنجا كه دلهره، رعب آور ترديد
و انكار آفتاب ،
ايمان متمدنها بود .
خفاشان دررابطه، خفاشان ،
مانيفيست آفتاب را در تأئيد شب قرائت مي كردند
و قهر عمله هاي منجمد ...
در سردابه هاي استنطاقش
هر گاهي حقيقتي را به دار ميآويختند
و پرنده گان را بجرم پرواز اعدام ميكردند .
مگر نه آن بود كه از عقل آفتاب مدد ميگرفتند ؟ !
مگر نه آن بود كه از سلاله، شب می بودند ؟ !

* *

آنجا ،
شب هنگاميان شبگرد ..
روشنفكرى صبحگاهى مرغان را ،
كه به بيدار كردن « زنده گى » ميپرداختند
و تمدن نوظهور پرواز بسوى آزادى را ،
به ديده، تر ديد مى ديدند ،
سالخوردگان ، « يقين » هاي خود را به ارث مى گذاشتند
و « نسل فردائيان » باور نمی داشتند ،

* *

آنجا ،
نسل معترض و منقرض راستگويان
در عصريكه انكار آفتاب پذيرفتنى بود
و عقل آفتاب را ،
محقر مى پنداشتند ،
از شعريكه زندگى را دروغ مى گفت ،
و « استراتيژى جهانى غضب » را ،
و مسخ را مى گستريد
و ارتجاع مندرس را مى ستود
ناخورسند بودند .

* *

آنانكه از جام هر روزه، آفتاب روشنائى مى نوشيدند
عطشناك مهتاب و شب بودند
و در انتظار ...
تا ازدواج خاورو باختر .

* *

در روزگار جمعى ترديد،
روزي گفتند : شاعري ؟ گفتم : آرى .
زنجيري خشمگينانه، دستم كردند
و « ارتجاع » مى خنديد
و « آفتاب » مى درخشيد
و «شب» ، فخر ميكرد
و لا جرم « حقوق بشر » نيز (!)
و فقط « خدا » و جرئت من ، با من بود ،
پس ، نه فرخنده بادا من ؟ !
پس ، نه زنده بادا من ؟ !

نوشته:شمس الحق آریانفر



کمونیزم ولیبرالیزم
دربوته‌ء ذهن نقاد اقبال

اقبال مرد دین ودنیا ، ایمان ودانش است فلسفه های عصر او اسلام ، لیبرالیزم وسوسیالیزم است .



علامه اقبال

علامه دکتور محمد اقبال شخصیت شاذ ، نادر وکم همتاي خاور زمین است پیرامون ابعاد شخصیت اوست که دانشمندي گفته است :

« اقبال مرد دین ودنیا ، ایمان ودانش ، عقل واحساس ، فلسفه وادب عرفان وسیاست ، خدا ومردم ، پرستش وجهاد ، عقیده وفرهنگ ، مرد دیروز وامروز پارساي شب وشیر روز ، مسلمان بود »

ومادرین جستا درنگ گذرایي داریم برشخصیت فلسفي واجتماعي اقبال وارزیابي اوازساختار هاي اجتماعي روزگار وبرخي فلسفه هاي زمانش .

نظام هاي مسلط سیاسي – اجتماعی زمان اقبال ملوکي وشاهیست که درکشورهای خاور جاریست ، وسیستم هاي سرمایه داري وسوسیالیزم که دراروپا ودرشوروی آن روزگار تازه تسلط یافته است . و فلسفه هاي پرجاذبه عصر اقبال لیبرالیزم ، سوسیالیزم واسلام است که هریك ازنظام هاي یاد شده مبانی اعتقادي وایدیولوژیك خویشرا به یکي ازآنها گره میزنند .

اقبال بعنوان یك مسلمان که بیداد استکبارواختناق واختلافات مذهبي رادراثر توطئه هاي اجنبي باجان پسوده است ، وبعنوان یك دانشمند وآگاه با فلسفه هاي معاصر که ازدانشگاه هاي اروپا اندوخته هاي ژرفي درین عرصه آورده است دکتورین وارزیابي هاي دارد درچگونگي این ساختار هاي سیاسي ، اجتماعی ،بنیان فلسفی ونحوه هاي نجات ورهایي ازچنبره بیداد استحمار واستعمار ، خاوریان وملل محکوم جهان را .

ملوکیت :

نظام شاهی ، سیستم حکومتي اکثر

کشورهای خاور وبویژه سرزمین هاي اسلامي بود اقبال شاهداست که حکام آن زمان با استفاده ازاسلام خویش را ظل الله وخلیفه خدا میخوانند وبعد هربیدادي رابربندگان خداروا میدارند .
نظامی که ظلم واستثمار را توجیه میکند وهرنوع حقوقي را ازرعیت سلب مینماید .
اقبال بامشاهده، این وضع ملوکیت رامردودمیخواند ومیگوید :

حاصل آیین ودستور ملوك
ده خدایان فربه ودهقان چودوك
یا : ازملوکیت بجهان توخراب
تیره شب درآستین آفتاب
یا : هم ملوکیت بدن را فربهیست
سینه بي نور اواز دل تهیست

اقبال میداند که ملوك ازاسلام سوء استفاده مینمایند وچنین وانمود میسازند که ملوکیت نظام اسلامیست وشاه نیز سایه، خدا ، ازینرو صریح وروشن ملوکیت راحرام میداند ومیگوید :

هنوز اندرجهان آدم غلام است
نظامش خام وکارش ناتمام است
غلام فقرآن گیتي پناهم
که دردینش ملوکیت حرام است

سرمایه داري :

نظم دیگري که درزمان اقبال انسان رامحکوم استبداد وبهره جویي ساخته سرمایه داریست اقبال بامشاهده ومطالعه مستقیم وبررسي هاي تیوریك دریافته است که نظام سرمایه ، سیستم بیداد وغیر انسانیست وهیچگاهي سعادت رابارنخواهد آورد ، سرمایه داري نظامیست که بهره کشي وبرده گي انسان راتوجیه میکند وتحقق میبخشد ازآنروست که میگوید :

شر ع یورپ بي نزاع وقیل وقال
بره راکرد است برگرگان حلال
یا: دانش افرنگیان غارت گري
دیرها خیبرشد ازبي حیدري
آدمیت زارنالید ازفرنگ
زندگي هنگامه برچید ازفرنگ
یورپ ازشمشیر خود بسمل فتاد
زیر گردن رسم لاديني نهاد
گرگي اندر پوستین بره يي
هر زمان اندر کمین بره يي
مشکلات حضرت انسان ازاوست
آدمیت راغم پنهان ازوست
درنگاهش آدمي آب وگلست
کاروان زنده گي بي منزل است
یا : فرنگي رادلي زيرنگين نيست
متاع اوهمه ملك است دين نيست
خداوندیکه درطوف حریمش
صداابلیس است ویك روح الامین نیست

اقبال نجات بشررادرزوال نظام سرمایه میداند ومیگوید :

تاته وبالانگردد این نظام
دانش وتهذیب ودین سوداي خام

وقتي نظام ملوکیت وسرمایه داری غیر انسانیست وباید زوال یابد ، وجیبه، ماچیست ؟
این نکته رانیز فیلسوف ماروشن میسازد :

اي زافسون فرنگي بي خبر
فتنه ها درآستین اونگر
ازفریب اواگر خواهي امان
اشترانش رازحوض خودبران

براي کسانیکه امید وارند میگوید :

ترانادان امید غم گساری هازفرنگ است
دل شاهین نسوزد بهر آن مرغي که درچنگ است

وبعد مشخص وصریح راه رانشان میدهد وعملکرد راتوضیح میکند تامگر بکار بندي ورهایي یابي :

آن جهانباني که هم سوداگر ست
برزبانش خیرواندردل شرست
گرتو میخواهي حسابش رادرست
ازحریرش نرم تر کرباس تست
بي نیاز ازکار گاه اوگذر
درزمستان پوستین اومخر
بوریاي خود به قالینش مده
بیدق خودرا به فرزینش مده
گوهرش تف دار ودرلعلش رگ است
مشك این سوداگرازناف سگ است
صد گره افکنده درکار خویش
ازقماش اومکن دستار خویش
آنچه ازخاك تورست اي مرد حر
آن فروش وآن بپوش آن بخور

اشتراکیت :

دروزگار اقبال نظام اشتراکي تازه درشوروي ایجاد گردیده است وجاذبه، زیادي دارد .
اقبال دربررسي نظام اشتراکي اقوال لنین ودیگر اندیشه ورزان رامي آورد واز زبان مزدور میگوید :

اقبال ملوکیت وسرمایه داری راکه سیستم های بیداد وغیر انسانیست مردود می خواند.

اقبال بامزدور ومستضعف همنوائی میکند وسرمایه دار ظالم وبیداد گر را به نکوهش میگیرد

بدوش زمین بار سرمایه دار
ندارد گذشت ازخور وخواب وکار
جهان راست بهروزي ازدست مزد
ندانی که این هیچ کاراست دزد

یا : زمزد بنده، کرباس پوش ومحنت کش

نصیب خواجه، ناکرده کاررخت حریر
زخون فشانی من لعل خاتم والي
زاشك کودك من گوهر ستام امیر

درتداوم این بیان وباور مزدور ، هدف وخواست بیداد گرانه وثروت پرستانه سرمایه دار را نیز درطنزي به بیاد میگیرد مکه به گونه غیر مستقیم تائید یست ،ازمبارزه وباخواست مزدور ومستضعف دربرابر سرمایدار که ایمانش خواسته وپول است ودربرابر آن باغ بهشت وعرش معلا را به نیشخند میگیردوبه رایگان میبخشد تاسرمایه مادي وکارب خانه ازآن اوباشد این سرمایه دار است که خطاب به مزدور میگوید :

غوغای کارخانه، آهنگري زمن
گلبانگ ارغنون کلیسا ازآن تو
نخلي که شه خراج بروميی نهد زمن
باغ بهشت وسدره وطوبي ازآن تو
تلخابه، که درد سرارد ازآن من
صهبای پاك آدم وحواازان تو
مرغابي تذ روکبوتر ازآن من
ظل هماوشهپر عنقا ازآن تو
این خاك وآنچه درشکم اوازآن من
ازخاك تابه عرش معلا ازآن تو

اقبال که بامزدور ومستضعف همنوایي میکند وسرمایه دارظالم وبیداد گررا به نکوهش میگیرد باورکسانی راکه بااستفاده از ین جریان وبنام عدالت اجتماعی لامذهبي راترویج میکند نیز مردود میشمارد ،ازآنروست که درباره، مارکس میگوید :

صاحب سرمایه ازنسل خلیل
یعنی آن پیغمبر بي جبرئیل،
زانکه حق درباطل اومضمر است
قلب اومؤ من دماغش کافراست
دین آن پیغمبر حق ناشناس
برمساوات شکم دارد اساس

دررابطه بانظام اشتراکی شوروی میگوید :

کرده ام اندر مقاماتش نگاه
لاسلاطین ، لا کلیسا لااله

وبعد اززبان سید جمال الدین افغاني خطاب به ملت روسیه میگوید : بگذراز لاجانب الاخرام .

به گونه، روشن روسهارا که بهره کشي وبیداد سرمایه داری رازدوده اند هدایت میکند وبه اسلام فرامیخواند :

داستان کینه نشني باب باب
فکر راروشن کن ازام الکتاب

پیداست که شوروی ها درآن روزگار ،سخنان اقبال رانمي پذیرفتند ولي اقبال میگوید : روسها گزیري ، ندارند ، میرسد روزي که به خدا رجوع کنند وازلامذهبي بیرون گردند .

ایدش روزیکه اززورجنون
خویش رازین تند بادآرد بیرون
درمقام لانیا ساید حیات
سوي لا میخرامد کائنات

ودیدیم که تحلیل وداوری اقبال تحقق یافت چه امروز درقلمرو شوروي سابق دین پرجاذبه وبارونق است ومارکسیزم مردود بااین یاد آوري ها اقبال هردو نظام ملوکیت وسرمایه داري واشتراکیت رامردود میخواند وهردو را خدا ناشناس وظالم میداند .

هردوجان ناصبورناشکیب
هردویزدان ناشناس آدم فریب
زندگي این راخروج آنراخراج
درمیان این دوسنگ آدم زجاج
این به علم ودین وفن آراشکست
آن برد جان رازتن نان رازدست
غرق دیدم هردورادرآب وگل
هردو راتن روشن وتاریك دل

اسلام وخودي :

اقبال زمانی که فلسفه هاي بیگانه ونظام هاي جبار مسلط روزگارش رانفي میکند خاوریان ومسلمانان شرق رادرخلا قرار نمیدهد ،بلکه راهنمایي میکند وفلسفه خودي خویش رابعنوان دستور العمل ارائه میدارد ،به اساس فلسفه خودي مرد مومن باید ارزشها وایده آلهای اسلامی خویشرادریابد وباتمسك وتوجه به آ ن ایده آلها ازتقلید بیگانه رهایي یابد تاازهمیاري وهم کناري این مسلمانان خود یافته وبیخودي شان دریك اجتماع ، جامعه ناب اسلامي تشکیل یابد .

تاکجایی غیرت دین زیستن
ای مسلمان مردن است این زیستن
مرد حق باز آفریند خویشرا
جزبه نورحق نبیند خویشرا
یا : مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر الله جبین را
اگرگردون به کام او نگردد
به کام خویش گرداند زمین را

درراستای اسلام وفلسفه خودی وعملکرد اجتماعی مسلمانان اقبال پیشتر ازهمه بیزاری ازتقلید راعنوان میکند ودرزشتی آنست که میگوید :

چه خوش بودی اگر مرد نکویی
زبند باستان آزاد رفتی
اگر تقلید بودی شیوه، خوب
پیامبر هم ره، اجداد رفتی

اقبال بیزاری ازتقلیدرابیشتر درپیوند باغرب عنوان میکند ودرین زمینه باچنان صراحت وخشمی صحبت میکند که دررابطه بامقلدان وکسانی که شخصیت وعزت و اعتبار رادرلباس وهمسانی باغرب میدانند میگوید :

اگر این آب وجاهی ازفرنگ است
جبین خود منه جز بردراو
سرین راهم به چوبش ده که آخر
حقی دارد به خرپالان گراو

اقبال مسلمان آگاه را به ستیز وآزادگی فرامیخواند تابه دام غلامی اسیرنگردد :

مرد حق آزاده چون شمشیر باش
خود جهان خویشراتقدیر باش
یا : میارا بزم درساحل که آنجا
نوای زندگانی نرم خیز است
بدریا غلط وباموجش درآمیز
حیات جاودان اندر ستیز است

مسلمان خود یافته مرد مجاهد است که جهاد عبادت اوست واین اصل رااقبال باصراحت بیان میکند :

جنگ شاهان جهان غارتگریست
جنگ مومن سنت پیغمبریست
جنگ مومن چیست هجرت سوی دوست
ترک عالم اختیار کوی دوست
کس نداند جز شهید این نکته را
که بخون خود خرید این نکته را

ازنگاه اقبال ،مسلمان خود یافته وآزاده ومجاهد کسیست که درپی تسخیر جهان است نه ترک دنیا وآنزواگزینی که دشمنان برما تبلیغ میکنند اقبال میگوید:

ای که ازترک جهان گویی مگو
ترک این دیوکهن تسخیر او
راکبش بودن ازووارستن است
ازمقام آب وگل برجستن است
صید مومن این جهان آب وگل
بازرا گویی که صید خود بهل

اقبال مسلمان آگاه را به ستیز وآزاده گی فرامیخواند تابدام غلامی اسیرنگردد.

ودرهمین رابطه است که در پیوند فقر اسلامی میگوید :

فقر مومن چیست ، تسخیر جها ت
بنده ازتاثیر اومولا صفات
زندگی آن راسکون وغار وکوه
زندگی این رازمرگ باشکوه
آن خدارا جستن ازترک بدن
این خودی رابرفسان حق زدن
فقر چون عریان شود زیر سپر ازنهیب اوبلرزد ماه ومهر
فقر عریان گرمی بدرو حنین
فقر عریان بانگ تکبیر حسین

اقبال این ارزیابی های مقایسوی را زمانی ازفلسفه های لیبرالیزم ، مارکسیزم واسلام ارائه داشت که پیروان فلسفه مادی ، اسلام را بعنوان یك اندیشه ، ارتجاعی مردود میدانستند ، چه زیباست که درطی حدود شصت سال صحت همه گفته های اقبال هویدا شد ونادرستی آن دوفلسفه مادی ازنظر به عمل تحقق یافت که ازاوج افتخار اینك راهی راکبش بودن ازووارستن است

ازمقام اب وگل برجستن است
صید مومن این جهان آب وگل
بازرا گویی که صید خود بهل

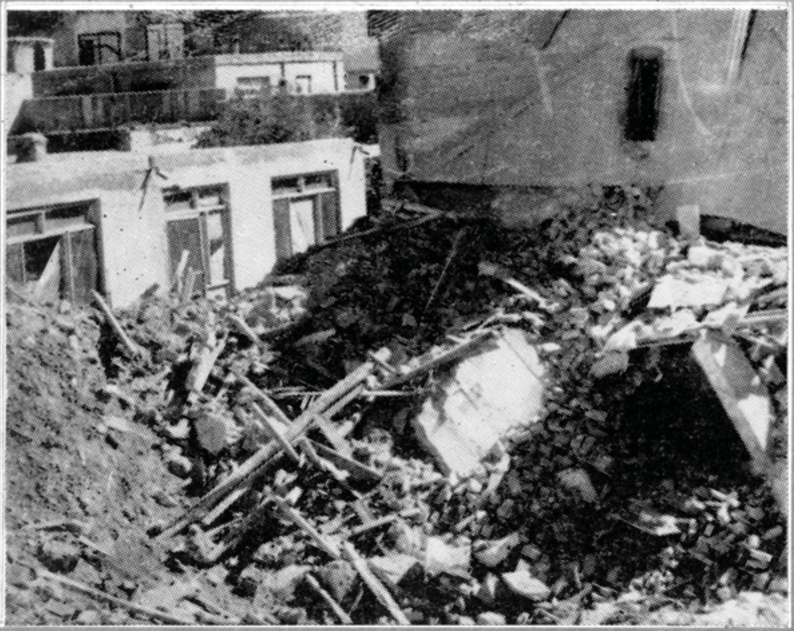
ودرهمین رابطه است که در پیوند فقر اسلامی میگوید :

فقر مومن چیست ، تسخیر جها ت
بنده ازتاثیر اومولا صفات
زندگی آن راسکون وغار وکوه
زندگی این رازمرگ باشکوه
آن خدارا جستن ازترک بدن
این خودی رابرفسان حق زدن
فقر چون عریان شود زیر سپر ازنهیب اوبلرزد ماه ومهر
فقر عریان گرمی بدرو حنین
فقرعریان بانك تکبیرحسین

اقبال این ارزیابی های مقایسوی را زمانی ازفلسفه های لبرالیزم ،مارکسیزم واسلام ارائه داشته پیروان فلسفه مادی اسلام رابعنوان یك اندیشه ارتجاعی مردود میدانستند چه زیباست که درطی حدودشصت سال صحت همه، گفته های اقبال هویدا شد ونادرسی آن حضیض زوال اند وبس ، وافتخار به اسلام وشرق که چنین فرزند خبیر وصاحب نظررا پرورده است اندیشه ورزی که نظریات وباورهایش در کمتر ازیك قرن عملی گردید وجهانی شد .

اطلاعیه

ازخواننده گان وپژوهشگران رجامندیم که خاطرات دوران جهاد وعکس های شهدای گلگون کفن سنگرهای جهاد ودفاع آزاسلام را جهت چاپ دراین نشریه به آدرس مجله ارسال دارند . ازهمکاری تان اظهار سپاس مینماییم . (اداره)



* دشمنان اسلام با پرتاب بمب وسکر هزاران خانواده افغان را بخاک وخون کشانیده ویا آنهارا آواره دیار غربت نموده است .



* فرمانده خسته گی ناپذیراحمدشاه مسعود

* آواره گان کابل درهجرت وبی سرپناهی




میثاق خون